



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عَلَّمَ الْقُرْآنَ
عَلَّمَ الْقُرْآنَ

WWW.Ghaemiyeh.com
WWW.Ghaemiyeh.org
WWW.Ghaemiyeh.net
WWW.Ghaemiyeh.ir

تہجد اسلام و احکام

دہر تو آموزہ ہاکی غیر

عشر اسفروہی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	مقدمه ناشر
۱۲	پیشگفتار
۱۳	اتحاد ملی
۱۳	مفهوم اتحاد ملی
۱۴	اصالت وحدت
۱۴	اشاره
۱۴	۱ - نفع صور از جانب خدا برای آدم علیه السلام
۱۴	۲ - عارضی بودن تفرقه
۱۴	۳ - خلقت انسان از نفس واحده
۱۵	۴ - تکریم بنی آدم
۱۵	۵ - فطرت یکسان
۱۵	۶ - الهام به نفس بشر
۱۵	۷ - یکپارچگی امت اسلامی
۱۵	۸ - پیامبر همگان
۱۵	۹ - همگانی بودن بعثت
۱۶	قرآن و اتحاد ملی
۱۹	روایات و اتحاد ملی
۲۲	سیره پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد اتحاد ملی
۲۶	اتحاد ملی در صدر اسلام از دیدگاه مستشرقان
۲۷	راه کارهای اتحاد ملی
۲۷	توضیح

۲۷	۱ - مخالفت با شعارهای قومی
۲۷	۲ - ایجاد اخوت بین اقوام
۲۹	۳ - دادن پست ها به اقوام مختلف
۲۹	۴ - تقویت ارزش های دینی
۲۹	۵ - پیوندهای خانوادگی بین اقوام
۳۰	۶ - نفی ارزش های خیالی
۳۰	۷ - طرد اقوام ناهل از خود
۳۰	تعصب مذموم
۳۲	انسجام اسلامی
۳۲	مفهوم انسجام اسلامی
۳۲	اقسام انسجام اسلامی
۳۲	اشاره
۳۲	۱ - انسجام سیاسی
۳۲	۲ - انسجام حقیقی
۳۲	دعوت قرآن به انسجام سیاسی
۳۳	روایات و دعوت به انسجام سیاسی
۳۴	برخی از مشترکات امت اسلامی
۳۴	راهکارهای انسجام سیاسی
۳۴	توضیح
۳۴	۱ - شناخت هر مذهب از منابع آن
۳۵	۲ - حسن ظن به دیگری
۳۶	۳ - عدم حکم به لوازم اعتقادات
۳۷	۴ - حکم به ظاهر افراد
۳۷	اشاره
۳۸	قرآن و حکم به ظاهر افراد
۳۸	روایات اهل بیت علیهم السلام و حکم به ظاهر افراد

- روایات اهل سنت و حکم به ظاهر افراد ۳۹
- علمای اهل سنت و حکم به ظاهر ۴۳
- الف) ابن تیمیه می گوید ۴۳
- ب) ابن حجر عسقلانی می گوید ۴۳
- د) شاطبی می گوید ۴۳
- ه) ذهبی می گوید ۴۳
- و) رشید رضا در تفسیر «المنار» می گوید ۴۵
- ز) ابن حزم می گوید ۴۵
- ک) محمد ناصر البانی می گوید ۴۶
- ۵ - گفت و گو در مسائل اختلافی ۴۶
- ۶ - دوری از خطّ غلو ۴۶
- ۷ - پرهیز از کید دشمنان اسلامی ۵۰
- ۸ - ضرورت یک صدایی به هنگام شهادت ۵۰
- ۹ - پرهیز از کلمات حساسیت زا و نفرت انگیز به یکدیگر ۵۰
- ۱۰ - پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل ۵۱
- ۱۱ - رعایت اخلاق اسلامی نسبت به یکدیگر ۵۱
- ۱۲ - ملاقات و گفت و گو ۵۱
- ۱۳ - علم نسبت به اصطلاحات یکدیگر ۵۲
- ۱۴ - یکی شدن اصطلاحات ۵۲
- ۱۵ - بازنگری تدوین تاریخ اسلامی ۵۳
- ۱۶ - پرداختن به مسائل مهم ۵۴
- ۱۷ - همکاری در مسائل اتفاقی ۵۷
- دین، در راستای انسجام اسلامی ۶۱
- توضیح ۶۱
- ۱ - توحید ۶۱
- ۲ - ابعاد جهانی اسلام ۶۱

- ۳ - گسترش روحیه برادری - ۶۱
- ۴ - همکاری اجتماعی - ۶۱
- ۵ - مسجد و اقامه جمعه و جماعت - ۶۲
- ۶ - حج، کنگره عظیم جهان اسلام - ۶۳
- ۷ - به کار گرفتن زبان عربی در عبادات - ۶۳
- از آثار وحدت سیاسی - ۶۳
- سیاست گذاری اهل بیت علیهم السلام درباره شیعه - ۷۰
- اشاره - ۷۰
- ۱ - حفظ جان شیعیان - ۷۰
- ۲ - وجود شیعه در بین جامعه - ۷۰
- ۳ - اتمام حجت بر تمام مردم - ۷۱
- عواقب عدم انسجام سیاسی - ۷۱
- توضیح - ۷۱
- ۱ - بی آبرویی - ۷۱
- ۲ - به استضعاف کشیدن گروهی از مردم - ۷۱
- ۳ - کشتار و اسارت - ۷۱
- موانع انسجام اسلامی - ۷۱
- اشاره - ۷۲
- ۱ - اتهام به یکدیگر - ۷۲
- ۲ - عدم تعقل - ۷۵
- ۳ - نداشتن بینش سیاسی واقع بینانه - ۷۵
- ۴ - شناخت هر مذهب از زبان مخالفان - ۷۵
- ۵ - عدم توجه به دشمن مشترک - ۷۵
- ۶ - حکم به لوازم اعتقاد - ۷۶
- ۷ - سوء ظنّ به دیگری - ۷۶
- (ب) انسجام حقیقی (طرح درازمدّت) - ۷۶

۷۶	انسجام تکوینی در صدر اسلام
۷۷	وصیت پیامبران به پیروی از جانشین به حق
۷۸	وحدت حقیقی بر محور امام معصوم علیهم السلام
۸۲	سنت الهی در امتحان امت ها
۸۲	اشاره
۸۲	۱ - امتحان ملائکه و شیطان با خلقت حضرت آدم علیه السلام
۸۳	۲ - امتحان ائمت اسلامی در وحدت بر مسأله امامت
۸۵	ایمان همراه با ولایت
۸۷	احتیاج به امام ناطق
۸۷	وظیفه ما در بیان حقایق
۸۹	علم پیامبرصلی الله علیه وآله به اختلاف امت اسلامی
۸۹	توجیه کلام حضرت هارون علیه السلام
۹۱	رجوع به خدا و رسول هنگام اختلاف در جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله
۹۱	ضرورت بیان حقایق
۹۲	حرمت کتمان حقایق
۹۴	امام علی علیه السلام و دعوت به اهل بیت علیهم السلام
۹۵	غدیر، محور انسجام حقیقی
۱۰۰	طرح غدیر، در راستای انسجام اسلامی
۱۰۸	غدیر از دیدگاه برخی اهل سنت
۱۰۸	توضیح
۱۰۸	۱ - محمد بن محمد غزالی
۱۰۸	۲ - محمد بن طلحه شافعی
۱۰۹	۳ - سبط بن جوزی
۱۰۹	۴ - محمد بن یوسف گنجی شافعی
۱۰۹	۵ - سعیدالدین فرغانی
۱۰۹	۶ - تقی الدین مقریزی

- ۱۰۹ ----- ۷ - سعدالدین تفتازانی
- ۱۱۱ ----- برخی از شاعران غدیر از اهل سنت
- ۱۱۱ ----- اشاره
- ۱۱۱ ----- ۱ - فرید الدین عطار نیشابوری (۵۱۳ - ۵۸۶ ق)
- ۱۱۵ ----- ۲ - سنایی غزنوی
- ۱۱۵ ----- ۳ - جلال الدین مولوی
- ۱۱۷ ----- پیام های غدیر به جامعه اسلامی
- ۱۲۲ ----- فهرست کتاب های انتشارات مسجد مقدس جمکران
- ۱۴۲ ----- پی نوشت ها
- ۱۵۸ ----- درباره مرکز

اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

مشخصات کتاب

نام کتاب: اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر

مؤلف: علی اصغر رضوانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ نشر: زمستان ۱۳۸۶

نوبت چاپ: اوّل

چاپ: اسوه

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۰۰ تومان

شابک: ۰ - ۱۲۳ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰

صندوق پستی: قم - ۶۱۷

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

مقدمه ناشر

ضرورت اتحاد ملی و انسجام اسلامی از نظر عقل بر کسی پوشیده نیست و از منظر قرآن و روایات هم سفارش گردیده است و امسال هم که از طرف مقام معظم رهبری «دام عزّه» سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نام گذاری گردیده است و نظر به اینکه غدیر در فرهنگ اسلامی محور اتحاد و انسجام اسلامی است. بر آن شدیم تا برای آشنایی بیشتر فرهنگ پژوهان و مشتاقان

معارف اهل بیت علیهم السلام کتاب پیش روی شما را که توسط استاد ارجمند جناب آقای حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده و با مشارکت بنیاد بین المللی غدیر استان قم به زیور طبع آراسته گردیده است.

امید است مورد رضایت حضرت صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

تذکرات و راهنمایی های عزیزان را بر دیده منت می نهیم.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

برخی سؤال می کنند: چرا بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله در بین مسلمانان اختلاف پدید آمد و در طول تاریخ این اختلاف ادامه پیدا کرد و هم اکنون نیز این اختلاف را مشاهده می کنیم؟ آیا این، ناشی از نقص در دین اسلام و تعلیمات آن است که نتوانسته مسلمانان و پیروان خود را بر یک اصل و حقیقت جمع نماید؟ یا این که دین اسلام در این جهت ناقص نبوده بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - العیاذ بالله - در این مسأله کوتاهی کرده است؟ و یا این که از این دو جهت هیچ نقص و کوتاهی وجود ندارد بلکه مشکل در مسلمانان است که به دستورات اسلام و پیامبرش گوش فرا ندادند و لذا به مصیبت تفرقه و تشتت گرفتار

شدند، مصیبتی که باعث شد تا از این طریق دشمنان اسلام بر آنان غلبه کرده و آبرو و حیثیت و منافع آنان را به غارت برند؟!!

ما معتقدیم که اسلام دین کامل و جامع بوده در طرح هایی که باعث عزت مسلمین و صلاح آنان است هیچ کوتاهی نداشته است. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این راستا به وظیفه خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نداشته است، تنها مشکل از ناحیه مسلمانان و دشمنان آنان است.

اختلاف امری طبیعی به نظر می رسد ولی آنچه مهم است این که برای حلّ آن و عدم منازعه و خصومت به نحوی که دشمن سوء استفاده نکند چه باید کرد. آری، برخی از مسائل است که منشأ اختلاف در جامعه اسلامی است و لذا خداوند متعال مردم جامعه را از این طریق امتحان خواهد کرد.

در چنین فضایی که دشمنان برای نابودی و ضربه زدن به اسلام نقشه های خطرناکی کشیده که عمده آن ها اختلاف و نزاع بین مذاهب و فرقه های اسلامی است جا دارد که راه کارهای اسلام را برای رسیدن امت اسلامی به وحدت سیاسی و حقیقی تبیین نماییم تا هم بتوانیم مردم را از جامعیت اسلام مطلع ساخته که در این زمینه نیز دستور جامع و کامل دارد و نیز راه حلّی برای یک پارچگی و انسجام اسلامی بیان نماییم.

علی اصغر رضوانی

اتحاد ملّی

مفهوم اتحاد ملّی

«اتحاد ملّی» یعنی از آن جهت که اقشار مختلف از یک ملت با قومیت ها و زبان های گوناگونی که دارند و به خاطر این که در یک کشور زندگی می کنند و منافع مشترکی دارند باید با یک دیگر متحد بوده و به فکر مصالح و منافع کشور خود باشند.

الآن که مردم

دنیا از حیث سکنی دسته دسته شده و برایشان مرزبندی هایی شده است که داخل این مرزها افراد مختلف با زبان ها و قومیت های مختلف وجود دارند، و مستکبران و چپاولگران به فکر غارت گری و به تاراج بردن منافع دیگران هستند، لذا جا دارد که افراد یک کشور و ملت به جهت منافع مشترکی که دارند با یک دیگر متحد شوند تا دست چپاولگران را از کشور خود دور کرده و خودشان سرنوشت مملکت را به دست گرفته و ثروت ها را عادلانه بین همه تقسیم نمایند، و اگر - خدای ناکرده - روزی دشمنی قصد تعرض به آب و خاک و میهن آن ها را داشت، همگی یک دست شده و در مقابل دشمن مشترک بایستند.

اصالت وحدت

اشاره

در بین انسان ها زمینه های بسیاری درباره وحدت وجود دارد و لذا می توان ادعا کرد که اصل انسان بر اساس وحدت پایه ریزی شده است؛

۱ - نفخ صور از جانب خدا برای آدم علیه السلام

خداوند متعال درباره خلقت انسان می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ (۱) «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!»

۲ - عارضی بودن تفرقه

خداوند متعال می فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...»؛ (۲) «مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آن ها وجود نداشت)».

و نیز می فرماید: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ (۳) «(در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند؛ و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (درباره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آن ها در آنچه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند)».

۳ - خلقت انسان از نفس واحد

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»؛ (۴) «ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست».

۴ - تکریم بنی آدم

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»؛ (۵) «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم».

۵ - فطرت یکسان

خداوند متعال می فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ (۶) «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار».

۶ - الهام به نفس بشر

خداوند متعال می فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ (۷) «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است».

و نیز می فرماید: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»؛ (۸) «و او را به راه خیر و شرّ هدایت کردیم!»

۷ - یکپارچگی امت اسلامی

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ (۹) «این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید!»

۸ - پیامبر همگان

خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ (۱۰) «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

و نیز می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ (۱۱) «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن ها را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!»

و می فرماید: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...»؛ (۱۲) «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

۹ - همگانی بودن بعثت

خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»؛ (۱۳) «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

و نیز می فرماید: «الرَّكِبِ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛ (۱۴) «الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی ها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و

آگاهی،) بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید».

و می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ (۱۵) «زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد».

قرآن و اتحاد ملی

قرآن کریم تمام امت اسلامی از هر ملیت و قومی که هستند را به اتحاد و یگانگی به جهت دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان دعوت کرده است، اینک به برخی از آیات در این باره اشاره می کنیم؛

۱ - خداوند متعال می فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ (۱۶) «از آن ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: خوش باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می کند».

قرطبی می گوید: «هذه الآية نزلت في عتاب بن قُشير، قال: انما محمد اذن يقبل كل ما قيل له»؛ (۱۷) «این آیه در شأن عتاب بن قشیر نازل شد که می گفت: همانا محمد گوش است و هر چه برای او گفته شود

قبول می کند».

ممکن است که جهت آن حفظ اتحاد ملی در بین اقوام مختلف باشد؛ زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از اقوام مختلف می آمدند و از قوم دیگر نزد آن حضرت شکایت می کردند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله تنها گوش فرا می داد و بر آن ترتیب اثر نمی داد تا بتواند یک پارچگی امت را حفظ نماید.

۲ - و نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ»؛ (۱۸) «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

اختلافات در رنگ، زبان، خون و وطن گرچه از عوامل وحدت طایفه ای در بین مردم است ولی این ها همگی عوامل عرضی است که مربوط به جوهر و حقیقت انسان نمی باشد؛ بلکه عامل اساسی برای وحدت توحید، نبوت و معاد است.

از آیه فوق استفاده می شود که اسلام منکر قومیت نیست بلکه به آن اعتراف کرده و آن را از شؤون خلقت می داند ولی آن را تنها به جهت شناخت و جذب و کمک به یک دیگر قرار داده نه آن که وسیله ای برای تفاخر و نزاع باشد؛ و لذا خداوند در آخر آیه، معیار برتری را تقوا معرفی کرده و می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ».

۳ - و نیز می فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»؛ (۱۹) «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند».

راغب اصفهانی می گوید: «عَبَّرَ عَنِ الْقُوَّةِ الْغَضَبِيَّةِ إِذَا ثَارَتْ بِالْحَمِيَّةِ، فَقِيلَ: حَمِيَّةٌ عَلَىٰ فُلَانٍ أَيْ

غضبت»؛ (۲۰) «از قوه غضبیه هنگامی که فوران کرده و سرکش و طغیان گر شود به حمیت تعبیر می شود. گفته شده: حمیت علی فلان یعنی بر او غضب کردم».

۴- و می فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»؛ (۲۱) «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است».

۵- و نیز می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ (۲۲) «و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

در این آیه خداوند متعال کسانی را که فخر فروشی بی مورد و بی جا نموده و ارزش های اصیل را میزان برتری نمی دانند، مورد مذمت قرار داده و آنان را دوست ندارد.

۶- و نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسِيخِرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَمَّا تَلَمَّزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَمَّا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ (۲۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن ها از این ها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آن ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند».

از این آیه استفاده می شود که اقوام نباید یک دیگر را مسخره کنند و قوم خود را برتر دانسته و اقوام دیگر را به باد استهزاء و مسخره بکشند.

- و نیز می فرماید: «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (۲۴) «بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند».

در این آیه، خداوند متعال تنها حزب رستگار شده را حزب الله می داند و هرگز رستگاری را در قوم گرایی و ادعاهای قبیله ای قرار نداده است.

۸ - خداوند متعال دستور سجده بر آدم را به ملائکه و از آن جمله شیطان داد ولی شیطان تعصب به خرج داده و ادعای قومی گری کرد و عرض نمود: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ (۲۵) «مرا از آتش آفریده ای و او را از گل». با این ادعا بود که خداوند متعال او را از بهشت و مقام قرب خود بیرون راند.

و در جای دیگر می فرماید: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ (۲۶) «(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چرا با سجده کنندگان نیستی؟! * گفت: من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده ای، سجده نخواهم کرد! * فرمود: از صف آن ها [= فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده ای (از درگاه ما!). * و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود!».

روایات و اتحاد ملی

روایات اسلامی نیز به مسأله اتحاد ملی اشاره نموده است؛

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه حجه الوداع می فرماید: «إِيهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَابَاكُمْ وَاحِدٌ، لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيٌّ وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٌّ وَلَا لَأَحْمَرٍ عَلَيَّ أَيْبُضٌ وَلَا لَأَيْبُضٍ عَلَيَّ أَحْمَرٌ فَضَلُّوا بِالْتَقْوَى»؛ (۲۷) «ای مردم! همانا پروردگار

شما یکی، و پدر شما یکی است، هرگز عرب بر عجم و عجم بر عرب و سرخ پوست بر سفید پوست و سفید پوست بر سرخ پوست برتری به جز در تقوا ندارد».

۲ - از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که فرمود: «مثل المؤمنین فی توادهم و تعاطفهم و تراحمهم مثل الجسد، اذا اشتكى منه شیء تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى»؛ (۲۸) «مثال مؤمنان در دوستی و عطوفت و ترحم به یکدیگر همانند بدن است که اگر جزئی از آن مریض شود سایر اعضا با او در بیداری و تب همراهی خواهند نمود».

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من تعصّب او تعصّب له فقد خلع ربقه الايمان من عنقه»؛ (۲۹) «کسی که تعصب به خرج دهد یا به نفع او اعمال تعصب شود به طور حتم ریسمان ایمان را از گردنش خلع کرده است».

۴ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من كان في قلبه حبه من خردل من عصبیه بعثه الله تعالى يوم القيامة مع اعراب الجاهلیه»؛ (۳۰) «هر کس در قلبش به قدر دانه ارزن از تعصب [بی مورد] باشد خداوند متعال او را در روز قیامت با عرب های جاهلیت محشور می کند».

۵ - از امام صادق علیه السلام نقل شده: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله يتعوذ في كل يوم من ستّ: من الشك و الشرك و الحمیه و الغضب و البغی و الحسد»؛ (۳۱) «رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از سه چیز به خدا پناه می برد: از شک و شرک و تعصب و غضب و ظلم و حسد».

۶ - صعصعه بن صوحان می گوید: «عادنی

امیرالمؤمنین علیه السلام فی مرض ثم قال: انظر فلا- تجعل عیادتى ایاک فخرأ علی قومک، و اذا رأیتهم فی امر فلا تخرج منه، فانّه لیس بالرجل غنا عن قومه. اذا خلع منهم یداً واحده یخلعون منه ایدی کثیره، فاذا رأیتهم فی خیر فأعینهم علیه و اذا رأیتهم فی شرّ فلا تخذلّتهم، فلیکن تعاونکم علی طاعه الله؛ فانکم لن تزالوا بخیر ما تعاونتم علی طاعه الله تعالی و تناهیتم عن معاصیه؛ (۳۲) «امیرالمؤمنین علیه السلام مرا هنگامی که مبتلا به مرضی بودم عیادت کرد، آن گاه فرمود: عیادت مرا برای قومت افتخار به حساب نیاور. و هرگاه قوم خود را بر امری دیدی از آن خارج مشو؛ زیرا هر کس به قومش احتیاج دارد، و هنگامی که یک نفر از آن ها خلع ید کند دیگران نیز چنین خواهند کرد، ولی هرگاه آنان را در خیر دیدی بر آن خیر آن ها را یاری کن و هرگاه بر شر دیدی آنان را خوار مگردان. و باید همکاری شما در راستای اطاعت خدا باشد؛ زیرا شما در خیرید مادامی که بر طاعت خدا همکاری نموده و از معاصی خداوند نهی کنید.».

۷- از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «لَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّاسِ خُطْبًا فَحَمَدَ اللَّهُ وَ اثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَحْوَهُ الْجَاهِلِيَّةَ وَ التَّفَاخُرَ بِآبَائِهِا وَ عَشَائِرِهِا. أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ طِينِ، أَلَا- وَ أَنَّ خَيْرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ الْيَوْمَ اتِّقَاكُمْ وَ اطْوَعَكُمْ لَهُ...» (۳۳) «روز فتح مکه رسول خداصلی الله علیه وآله

در بین مردم ایستاده خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! حاضرین به غایبین اطلاع دهند، همانا خدای تبارک و تعالی به واسطه اسلام نخوت جاهلیت و تفاخر به پدران و عشیره ها را از بین برده است. ای مردم! همه شما از آدم آفریده شده و آدم از گل خلق شده است. آگاه باشید که بهترین شما نزد خدا و کریم ترین شما بر خدا، امروز، باتقواترین و مطیع ترین شما نسبت به دستورات اوست...».

۸- و نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «اصل المرء دینه و حسبہ خلقه، و کرمه تقواه، و انّ الناس من آدم شرع سواء»؛ (۳۴) «اصل انسان به دین اوست و حسب او اخلاقش و کرم او تقوایش می باشد. و همه مردم از آدم به طور مساوی آفریده شده اند».

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اتحاد ملّی

از سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده می شود که هرگز برای قومیت ها و ملیت ها ارزش خاصی قرار نداده بلکه در صدد الغای این ارزش های خیالی و اصالت دادن به ارزش های اسلامی بوده است. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم؛

۱- مسلمانان بر قبیله بنی المصطلق پیروز شدند و عده ای از آن قبیله کشته و اسیر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر سر چشمه آن ها ایستاده بود ناگهان بین دو نفر از انصار و مهاجران اختلاف و نزاع شد، انصاری صدا زد: ای جماعت انصار! و مرد دیگر گفت: ای جماعت مهاجران. چون پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه سخنان را شنید فرمود: «این گونه کلمات را رها کنید... یعنی این گونه سخنان خبیث بوده و از ادعاهای جاهلیت است، در حالی که خداوند مؤمنان

را دارای یک حزب قرار داده و همه را برادر خطاب کرده است، و لذا باید همه صداها در هر مکان و زمان به جهت مصالح عمومی اسلام و مسلمین باشد نه مصالح اقوامی خاص...» (۳۵)

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود و در آن دیار بین دو قبیله اوس و خزرج که از دیرباز با یک دیگر نزاع و جنگ داشتند الفت ایجاد کرد و همه را به دور خود جمع نمود، تا این که یکی از یهودیان معاند به نام شاس بن قیس بر عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از این دو قبیله گذر کرد و دید که آنان دور هم جمع شده و با هم سخن می گویند. او از این الفت و یگانگی به خشم آمد و لذا جوانی از یهود که همراه با او بود را دستور داد تا با آن ها مجالست کند و از جنگ هایی که بینشان بوده سخن بگوید... او چندان گفت که عقده ها و کینه ها را از هر دو طرف برانگیخت و افرادی از دو قبیله شروع به پرخاش به یک دیگر کردند. خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت صلی الله علیه و آله با جماعتی از اصحاب خود به نزد آنان آمد و فرمود: «یا معشر المسلمین! اللّٰه، اللّٰه، اللّٰه، أبدوای الجاهلیه و انا بین أظهرکم بعد ان هداکم اللّٰه بالاسلام و اکرمکم به و قطع به عنکم امر الجاهلیه و استتقدکم من الکفر و الّٰف بین قلوبکم؟!؛ «ای جماعت مسلمین! خدا را، خدا را، خدا را در نظر بگیرید، آیا دعوی جاهلیت می کنید در حالی که من در میان شما هستم بعد از آن که خداوند

شما را به اسلام هدایت و تکریم نمود و به واسطه آن امر، جاهلیت را از شما قطع کرد و از کفر نجاتتان داد و بین قلب های شما الفت داد؟!».

این سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله همانند آبی بود که بر روی آتش ریخته باشند؛ زیرا آنان فهمیدند که نزاعشان شیطانی بوده و کیدی از ناحیه دشمنانشان بوده است. و لذا مردان قبیله اوس و خزرج برخاسته و با یک دیگر معانقه نمودند... (۳۶)

۳ - مشاهده می کنیم در تاریخ که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابولهب و ابوجهل را با آن همه خویشاوندی نزدیک که با حضرت دارند، به جهت عدم پذیرش اسلام، آنان را از خود طرد نموده و در عوض سلمان فارسی با آن همه اختلافی که با او در زبان و قومیت دارد او را به خود نزدیک کرده تا به جایی که او را از اهل بیت خود به حساب آورده است.

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که به مدینه آمد بین مسلمانان عقد اخوت بست، بین بردگان و موالی اخوت ایجاد نمود، لذا مشاهده می کنیم که بین بلال حبشی که برده ای سیاه پوست بود با خالد خثعمی که از بزرگان صحابه به حساب می آمد و نیز بین زید با عمویش حمزه و بین عمار و حذیفه عقد برادری بست، تا از این طریق نظام طبقاتی و قوم گرایی و افکار ناسیونالیستی را از بین بردارد و به جای آن امتیاز اسلام و تقوا را جایگزین سازد. و از اینجا بود که بسیاری از برده ها به مناصب عالی دست یافتند.

۵ - هنگامی که قریش کعبه را تجدید بنا کردند در این که

حجر الأسود را چه کسی و از چه قبیله ای نصب کنند اختلاف شد و هر کسی می خواست این امتیاز را از آن خود و قبیله اش گرداند، این نزاع چنان بالا گرفت که نزدیک بود به خونریزی و جنگ منجر شود ولی تدبیر صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آنان را از یک جنگ حتمی نجات داد و آن این که دستور داد تا پارچه ای ضخیم آوردند و حجر الأسود را در میان آن گذاشتند آن گاه فرمود: از هر قومی نماینده ای بیاید و با هم آن سنگ را برداشته و نصب نمایند.

۶- امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «... دفن الله به الضغائن و اطفأ به النوائر، ألف به اخواناً و فرق به أقراناً، اعزّ به الذلّه و اذلّ به العزّه...»؛ (۳۷) «خداوند به واسطه او کینه ها را دفن کرد و آتش ها را خاموش نمود، بیگانگی را پیوند برادری داد و خویشاوندی را گستراند، و عزّت های ناروا را به ذلّت و ذلّت های نابجا را به عزت تبدیل کرد».

۷- و نیز درباره عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فصدع بما أمر به و بلغ رسالات ربّه فلم الله به الصدع و رتق به الفتق و ألف به الشّمل بین ذوی الأرحام بعد العداوه الواغره فی الصدور و الضغائن القادحه فی القلوب»؛ (۳۸) «پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که مأموریت داشت با صدای بلند گفت و رسالت های پروردگارش را ابلاغ نمود، و لذا خداوند به وسیله او شکاف های ناشی از اختلاف را پر کرد و میان خویشاوندان همبستگی و الفت به وجود آورد آن هم در پی شعله های عداوتی که در سینه ها افروخته شده بود و

کینه های نهفته ای که هر آن در دل جرقه ای می زد».

اتحاد ملی در صدر اسلام از دیدگاه مستشرقان

توفیق پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت ایجاد وحدت سیاسی در محدوده داخلی و تشکیل یک ملت واحد امری است که از نظر پاره ای نویسندگان اروپایی دور نمانده است؛

۱ - گوستاو لوبون فرانسوی در این باره می نویسد: «معجزه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که توانست پیش از مرگ خود قافله پراکنده عرب را گرد هم آورد و از این کاروان سرگردان و پریشان، ملت واحدی تشکیل دهد بدان سان که همه را در برابر یک دین خاضع کرده، فرمانبر و مطیع یک پیشوا گرداند.» (۳۹)

او در جای دیگر می گوید: «هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال ۶۳۲ میلادی از دنیا رفت هنوز کاری را که دست بدان زده بود پابرجا نشده و انواع و اقسام خطرهای دین او را برای همیشه تهدید به زوال می کرد، و آن وحدت سیاسی سرزمین های عربی که به دست او انجام شد نتیجه مساواتی که دین او در برداشت و این وحدت سیاسی زاییده آن وحدت دینی بود...» (۴۰).

۲ - همیلتون گیب می نویسد: «حرکت اسلامی شکل جدیدی را به وجود آورد و از اجتماع پراکنده، جامعه واحدی را همراه با خط مشی سیاسی ایجاد کرد...»

محمد پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از بزرگان تاریخ و قهرمان با اراده ای است که جامعه بزرگی را به وجود آورده است و جمعیت پراکنده ای را انسجام بخشیده و تحول عظیمی ایجاد کرده است...» (۴۱)

۳ - ویل دورانت می گوید: «بزرگ ترین مشکلی که در راه مصلحان است یکی این که بتوانند همبستگی میان مردم را به حالت مطبوع و جالب در آورند و دیگر این که حدود جامعه وحدت یافته

را به دقت تعیین کنند... اخلاقی که محمدصلی الله علیه و آله عرضه کرد از مرزهای قبیله ای که وی در آن زاده بود گذشت، امّا در میان جمعیت، دینی که پدید آورد باقی ماند... امتیازات نژادی و طبقاتی را که در میان قبایل عربستان، بنیادی استوار داشتند در پرتو اعتقاد دینی مشابه شان محدود کرد...» (۴۲)

۴ - جان دیون پورت می نویسد: «... محمّد - صلی الله علیه و آله - یک نفر از عرب و مردی ساده زیست، توانست قبایل پراکنده و کوچک و برهنه و گرسنه کشور خود را به یک جامعه متحد و مطیع و فرمانبردار مبدل سازد و در میان ملت های روی زمین آن ها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی نماید، او توانست در کمتر از سی سال، این طرز و روش، امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرده و سلاطین ایران را از بین بردارد...» (۴۳)

۵ - گورگیو می نویسد: «انقلابی که محمدصلی الله علیه و آله می خواست در آن موقع در عربستان به وجود آورد با توجه به رسوم و شعائر عرب و نفوذ فوق العاده رؤسای قبایل و این که هر قبیله و طایفه یک واحد اجتماعی بزرگ را تشکیل می داد، از انقلاب فرانسه بزرگ تر بود، انقلاب فرانسه نتوانست میان فرانسوی ها مساوات به وجود آورد ولی انقلاب محمدصلی الله علیه و آله میان مسلمانان مساوات به وجود آورد و هر نوع مزیت خانوادگی و طبقاتی و مادی را از بین برد.» (۴۴)

راه کارهای اتحاد ملی

توضیح

بعد از بیان مطلوبیت بلکه ضرورت اتحاد ملی از دیدگاه قرآن و روایات اینک به راه کارهایی در این رابطه می پردازیم؛

۱ - مخالفت با شعارهای قومی

بخاری در باب غزوه بنی المصطلق نقل کرده: «تنازع مهاجری مع انصاری، فصرخ الانصاری: (یا معشر الأنصار) و صرخ الآخر: (یا معشر المهاجرین)، و لما سمع النبی هذه الكلمات قال: (دعوها فأنها دعوی میتة)؛» (۴۵) «یکی از مهاجرین با فردی از انصار نزاع کردند، مرد انصاری صدا زد: ای جماعت انصار! و شخص دیگر صدا داد: ای جماعت مهاجران! چون پیامبرصلی الله علیه و آله این سخنان را شنید فرمود: این ها را رها کنید؛ زیرا که ادعاهای جاهلیت است.»

و هنگامی که بین اوس و خزرج نزاع شد حضرت فرمود: «یا معشر المسلمین! الله الله، أبدعوی الجاهلیه و انا بین اظهرکم بعد ان هداکم الله للاسلام و اکرمکم به و قطع به عنکم امر الجاهلیه و استنقدکم به من الکفر»؛ (۴۶) «ای جماعت مسلمین! خدا را خدا را [در نظر بگیرید] آیا ادعاهای جاهلیت را می کنید در حالی که من در میان شما هستم بعد از آن که خداوند شما را به اسلام دعوت کرده و به آن تکریم نمود، و به واسطه آن از شما امر جاهلیت را قطع کرد و شما را از کفر نجات بخشید.»

۲ - ایجاد اخوت بین اقوام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت اتحاد ملی، دو بار بین افراد مختلف از اقوام گوناگون عقد اخوت بست تا از این طریق تعصبات قومی و عشیره ای را از آنان بزداید. و لذا بین عمر و ابوبکر که از دو قبیله بودند عقد برادری بست و همچنین افراد

بسیاری را از قبیله ها و اقوام مختلف، بینشان عقد برادری و اخوت بست. و حتی بین بردگان با اشراف مدینه نیز چنین نمود تا روح تعصب و فخرفروشی از میان آنان رخت بر بسته

و به جای آن معیارهای اصیل اسلامی که همان تقواست جایگزین شود.

۳ - دادن پُست ها به اقوام مختلف

کسانی که از معیارهای اصیل اسلامی دورند هنگامی که به پست و مقامی می رسند از قوم و عشیره خود افرادی را بدون آن که شرایط لازم برای احراز آن منصب و پست را داشته باشند، به سمت های مهم و کلیدی می رسانند، کاری که - مع الأسف - در برخی موارد متداول شده و اسلام شدیداً با آن مخالفت کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت مخالفت با تعصبات قوم گرایی، منصب ها و پست ها را بین افراد لایق از هر قوم و قبیله ای تقسیم می کرد و تنها در این راه شایسته سالاری را در نظر می گرفت تا از این طریق روح اتحاد ملّی را در میان مردم تقویت نماید.

۴ - تقویت ارزش های دینی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سرزمینی دعوت خود را شروع کرد که مردم آن به قومیت و حسب و نسب خود افتخار می کردند، و لذا حضرت برای این که این ارزش موهوم و خیالی را از بین ببرد سعی نمود تا جایگزینی اصیل و عقلایی برای آن معرفی کند آن گاه بر ارزش موهوم و خیالی ضربه وارد کند. و لذا مشاهده می کنیم که حضرت درصدد تقویت ارزش های دینی در میان جامعه بوده است. و لذا تقوا را بهترین میزان برای برتری افراد معرفی کرده است. و بدین جهت می بینیم که سلمان فارسی را با وجود آن که از عجم است او را از جمله اهل بیت خود به حساب آورده و جمله «سلمان منّا اهل البیت» را درباره او فرموده است.

۵ - پیوندهای خانوادگی بین اقوام

یکی دیگر از راه کارهای اتحاد ملّی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن استفاده می کرد پیوندهای خانوادگی بین اقوام مختلف بود و این کار را نه تنها خودشان انجام می دادند بلکه دستور می فرمود تا دیگران نیز این کار را انجام دهند تا از این طریق سدّ قومیت و قبیله گری شکسته شود، به حدی این کار نزد ایشان مهم بود که دو بار عقد برادری بین اصحاب بسته شد؛ یک بار در مکه بین مهاجرین و بار دوم در مدینه بین مهاجرین و انصار.

حاکم نیشابوری به سندش از عبدالله بن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله عقد اخوت بین اصحابش بست؛ بین ابوبکر و عمر، و طلحه و زبیر، و بین عثمان و عبدالرحمان بن عوف. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستی پس برادر من کیست؟ رسول

خداصلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نمی شوی ای علی که من برادر تو باشم؟ علی علیه السلام عرض کرد: آری ای رسول خدا؛ آن گاه رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت». (۴۷)

متقی هندی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله بین عمر و ابوبکر، حمزه بن عبدالمطلب و زید بن حارثه، عبدالله بن مسعود و سعد بن مالک و بین من و خودش عقد اخوت بست». (۴۸)

شیخ منصور علی ناصف می گوید: «هذه المؤاخاه وقعت بعد الهجرة، فقد آخى النبي صلى الله عليه وآله بين المهاجرين والأنصار لزيادة الرابطة و المودة بينهما، و بهذا الحديث امتاز علی عن بقیه الأصحاب»؛ (۴۹) «این عقد اخوت بعد از هجرت واقع شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت ارتباط بیشتر و دوستی بین مهاجرین و انصار، چنین عقدی بین آنان بست. و به این حدیث، علی علیه السلام از بقیه اصحاب امتیاز نمود».

۶ - نفی ارزش های خیالی

یکی از راه کارهای اتحاد ملی نفی هرگونه ارزش های خیالی است که در جامعه وجود دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «... لیس لعربی علی اعجمی و لا اعجمی علی عربی و لا أحمر علی ایض و لا - لأبيض علی احمر فضل الا بالتقوی»؛ (۵۰) «... هرگز عرب بر عجم و عجم بر عرب و سرخ پوست بر سفیدپوست و سفید پوست بر سرخ پوست برتری به جز در تقوا ندارد».

۷ - طرد اقوام نااهل از خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اصرار و پافشاری بر موضوع خود در حذف قومیت گرایی و تعصبات بی مورد، برخی از اقوام خود را که ایمان نیاوردند از خود طرد کرد و برخی از آنها تا به حدی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مخالفت پرداختند که ایشان سوره ای در مذمت او از جانب خداوند متعال آورد. و لذا مشاهده می کنیم که برخی از عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که دعوت او را نپذیرفتند مورد بی اعتنایی و مخالفت صریح پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند.

تعصب مذموم

زهری می گوید: از امام سجاد علیه السلام درباره تعصب سؤال شد حضرت فرمود: «العصبیه الّتی یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومه خیراً من خیار قوم آخرین، و لیس من العصبیه ان یحب الرجل قومه، و لکن من العصبیه ان یعین قومه علی الظلم»؛ (۵۱) «تعصبی که برای صاحبش گناه نوشته می شود آن است که کسی اشرار قومش را از بهترین های قوم دیگر بهتر ببیند، و از تعصب نیست این که شخصی قومش را دوست بدارد، ولی تعصب آن است که کسی قومش را بر ظلم کمک کند».

علامه مجلسی رحمه الله می گوید: «التعصب المذموم فی الأخبار هو ان یحمی قومه او عشیرته او اصحابه فی الظلم و الباطل، او

يلج في مذهب باطل او مله باطله؛ لكونه دينه او دين آباءه او عشيرته، و لا يكون طالباً للحق بل ينصر مالا يعلم انه حق او باطل؛
للغلبه على الخصوم، او لإظهار تدرّبه في العلوم، او اختار مذهباً ثم ظهر له خطأه فلا يرجع عنه لئلا ينسب الى الجهل او
الضلال»؛ (٥٢) «تعصب ناپسند در روايات آن است كه شخصى قوم يا

عشیره یا اصحاب خود را در ظلم یا باطل حمایت کند، یا در مذهب یا ملت باطلی وارد گردد از آن جهت که دین او و دین پدران یا عشیره اوست، در حالی که طالب حق نباشد بلکه در صدد یاری چیزی باشد که نمی داند حق است یا باطل؛ به جهت غلبه بر دشمنان، یا به جهت اظهار مطلبی در علوم، یا مذهبی را اختیار کند آن گاه پی به اشتباهش ببرد ولی از آن بازنگردد تا او را به جهل و گمراهی نسبت ندهند».

انسجام اسلامی

مفهوم انسجام اسلامی

«انسجام اسلامی»؛ یعنی هر کس که مسلمان است از هر مذهب و آیینی که هست به لحاظ مشترکات دینی که دارد دشمن مشترک نیز دارد، لذا باید صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کرده و در برابر او بایستند. و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آن ها سوء استفاده کرده و در رسیدن به اهداف شوم او کمک کار باشند.

دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است از آنجا که نمی تواند با همه آنان مقابله کند لذا ابتدا آنان را از هم جدا کرده و به جان هم می اندازد تا نیروهایشان مستهلک شود آن گاه به سراغ تک تک آن ها می رود و در این صورت می تواند به پیروزی برسد.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب انسجام اسلامی یعنی افراد هر مذهبی از مذاهب اسلامی کاری نکنند که احساسات افراد مذهب دیگر را بر ضد خود برانگیزاند.

اقسام انسجام اسلامی

اشاره

اسلام برای نجات مسلمین از ضلالت و گمراهی و تشّت دو نوع دستورالعمل صادر کرده و طرح آن را داده است؛

۱ - انسجام سیاسی

این طرح که کوتاه مدت و مقطعی و اورژانسی است به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است؛ زیرا آنان نقاط مشترکی داشته و در نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

۲ - انسجام حقیقی

اسلام طرح درازمدت و اساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امت اسلامی با عمل کردن به آن می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حق و شخص معصوم است.

دعوت قرآن به انسجام سیاسی

خداوند متعال می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»؛ (۵۳) «محمدصلی الله علیه وآله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند».

و نیز می فرماید: «وَلَمَّا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ (۵۴) «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

روایات و دعوت به انسجام سیاسی

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ذمه المسلمین واحده یسعی بها ادناهم و هم ید علی من سواهم، فمن اخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائکه و الناس اجمعین لایقبل منه یوم القیمه صرف و لاعدل»؛ (۵۵) «ذمه مسلمین یکسان است و به آن کس می تواند حقّ خود را طلب کند و همه در مقابل دشمن ید واحده اند، پس هر کس با مؤمنی عهد شکنی کند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی کند».

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الحجّ تقویه للدين»؛ (۵۶) «حج موجب تقویت دین است».

آیت الله شهید مطهری قدس سره در مورد انسجام سیاسی می فرماید: «مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مفترقات همه آن ها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی به این نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا این که وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در

برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین برای این که از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آن ها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست، منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن مشترکشان. این دانشمندان می گویند: مسلمین مایه وفاق های بسیاری دارند که می تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد...» (۵۷)

برخی از مشترکات امت اسلامی

۱ - ایمان به قرآن کریم بدون هیچ گونه تحریف در آن.

۲ - ایمان به سنت نبوی و رسالت او.

۳ - عمل به روایات مسند از اهل بیت علیهم السلام؛ مثل حدیث جابر از امام صادق علیه السلام در باب حج در مورد سؤال زن خثعمیه.

۴ - محبت اهل بیت علیهم السلام.

۵ - ایمان به خروج حضرت مهدی علیه السلام.

۶ - التزام به ارکان عملی از قبیل: نماز، زکات، روزه و حج ...

۷ - توجه به کعبه هنگام نماز.

و ...

راهکارهای انسجام سیاسی

توضیح

برای رسیدن به انسجام سیاسی راه کارهایی پیشنهاد می شود؛

۱ - شناخت هر مذهب از منابع آن

تصور فرع تصدیق است، و خوب تصور کردن و فهمیدن تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می شود.

از باب مثال: مسأله تحریف قرآن، سجده بر تربت و اعتقاد به بداء در این موضوعاتی که شیعه مورد هجوم قرار گرفته اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه مراجعه شود می توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسیده و نزاع و خصومت را

برطرف نمود.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری «الکتاب» در مقدمه جلد سوم «الغدیر» می نویسد: «این کتاب، منطق شیعه را روشن می کند و اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند.

شناسایی صحیح شیعه سبب می شود که آراء شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند».

(۵۸)

۲ - حسن ظنّ به دیگری

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛ (۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها پرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است».

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ایاکم و الظنّ؛ فانّ الظنّ اکذب الحدیث، و لاتحسسوا و لاتجسسوا و لاتتاجسوا و لاتحاسدوا و لاتدابروا و لاتباغضوا، و کونوا عباد الله اخواناً، و لایحلّ لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلاثه ایام»؛ (۶۰) «از گمان بد به دیگری پرهیزید؛ زیرا گمان بد بدترین گفتار است، و احساس بد به کسی نداشته باشید و تجسس نکنید، و جستجو نکنید و به یکدیگر حسد نورزید و به همدیگر پشت ننمایید، و بغض همدیگر را در دل نداشته باشید، بنده خدا و برادران یکدیگر باشید، و جایز نیست بر مسلمان که با برادرش بیش از سه روز قهر

نماید».

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «المسلم اخوالمسلم و هو عینه و مرآته و دلیله، لایخونه و لایخدعه و لایظلمه و لایکذبه و لایغتابه»؛ (۶۱) «مسلمان برادر مسلمان است، مسلمان چشم مسلمان و آینه و راهنمای اوست، هرگز به مسلمان خیانت و خدعه و ظلم نمی کند و به او دروغ نگفته و غیبت او را نمی نماید».

آیت الله شهید مطهری قدس سره می فرماید: «اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید بینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آن ها مانع وحدت آن هاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوء تفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است...» (۶۲)

معنای اسلام بخاری به سندش از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من شهد ان لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلّى صلاتنا و اکل ذبیحتنا فذلک المسلم، له ما للمسلم و علیه ما علی المسلم»؛ (۶۳) «هرکس به وحدانیت خدا شهادت دهد و به طرف قبله ما ایستاده و نماز ما را به جای آورد و از ذبیحه ما بخورد او مسلمان است و هر آنچه به نفع یا ضرر مسلمانی جعل شده برای او نیز می باشد».

۳ - عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راه کارهای انسجام سیاسی حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است.

از باب مثال: اشاعره معتقد به جبرند، مخالفان آن ها نباید بگویند که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارند و هرکس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است و مخالف قرآن مخالف خدا و رسول بوده و مخالف آن دو کافر است و کافر باید کشته شود. این لوازم را اشعری

قبول ندارد و لذا نمی توان او را ملتزم به آن نموده و حکم را بر او مترتب کرد.

همچنین است در مورد اعتقاد معتزله به تفویض و اعتقاد امامیه به نظریه «امر بین الامرین»، یا مسأله توجه به وسائط هنگام دعا و صدا زدن اموات و غیره.

ابن تیمیه می گوید: «...فلازم المذهب لیس بمذهب الا ان يستلزمه صاحب المذهب...»؛ (۶۴) «... لانزومه مذهب جزء عقائد مذهب به حساب نمی آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد...».

او نیز می گوید: «فالصواب ان مذهب الانسان لیس بمذهب له اذا لم يلتزمه، فانه اذا كان قد انكره و نفاه كانت اضافته اليه كذباً عليه...»؛ (۶۵) «صحيح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد ولی اگر آن را انکار کرده و نفی کند انتساب آن به او دروغ بر اوست...».

محمد خلیل هراس در شرح نونیه ابن قیم جوزیه می گوید: «والذی يظهر من كلام الأئمة أنهم لا يفرقون في الحكم بين اللوازم البينه الظاهره واللوازم الخفيه؛ فانّ الانسان قد يذهل عن اللازم القريب، بل غالب كلامهم عن اللوازم البينه التي ثبت لزومها؛ فاذا ثبت عدم المؤاخذه بها و عدم لزومها فالخفيه من باب اولی»؛ (۶۶) «آنچه از كلام امامان به دست می آید این که آنان بین لوازم آشکار و ظاهر و لوازم مخفی - در عدم جواز انتساب به افراد - فرق نمی گذارند؛ زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب كلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می باشد. حال اگر نمی توان کسی را به لوازم آشکار مؤاخذه کرد پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی توان انسان را مؤاخذه نمود».

۴ - حکم به ظاهر افراد

اشاره

از مصادیق رحمت

الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداری حکم به براءت باید کرد؛

قرآن و حکم به ظاهر افراد

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ (۶۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و بخاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوئید: مسلمان نیستی».

روایات اهل بیت علیهم السلام و حکم به ظاهر افراد

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الاسلام هو الظاهر الذي عليه الناس؛ شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله و اقامه الصلاة و ايتاء الزكاه و حج البيت و صيام شهر رمضان»؛ (۶۸) «اسلام همان ظاهری است که مردم بر آنند، یعنی گواهی به وحدانیت خدا و این که محمد رسول خداست، و نیز برپا نمودن نماز و پرداخت زکات و قصد خانه خدا و روزه ماه رمضان».

و نیز نقل شده که فرمود: «الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصديق برسول الله صلى الله عليه وآله و به حقنت الدماء و عليه جرت المناكح و الموارث و على ظاهره جماعه الناس»؛ (۶۹) «اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله که به توسط آن خون ها محفوظ مانده و بر آن نکاح ها و ارث ها جاری می گردد، و اجتماع مردم بر ظاهر آن است».

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «و الاسلام ما ظهر من قول أو فعل، و هو الذي عليه جماعه من الناس من الفرق كلها، و به حقنت الدماء، و عليه جرت الموارث، و جاز النكاح، و اجتمعوا على الصلاة و الزكاه و الصوم و

الحج، فخرجوا بذلك عن الكفر واضيفوا الى الايمان»؛ (۷۰) «اسلام همان ظاهر گفتار و کردار فرد است، و آن چیزی است که اجتماع مردم از تمام فرقه ها بر آن می باشد، و به توسط آن است که خون ها حفظ شده و بر آن ارث ها جاری گشته و نکاح جایز می شود، و بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع می نمایند و به آن از کفر خارج شده و به سوی اسلام منتسب می گردند».

روایات اهل سنت و حکم به ظاهر افراد

الف) بخاری به سندش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و يقيموا الصلاه و يؤتوا الزكاه، فاذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و اموالهم الا بحق الاسلام و حسابهم على الله»؛ (۷۱) «من مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد داده و نماز به پا داشته و زکات دهند، و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من - به جز به حق اسلام - محفوظ می ماند ولی حساب آنان بر خداوند است».

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می گوید: «و فيه دليل على قبول الأعمال الظاهره و الحكم بما يقتضيه الظاهر»؛ (۷۲) «این حدیث دلیل بر قبول اعمال ظاهر و حکم بر طبق مقتضای ظاهر است».

بغوی در شرح این حدیث می گوید: «و في الحديث دليل على ان امور الناس في معامله بعضهم بعضاً إنما تجرى على الظاهر من احوالهم دون باطنها»؛ (۷۳) «این حدیث دلیل بر آن است که مردم در زندگی و معامله با یکدیگر باید بر ظاهر احوالشان حکم جاری کنند نه باطن آن ها».

ب) اسامه می گوید: «بعثنا

رسول الله صلى الله عليه وآله في سرّيه فصبحنا الحرقات من جهنيه، فادرکت رجلاً فقال: لا اله الا الله، فطعنته فوق في نفسي من ذلك، فذكرته للنبي صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أقال لا اله الا الله و قتله؟! قال: قلت: يا رسول الله! انما قالها خوفاً من السلاح. قال: أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا، فما زال يكررها عليّ حتى تمنيت أني اسلمت يومئذ؛ (٧٤) «رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را به جنگی فرستاد و صبح هنگام به منطقه حرقات از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که لا اله الا الله گفت، ولی من نیزه ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک و تردید ایجاد کرد لذا به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او لا اله الا الله گفت و تو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از اسلحه کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را چندان تکرار کرد که من آرزو کردم که در آن روز از نو اسلام آورم».

نووی در شرح این حدیث می گوید: «و معناه أنّك أنّما كلّفت بالعمل بالظاهر و ما ينطق به اللسان، و اما القلب فليس لك طريق الى معرفه مافيه، فانكر عليه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان...»؛ (٧٥) «معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر و آنچه از زبان فرد خارج می شود، می باشد و کسی آگاه از آنچه در قلب انسان است نیست،

و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است.

و نیز می گوید: «و فيه دليل على القاعده المعروفه في الفقه و الاصول انّ الأحكام فيها بالظاهر و الله يتولّى السرائر»؛ (۷۶) «این حدیث دلیل بر قاعده ای معروف در فقه و اصول است که باید حکم به ظاهر افراد گردد و خداست که متولّی افراد است».

ج) معاویه بن حکم سلمی نقل کرده که درباره کنیز خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم که آیا می توان او را در راه خدا آزاد کرد؟ حضرت فرمود: «ائتني بها، فأتيته بها فقال لها: اين الله؟ قالت: في السماء، قال: من أنا؟ قالت: انت رسول الله، قال: اعتقها فإنها مؤمنه»؛ (۷۷) «او را نزد من آور، من او را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، حضرت به او فرمود: خدا کجاست؟ او گفت: در آسمان. فرمود: من کیستم؟ عرض کرد: شما فرستاده خدایی. حضرت فرمود: او را آزاد کن که مؤمنه است».

د) مقداد می گوید: «قلت يا رسول الله! ارأيت ان اختلفت انا و رجل من المشركين ضربتين فقطع يدي، فلما هويت اليه لأضربه قال: لا-اله الا الله، أقتله ام أدعه؟ قال: بل، دعه»؛ (۷۸) «عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر من با یکی از مشرکین زد و خورد کردیم و او دست مرا قطع نماید، و چون به طرف او می روم تا قصاص نمایم او کلمه توحید را بر زبان جاری سازد، آیا می توانم او را به قتل رسانم یا باید رهانش کنم؟ حضرت فرمود: بلکه باید او را رها کنی».

ه) در حدیثی رسول خدا صلی

الله عليه وآله خطاب به علی علیه السلام کرده و می فرماید: «...قاتلهم حتی يشهدوا ان لا اله الا الله و انّ محمّداً رسول الله، فاذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم»؛ (۷۹) «... با آنان بجنگ تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند، و چون چنین گفتند از ناحیه تو خونشان محفوظ است».

(و) بخاری نقل کرده: «انّ رجلاً قام فقال: يا رسول الله! اتق الله. فقال: ويلك ألسنتُ أحق أهل الأرض أن يتقى الله؟! فقال خالد: يا رسول الله صلى الله عليه وآله! ألا- أضرب عنقه؟ قال: لا، لعله أن يكون يصلّي»؛ (۸۰) «شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من در بین اهل زمین سزاوارترین افراد به ترس از خدا نیستم؟ خالد گفت: آیا اجازه می دهید که گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز، شاید او نماز می خواند».

از این حدیث استفاده می شود که مجرد نماز خواندن باعث می شود که خون کسی محفوظ بماند.

(ز) و نیز به سندش نقل کرده: «انّ اعرابياً اتى النبي صلى الله عليه وآله فقال: دلّني على عمل اذا عملته دخلت الجنة. فقال صلى الله عليه وآله: تعبد الله ولا تشرك به شيئاً، و تقيم الصلاة المكتوبة و تؤدى الزكاه المفروضه، و تصوم رمضان. قال: والذى نفسى بيده لا ازيد على هذا. فلمّا وليّ قال النبي صلى الله عليه وآله: من سرّه ان ينظر الى رجل من اهل الجنة فلينظر الى هذا»؛ (۸۱) «شخصی اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: مرا راهنمایی کن بر عملی که هرگاه آن را انجام دادم وارد بهشت شوم. حضرت فرمود: این که خدا را عبادت کنی و هرگز به او شرک

نورزی و نمازی را که نوشته شده به پاداری و زکات واجب را بپرداز و ماه رمضان را روزه بگیری. آنگاه فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست زیادتراً از این نمی گویم. و چون برگشت حضرت فرمود: هر کس دوست دارد که به فردی از اهل بهشت نظر کند این شخص را نظاره نماید».

ك) و نیز به سندش از عبادۀ نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انّ محمّداً عبده و رسوله، و انّ عیسی عبدالله و رسوله و کلمته القاها الی مریم و روح منه، و الجنّه حقّ و النار حقّ، ادخله الله الجنّه علی ما کان من العمل»؛ (۸۲) «هر کس به وحدانیت خداوند گواهی دهد و این که محمّد بنده و رسول اوست و این که عیسی بنده خدا و فرستاده و کلمه اوست که به مریم القا نموده و روح از جانب اوست، و این که بهشت و دوزخ حقّ است، خداوند او را با هر آنچه از عمل انجام داده وارد بهشت خواهد نمود».

علمای اهل سنت و حکم به ظاهر

الف) ابن تیمیّه می گوید

«... فانّ الايمان الذي علقته به احكام الدنيا هو الايمان الظاهر و هو الاسلام...»؛ (۸۳) «...همانا ایمانی که احکام دنیا بر آن معلق شده ایمان ظاهری می باشد که همان اسلام است».

ب) ابن حجر عسقلانی می گوید

«... و فی حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار فی الحكم باسلام الکافر اذا اقرّ بالشهادتین»؛ (۸۴) «...در حدیث ابن عباس فوائدی است از آن جمله این که باید در حکم به اسلام کافر اکتفا بر اقرار به شهادتین نمود».

د) شاطبی می گوید

«انّ اصل الحكم بالظاهر مقطوع به فی الأحكام خصوصاً و بالنسبه الی الاعتقاد فی الغير عموماً؛ فانّ سیّد زالبشر مع اعلامه بالوحی یجری الأمور علی ظواهرها فی المنافقین و غیرهم، و ان علم بواطن احوالهم، و لم یکن ذلک بمخرجه عن جریان الظواهر علی ماجرت علیه...»؛ (۸۵) «همان اصل حکم به ظاهر افراد امری قطعی در احکام به طور خصوص و نسبت به اعتقاد غیر به طور عموم است؛ زیرا سیّد بشر - حضرت محمّد صلی الله علیه و آله - همراه با اعلام به وحی، امور را بر ظواهر آن نسبت به منافقان و دیگران جاری می کرد، گرچه از باطن آن ها آگاهی داشت، ولی این آگاهی او را از جریان حکم بر ظواهر افراد باز نمی داشت».

ه) ذهبی می گوید

«و رأيت للأشعري كلمة أعجبتني و هي ثابتة رواها البيهقي، سمعت اباحزم العبدري، سمعت زاهر بن احمد السرخسي يقول: لَمَّا قرب حضور اجل ابي الحسن الأشعري في داري ببغداد دعاني فأتيته فقال: اشهد عليّ أنّي لا اكفر احداً من اهل القبلة؛ لأنّ الكلّ يشيرون الي معبود واحد؛ و أنّما هذا كلّ اختلاف العبارات. قلت: و بنحو هذا أدين، و كذا كان شيخنا ابن تيميه في اواخر ايامه يقول: انا لا اكفر احداً من الأمه و يقول: قال النبيّ صلى الله عليه وآله: لا يحافظ على الوضوء الاّ مؤمن، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم»؛ (٨٦) «از ابوالحسن - علي بن اسماعيل - اشعري كلمه اي شنيدم كه مرا به تعجب واداشته است، و آن كلمه اي است كه بيهقي آن را نقل کرده است. از ابو حزم عبدري شنيدم كه زاهر بن احمد سرخسي مي گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعري در خانه اش در بغداد فرا رسيد نزد او رفتم او

گفت: گواهی بده بر من که هرگز کسی از اهل قبله را تکفیر نخواهم کرد؛ زیرا همه به یک معبود اشاره دارند، و اینها همه اختلاف عبارت است. می گویم: من نیز ملتزم به این مطلب می باشم، و نیز استاد ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می گفت: من هیچ فردی از امت اسلامی را تکفیر نمی کنم. و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر وضو به جز مؤمن محافظت نمی کند. پس هر کس مواظب نماز همراه با وضویش باشد مسلمان است».

(و) رشید رضا در تفسیر «المنار» می گوید

«انّ من اعظم ما بليت به الفرق الاسلاميه رمى بعضهم بعضاً بالفسق و الكفر مع أنّ قصد كلّ الوصول الى الحق بما بذلوا جهدهم لتأييده و اعتقاده و الدعوه اليه، فالمجتهد و ان اخطأ معذور...»؛ (۸۷) «همانا از مهم ترین چیزهایی که فرقه های اسلامی به آن مبتلا هستند این که برخی از آن ها بعضی دیگر را نسبت به فسق و کفر می دهند، با آنکه هدف هر کدام از آن ها رسیدن به حق است با آنچه که از کوشش برای تأیید و اعتقاد به حقّ و دعوت به آن بذل کرده است. پس مجتهد گرچه خطا کرده معذور است...».

(ز) ابن حزم می گوید

«و ذهب طائفة الى أنّه لا يكفر ولا يفسق مسلم بقول قاله في اعتقاد او فتيا، و أنّ كل من اجتهد في شيء من ذلك فدان بما رأى أنّه الحقّ فإنّه مأجور على كلّ حال، ان أصاب فأجران و ان اخطأ فأجر واحد. قال: و هذا قول ابن ابي ليلي، و ابي حنيفة و الشافعي و سفیان الثوري و داود بن علي، و هو قول كل من عرفنا له قولاً في هذه المسألة من الصحابة لانعلم منهم خلافاً في ذلك اصلاً»؛ (۸۸) «طائفه ای معتقدند که نباید مسلمانی را نسبت به کفر و یا فسق داد به جهت گفتاری که در باب اعتقاد یا فتوا داده است، و این که هر مجتهدی در این مسائل به آنچه اعتقاد پیدا کرده که حقّ است به هر حال مأجور می باشد، اگر به واقع رسیده دو اجر دارد و اگر به خطا رفته یک ثواب دارد. آن گاه می گوید: این قول ابن ابي ليلي و ابوحنيفه و شافعي و سفیان ثوري و داود بن علي است، و نیز قول هر

صحابی که گفتار او را در این مسأله شناخته ایم و از آن ها خلافتی در این مسأله هرگز سراغ نداریم».

ک) محمد ناصر البانی می گوید

«فانّ مسأله التکفیر عموماً - لا- للحکام فقط بل و للمحكومين ايضاً - هي فتنه عظيمه قديمه تبنتها فرقه من الفرق الاسلاميه القديمه و هي المعروفه بالخوارج»؛ (۸۹) «همانا مسأله تکفیر به طور عموم - نه تنها برای حاکمان فقط بلکه برای محکومان نیز - فتنه ای بزرگ و قدیمی است که فرقه ای قدیمی از فرقه های اسلامی آن را پذیرفته است، فرقه ای معروف به خوارج».

۵ - گفت و گو در مسائل اختلافی

عبدالحکیم محمّد ابوشقه می گوید: «نتعاون فيما اتفقنا عليه و نتحاور فيما اختلفنا فيه»؛ (۹۰) «در مسائل اتفاقی همدیگر را کمک کرده و در مسائل اختلافی گفت و گو خواهیم کرد».

۶ - دوری از خطّ غلو

شکی نیست که در هر دین و مذهبی افراد غالی وجود داشته است و بر ماست که از آن ها دوری کنیم، ولی لازم است که قبل از هر چیز مفهوم غلو و مصادیق آن را به نحو احسن از قرآن و سنت و عقل فراگیریم تا بی جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم.

حسن بن فرحان مالکی از علمای اهل سنت در مقاله ای تحت عنوان: «قرائه فی التحولات السنيه للشيعة» می گوید: «فعند ما يأتي الدكتور التيجاني الى الشيعة الذين ينشر غلاه السنه بأنهم - اي الشيعة - انما يعبدون علياً و يزعمون أنّ جبرئيل اخطأ، و أنّهم يريدون الكيد للاسلام من باب التشيع، و انهم يمتلكون مصاحف اخرى غير مصاحفنا، و أنّهم حاقدون على الاسلام، و يتزاجون سفاحاً و غير ذلك من التشويهات بل الافتراءات التي تزيد شباب السنه شكوكاً اذا اكتشفوا الحقيقه و اذا فقدوا الثقه في علمائهم و باحثيهم، فلا ينتظر منهم العلماء الا هذا التحول الحاد و الشكّ بالمنظومه السنيه كلها...»

الجانب السنّي المتأخر بعد القرون الثلاثه الأولى الى اليوم اصابته ردّه فعل من غلو الشيعة في ذم الصحابه، فقام اهل السنه و غلوا في جانب الصحابه و نقلوا الايات و الأحاديث التي تحمل الثناء و لم ينقلوا الايات و الأحاديث التي تنقل العتب بل و الذم في بعض المواقف... و سيبقى الغلو السلفي من اكبر الأمور المساعده على الانتقال الحاد الى الشيعة مالم يسارع عقلاء السلفيه بنقد الغلو داخل التيار السلفي نفسه، ذلك الغلو المتمثل في

کثره الاحادیث الضعیفه و الموضوعه التي نشدّ بها المذهب و کثره التکفیرات المخالفه للمنهج النظری، کتکفیر ابی حنیفه و الاحناف و تکفیر الشیعه و الجهمیه و المعتزله...

مسأله الغلو فی دعوی الاجتهاد من اسباب نفره التیجانی عن المذهب السنّی؛ اذ لحظتُ أنّ التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بان معاویه اجتهد و هو مأجور علی قتال علیّ و قتل حجر بن عدی و سب علیّ علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفه الاحادیث و... و أنّ یزید مأجور علی قتل الحسین و استباحه الحره... و حقیقه أنّ هذا لیس رأی اهل السنه المتقدمین، انما رأی من تلبس باسم السنه من النواصب او مّمن اخذته ردود الأفعال...»؛ (۹۱) «هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می رود، همان غالیان سنّی می گویند: شیعه علی را عبادت می کند و گمان می کند که جبرئیل خطا کرده است، و شیعه درصدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، و آنان قرآن های دیگری غیر از قرآن ما دارند، و آنان نسبت به اسلام کینه دارند، و ازدواجشان زناست، و دیگر شبهات بلکه تهمت هایی که گاهی شک های جوانان اهل سنت را نسبت به صداقت ما بیشتر می کند هنگامی که حقیقت را کشف کرده و اعتماد خود را نسبت به محققان و علمای خود سلب نمودند. و لذا علما نمی توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه های علمی سنّی داشته باشند...

اهل سنت متأخر بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلو شیعه در مذمت صحابه، درصدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نموده و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها درصدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات

و احادیثی که متضمّن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است را نقل نکردند...

غلوئی که سلفی‌ها دارند می‌تواند از بزرگ‌ترین اموری باشد که زمینه‌ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلای سلفیه هرچه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلوئی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوئی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آن‌ها نمودار گشته و روش‌های مخالف خود همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهمیه و معتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می‌گروند...

مسأله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است؛ زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه مسخره می‌کند گمان ما را که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علی و کشتن صحابه و حجر بن عدی و سب علی بر منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و... مأجور بوده است، و این که یزید در کشتن حسین و واقعه حرّه مأجور بوده است...

حقیقت مطلب این است که این حرفها رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است؛ بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند و یا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس‌العملی از خود نشان داده‌اند...».

شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می‌کند: «اللّهُمَّ اِنِّي بَرِيءٌ - اَبْرَأُ اِلَيْكَ - مِنْ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ. اللّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ وَ اَبْرَأُ

اليك من الذين ادعوا لنا ما ليس لنا بحق. اللهم انى ابرأ اليك من الذين قالوا فينا ما لم نقله فى انفسنا. اللهم لك الخلق و منك الرزق و اتيك نعبد و اتيك نستعين. اللهم انت خالقنا و خالق آباءنا الأولين و آباءنا الآخرين. اللهم لا تليق الربوبية الا بك و لا تصلح الالهية الا لك، فالعن النصارى الذين صغروا عظمتك و العن المضاهئين لقولهم من بريتك.

اللهم انا عبيدك و أبناء عبيدك، لانملك لأنفسنا نفعاً و لاضرراً و لا موتاً و لا حياه و لا نشوراً.

اللهم من زعم انا ارباب فنحن منه برآء، و من زعم اننا الخلق و علينا - إلينا - الرزق فنحن برآء منه كبرائه عيسى بن مريم من النصارى.

اللهم انا لم ندعهم الى ما يزعمون فلا تؤاخذنا بما يقولون، و اغفر لنا ما يدعون و لا تدع على الارض منهم دياراً انك ان تذرهم يضلوا عبادك و لا يلدوا الا فاجراً كفاراً؛ (٩٢) «حاصل كلام امام رضا عليه السلام اين است كه خدايا من از اسناد حول و قوت به غير تو، براثت مى جويم. هيچ حول و قوتى نيست مگر به تو. به تو پناه مى برم، و از كسانى كه آنچه حق و سهم ما نيست، درباره ما ادعا دارند، به سوى تو براثت مى جويم. خدايا، من از كسانى كه چيزهاىي درباره ما گفتند كه ما به آن معتقد نبوده و چيزى از آن را درباره خود قائل نيستيم، به سوى تو براثت مى جويم. خدايا آفرينش همگان از آن تو و روزى هر كسى از جانب توست و ما بنده تو هستيم و تنها از تو كمك مى جويم. خدايا تو آفريدگار ما و

همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است، از رحمت خاص خود دور کن. خدایا ما بندگان مالک هیچ چیز خود نیستیم، سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست. از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم، بیزاریم، و هر کس گمان برد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می جویم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مؤاخذه مکن و ما را بر ادعاهایشان بیخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزنند».

۷- پرهیز از کید دشمنان اسلامی

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ (۹۳) «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

از سیاست های قدیمی دشمنان «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.

۸- ضرورت یک صدایی به هنگام شهادت

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»؛ (۹۴) «خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گوئی بنایی آهنین اند!»

و نیز می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ (۹۵) «محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند».

۹- پرهیز از کلمات حساسیت زا و نفرت انگیز به یکدیگر

هنگامی که با طرف مخالف روبرو می شویم یا کتاب می نویسیم باید از کلمات تنفرآمیز و حساسیت زا از طرف مقابل پرهیزیم؛ امثال: اطلاق کلمه رافضی به شیعه و ناصبی به سنی.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ»؛ (۹۶) «نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند»

محمد بن سنان می گوید: مفضل بن عمر بعد از آن که از ابن ابی العوجاء، کلامی را در ردّ خالق و صانع شنید به او گفت: «یا عدو الله! أُلحِدْتِ فِي دِينِ اللَّهِ وَانْكَرْتِ الْبَارِي... فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ لِلْمُفْضَلِ: يَا هَذَا! ان كنت من اهل الكلام كَلْمَنَاك، فان ثبت لك حجة تبعناك و ان لم تكن منهم فلا كلام لك، و ان كنت من اصحاب جعفر بن محمد الصادق فما هكذا يخاطبنا ولا بمثل دليلك يجادلنا، و لقد سمع من كلامنا اكثر مما سمعت، فما افحش في خطابنا ولا تعدى في جوابنا! وانه للحكيم الرزين، العاقل الرصين، لا يعتريه خرق و لا طيش و لا نزق، يسمع كلامنا و يصغى الينا و يستعرف حجتنا بكلام يسير و خطاب قصير، يلزمنا به الحجة و يقطع العذر و لانستطيع لجوابه ردًا، فان كنت من اصحابه فخاطبنا بمثل خطابه»؛ (۹۷) «ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می ورزی و منکر خدا می شوی؟... ابن ابی العوجاء به مفضل

گفت: ای مرد! اگر اهل گفت و گویی با هم سخن خواهیم گفت، اگر دلیل به نفع تو بود از تو پیروی می کنم و اگر اهل گفت و گو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد صادق هستی بدان که وی با ما چنین سخن نمی گوید و با چنین دلیل هایی گفت و گو نمی کند و از زبان ما بیشتر از آنچه شنیده ای، شنیده است و هیچ گاه در گفت و گو با ما ناسزا نمی گوید و در پاسخ ما حق کشی نمی کند. وی فردی حلیم، باوقار، خردمند و استوار است؛ هیچ گاه نادانی، شتابزدگی و بی باکی بر وی عارض نمی شود. سخن ما را می شنود و به ما توجه می کند و از دلیل های ما هر چه که داریم آگاه می شود، به گونه ای که فکر می کنیم راه را بر وی بسته ایم، آن گاه با سخنی ساده و کلامی کوتاه، استدلال ما را از بین می برد و دلیل خود را اثبات می کند و عذر ما را قطع می کند و نمی توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی مثل وی با ما گفت و گو کن».

۱۰ - پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راه کارهای تقریب بین ادیان و مذاهب پرهیز از ناسزا گفتن و دشنام دادن به مقدسات طرف مقابل است؛ زیرا او نیز تحریک شده و به مقدسات ما اهانت می کند؛

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ (۹۸) «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آن ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!»

۱۱ - رعایت اخلاق اسلامی نسبت به یکدیگر

معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کیف ینبغی لنا ان نضع فیما بیننا و بین قوما و بین خلطائنا من الناس ممن لیسوا علی امرنا؟ قال: تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فواللّٰه انهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یقیمون الشّهاده لهم و علیهم و یؤدون الأمانه الیهم»؛ (۹۹) «چگونه بر ما سزاوار است تا بین خود و قوم خود و کسانی که از اهل سنت با آن ها معاشرت داریم از کسانی که بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید، کسانی که به آن ها اقتدا می نمایید، هرکاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید، به خدا سوگند که امامان شما مریضان آن ها را عیادت کرده و در تشییع جنازه شان حاضر می شوند و به نفع و ضرر آن ها گواهی داده و امانت را به آن ها باز می گردانند».

۱۲ - ملاقات و گفت و گو

در حاشیه «الدرالکامنه» ابن حجر عسقلانی آمده است: «انّ ابن المطهر حج فی اواخر عمره... لَمَّا حَجَّ اجتمع هو و ابن تیمیه و تذاکرا فاعجب ابن تیمیه کلامه فقال له: من تکون یا هذا؟ فقال: الذی تسمیه ابن المنجس. فحصل بینهما انس و مباحثه»؛ (۱۰۰) «همانا ابن مطهر - علامه حلّی قدس سره - در اواخر عمرش حج به جای آورد... بعد از اتمام حج او و ابن تیمیه با یکدیگر اجتماع کرده و با هم مذاکره نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس نامیده ای در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده

رویی حاصل شد.»

۱۳ - علم نسبت به اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه و مذهبی اصطلاح مخصوص به خود در باب عقیده و شریعت دارد که باید قبل از قضاوت کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی و لازم حاصل نمود و گرنه منجر به تکفیر و تفسیق بدون دلیل یک دیگر خواهیم شد.

از باب مثال شیعه معتقد به «بداء» است که اگر معنای صحیح آن - که در جای خود بحث شده - را در نظر بگیریم نه تنها هیچ گونه ضدیتی با عقاید مسلم اسلامی ندارد بلکه از اصول مسلم اسلامی است. ولی از آنجا که اهل سنت با این اصطلاح آشنا نیستند و ظاهر آن را در نظر گرفته اند که نسبت جهل به خداست و لذا به جهت این عقیده شیعه را تکفیر می نمایند.

همچنین در مسأله «تقیه» می گویند: این عقیده از شیعه در حقیقت همان کذب و نفاق است در حالی که شیعه معنای خاصی از آن قصد نموده است که کتمان عقیده در باطن و اظهار خلاف آن به جهت حفظ جان است، و این از مسائل مسلم اسلامی است که ربطی به نفاق و کذب ندارد.

۱۴ - یکی شدن اصطلاحات

راه دیگر در انسجام سیاسی و تقریب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن اصطلاحات نزد مذاهب مختلف اسلامی است؛ زیرا اصطلاحات مختلف و برداشت های گوناگونان می تواند در سوء برداشت و اتهامات به یک دیگر تأثیر به سزایی داشته باشد.

محمّد مختار از اساتید «دار الحدیث الحسینیه» رباط در این باره می گوید: «تساعد عملیه توحید معانی المصطلحات الشرعیه علی التقریب بین المذاهب الاسلامیه؛ نظراً لأنّ العدید من تلك المصطلحات يستعمل للدلاله علی معان تختلف من مذهب الی آخر، و هذا الاتجاه یحتاج الی جهد مشترك بین علماء المذاهب الاسلامیه فی

سیل اخراج معجم مؤید لمصطلحات اصول الفقه»؛ (۱۰۱) «یکی نمودن معانی اصطلاحات شرعی می تواند به تقریب بین مذاهب اسلامی کمک نماید؛ زیرا بسیاری از آن اصطلاحات استعمال می شود برای دلالت بر معانی مختلف از یک دیگر، ولی این عمل احتیاج به کوششی مشترک بین علمای مذاهب اسلامی دارد تا یک معجم واحدی برای اصطلاحات اصول فقه پدید آورند».

۱۵ - بازنگری تدوین تاریخ اسلامی

شکی نیست که تاریخ می تواند سرنوشت ساز باشد و در ساختن جامعه تأثیرگذار گردد، و از آنجا که تاریخ در عصر و زمانی تدوین شد که هواهای نفسانی در آن دخیل بوده لذا ضروری به نظر می رسد که برای رسیدن به انسجام و وحدت سیاسی بلکه حقیقی در تدوین تاریخ بازنگری شود، و این مطلبی است که منصفان اهل سنت نیز بر آن تأکید دارند.

شیخ احمد بن سعود سیابی، مدیر عام شؤون اسلامی وزارت دادگستری و اوقاف مسقط و سلطان نشین عمان می گوید: «عرفنا ممّا ذکرنا سابقاً اهمیه التاريخ بین العلوم الانسانیه و أنّه معین علی الإقتداء بالصالحین و علی تجنّب احوال و سلوک المنحرفین، و رأینا أنّ التاريخ الاسلامی کتب للحاکم و لیس للمحکوم. کما عرفنا أنّ الأحداث الّتی عصفت بالأمة الاسلامیه فی بدایه عهدها و مزقّتها و جعلت منها شیعاً و احزاباً، تلك الأحداث تغلغت فیها الأهواء و وجهتها و جهات مختلفه. لذلك نرى أنّ من الأهمیه بمکان اعاده کتابه التاريخ الاسلامی، و أنّ ذلك ضروره اسلامیه للوحده بین الامه الاسلامیه و التقارب فیما بینها و التفاهم الّذی یؤدی الی احترام کل طرف للآخر. و لابدّ من الاستعانه بالقرائن و الأحوال المحیطه بالحدث التاريخی من النواحی الاجتماعیه و السلوکیه و العادات و التقالید، کما یتحتّم ان یکون التعامل مع

تاریخ الأحداث و الفتن، و لا سیما تلك التي حدثت بين الصحابه بكل دقه و موضوعیه و تجرّد عن الهوى و الحواجز العاطفیه و النفسیه...»؛ (۱۰۲) «از آنچه سابقاً ذکر کردیم اهمیت تاریخ در بین علوم اسلامی دانسته شد و این که تاریخ می تواند کمک کار انسان در پیروی از صالحان و دوری از احوال و روش منحرفان باشد، و ما دیدیم که تاریخ اسلامی برای حاکمان نوشته شده نه مردمی که حاکمان بر آنان حکمرانی می کنند، همان گونه که فهمیدیم حوادثی که در بین امت اسلامی از ابتدای شروع آن پدید آمد و آن امت را متفرق ساخت، در آن حوادث چگونه هواهای نفسانی تأثیر گذاشته است. و لذا ملاحظه می کنیم که تاریخ اسلامی احتیاج مبرمی به بازنگری دارد، و این مطلب از ضرورت های اسلامی به جهت وحدت بین امت اسلامی و تقریب بین آن و تفاهمی است که منجر به احترام متقابل گردد. و باید از قراین و حالاتی که محیط به حوادث تاریخی بوده از نواحی اجتماعی و رفتاری و عادات و تقالید، به طور حتم مورد نظر گرفته شده و از آن ها کمک گرفت، همان گونه ضرورت دارد تا با تاریخ حوادث و فتنه ها خصوصاً حوادثی که بین صحابه اتفاق افتاد یک نوع تعامل خاصی داشته و با دقت تمام و بدون تعصب و پرهیز از هرگونه هواپرستی و جنبه های عاطفی و نفسانی به آن ها توجه شود...».

۱۶ - پرداختن به مسائل مهم

یکی از راه های انسجام سیاسی پرداختن به مسائل مهم اسلامی و رها کردن موضوعات جزئی است.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می گوید: «من اکثر ما یوقع الناس فی حفره الاختلاف و ینأی بهم عن الاجتماع و الائتلاف: فراغ

نفوسهم من الهموم الكبيره و الآمال العظيمه و الاحلام الواسعه. و اذا فرغت الأنفس من الهموم الكبيره اعتركت على المسائل الصغيره و اقتتلت - احياناً - فيما بينها على غير شىء .

و انّ من الخيانه لأمتنا اليوم ان تغرقها فى بحر الجدل حول مسائل فى فروع الفقه او على هامش العقيده، اختلف فيها السابقون و تنازع فيها اللاحقون، و لا أمل فى ان يتفق عليها المعاصرون، فى حين تنسى مشكلات الأممه و مآسيها و مصائبها التى ربّما كنّا سبباً او جزءاً من السبب فى وقوعها...

لهذا كان من الواجب على الدعاه و المفكرين الاسلاميين ان يشغلوا جماهير المسلمين بهموم امتهم الكبرى و يلفتوا انظارهم و عقولهم و قلوبهم الى ضروره التركيز عليها و التنبيه لها و السعى الحاد ليحمل كل فرد جزءاً منها، و بذلك يتوزع العبء الثقيل على العدد الكبير، فيسهل القيام به.

انّ العالم يتقارب بعضه من بعض على كل صعيد، على رغم الاختلاف الدينى و الاختلاف الايدىولوجى و الاختلاف القومى و اللغوى و الوطنى و السياسى.

لقد رأينا المذاهب المسيحيه - و هى اشبه بأديان متباينه - يقترب بعضها عن بعض و يتعاون بعضها مع بعض. بل رأينا اليهوديه و النصرانيه - على ما كان بينهما من عدااء تاريخى - تتقاربان و تتعاونان فى مجالات شتى، حتى اصدر الفاتيكان منذ سنوات وثيقه الشهيره بتبرئه اليهود من دم المسيح...

انّ مشكلتنا اليوم ليست مع من يقول بانّ القرآن كلام الله مخلوق، بل مع الذين يقولون: القرآن ليس من عند الله، بل هو من عند محمد صلى الله عليه وآله، اى الذين يقولون ببشرية القرآن ثم مشكلتنا كذلك مع الذين يؤمنون بإلهيه القرآن و يرتضون بمرجعته فى العقيده و العباده،

ولكنهم لا يرتضونه منهاجاً للحياه و دستوراً للدوله و المجتمع، و هم جماعه (العلمانيين) الذين يؤمنون ببعض الكتاب و يكفرون ببعض»؛ (۱۰۳) «از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می اندازد و از اجتماع و الفت دور می کند، فارغ کردن نفس هاست از مسائل مهم بزرگ و آرزوهای بلند. و هرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می آورد و احياناً بر سر هيچ و پوچ جنگ و نزاع می نمايد.

امروز از خیانت های به امت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه ای در عقیده است. مسائلی که سابقی ها در آن اختلاف کرده و علمای امروز در آن نزاع دارند، و امید ندارم که معاصران بر آن اتفاق کنند، و این در حالی است که ما مشکلات امت و گرفتاری ها و مصایب آن را به فراموشی سپرده ایم، مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جزء سبب در وقوع آن بوده ایم...

و لذا بر داعیان و متفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امت بزرگ اسلامی مشغول کرده و دیده ها و عقول و قلب های آنان را به ضرورت توجه بر آن ملتفت سازند، و کوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه جزئی از آن را متحمل شده تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد تا تحمل آن آسان گردد.

جهان در هرزمینه در حال نزدیک شدن است، به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملی و سیاسی که دارد. ما مشاهده کردیم مذاهب مسیحیت را که شبیه به ادیان متعارض و متباین بودند، چگونه با یک دیگر نزدیک شدند و با

همدیگر هماهنگ گشتند، بلکه یهودیت و نصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یک دیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شده و در موضوعات مختلف با هم همکاری کردند، تا جایی که مدتی قبل واتیکان بیانیه ای مشهور صادر کرد و در آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود...

مشکل ما امروز با کسی نیست که می گوید: قرآن، کلام خدا مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می گویند: قرآن از جانب خدا نیست بلکه از جانب خود محمدصلی الله علیه وآله است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن دارند.

همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن ایمان دارند و به مرجعیت آن در عقیده و عبادت ایمان دارند ولی آن را روش نوینی در زندگی و قانونی برای دولت و جامعه نمی دانند، یعنی همان جماعت لائیک ها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده و به بعضی دیگر کفر می ورزند».

۱۷ - همکاری در مسائل اتفاقی

دکتر یوسف قرضاوی می گوید: «واعتقد انّ ما تتفق علیه لیس بالشیء الهین و لا القلیل، انه یحتاج منّا الی جهود لا تتوقف...»

ألسنا متفقین علی انّ القرآن کلام الله و انّ محمّداً رسول الله؟

ألسنا متفقین علی الایمان بالله الواحد الأحد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوّاً احد؟

ألسنا متفقین علی انه تعالی متصف بکل کمال، منزّه عن کل نقص؟ ... فلتعاون علی غرس معانی الایمان الجُملی فی انفس الناشئه و الشباب...

ألسنا متفقین علی انّ الالحاد اعظم خطر یهدّد البشریه فی اعزّ مقدّساتها؟ فلتتعاون علی تحصین الشباب من وباء الالحاد و مقدماته من الشکوک و الشبهات الّتی تزعزع العقیده و تلوّث الکفر...

ألسنا متفقین علی انّ الایمان

بالدار الآخره و عداله الجزاء فيها... فلنتعاون اذن على تقويه الايمان بالآخره...

ألسنا متفقين على اركان الاسلام العمليه الخمسه، فلماذا لا- نتعاون على ألسنا متفقين على مجموعه طيبه من الاحكام الشرعيه القطعيه الثابته بحكم الكتاب و السنه و التي اجمعت عليها الأمه... فلنتعاون على رعايتها و العمل على حسن تطبيقها...

ألسنا متفقين على أنّ الصهيونيه اليوم خطر داهم: خطر ديني و خطر عسكري و خطر اقتصادي و خطر سياسي و خطر اجتماعي و خطر اخلاقي و ثقافي... و أنّها تطمع في المدينه و خير... فلماذا لا نتعاون على ان نحارب بهم بمثل ما يحاربونا به:

نحارب يهود يتهم المنسوخه بإسلامنا الخالد، و نحارب توراتهم المحرّفه بقرآنا المحفوظ، و نحارب تلمودهم المحشوّ بالأباطيل بموارثنا من السنه، الحافله بالحقائق؟...

ألسنا متفقين على أنّ الغرب لم يتحرّر حتى اليوم من روح الصليبيه و أنّ هذه الروح لا زالت تحكم كثيراً من تصرفاته... فلنتعاون اذن على التصدي لهذه الحروب الصليبيه الجديده باسلحتها الجديده و امكاناتها الهائله.

ألسنا متفقين على أنّ التنصير يغزو و عالمنا الاسلامي بما يملك من وسائل منظوره... فلنتعاون كلّنا على الوقوف في وجه هذا الغزو الديني الموجه الى دين هذه الأمه و حميم عقيدتها...

ألسنا متفقين على أنّ الاستعمار الثقافى مع رحيل الاستعمار العسكري لم يزل يعمل عمله فى عقول اجيالنا الصاعده من ابنائنا و بناتنا... فلنتعاون جميعاً على ان نقاوم هذا الاستعمار و هذا الغزو المدمّر...

ألسنا متفقين على أنّ مئات الملايين من المسلمين فى انحاء العالم يجهلون اوليات الاسلام المتفق على فرضيتها و ضرورتها، و لا يكادون يعرفون من الاسلام الا اسمه و لا من القرآن الا رسمه، و هذا الجهل او الفراغ هو المذى اطمع الغزو التنصيري و الغزو الفكرى

کلیهما ان ینشرا ضلالیهما بین هذه الشعوب المحسوبه علی امه الاسلام؟ فلنتعاون علی تعلیم هذه الشعوب ألف باء الاسلام و الارکان الاساسیه لهذا الدین من العائد و العبادات و الاخلاق و الآداب الّتی لا تختلف فیها المذاهب و لا تتعدد الأقوال... انّ النصارى نشروا الانجیل بمئات اللغات و آلاف اللهجات و نحن عجزنا ان نهیء بعض ترجمات صحیحه مؤتمنه و موثقه لمعانی القرآن الکریم بأشهر لغات العالم فکیف بغيرها؟!...» (۱۰۴) «من معتقدم اموری که ما بر آن اتفاق داریم نه سست و نه کم است، ولی از طرف ما احتیاج به کوششی بیایی است...

آیا ما اتفاق نداریم بر این که قرآن کریم کلام خدا و محمد رسول خداست؟

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به خدای واحد احد که نه زاده و نه زائیده شده و برای او همتایی نیست؟

آیا ما اتفاق نداریم که خدای متعال متصف به هر کمالی و منزّه از هر نقصی است؟... پس بیاییم به جهت کاشتن معانی ایمان فی الجمله در نفوس نونهالان و جوانان با یک دیگر همکاری کنیم...

آیا ما اتفاق نداریم بر این که کفر و الحاد بزرگ ترین خطری است که بشریت را در عزیزترین مقدساتش تهدید می کند؟ پس بیاییم با یک دیگر در حفظ جوانان از وبای الحاد و مقدمات آن از شک ها و شبهاتی که عقیده را متزلزل کرده و فکر را ملوث نموده، همکاری کنیم...

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به آخرت و عدالت جزا در آن... پس چرا با یک دیگر بر تقویت ایمان به آخرت همکاری نمی کنیم؟!...

آیا ما مجموعه ای زیبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب و سنت و اجماع امت، اتفاق نداریم... پس چرا در رعایت و

درست تطبیق کردن آن ها با هم همکاری نمی کنیم؟!...

آیا ما اتفاق نداریم بر این که صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی... و این که او در طمع مدینه و خیبر است... پس چرا با هم در جنگ کردن با او همکاری نمی کنیم؟! مقابله ای با یهودیت منسوخ آن ها به وسیله اسلام خالد خود، و مقابله ای با تورات تحریف شده آن ها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، و مقابله ای با تلمود مملو از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده و مملو از حقایق است؟!...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبیت آزاد نشده و هنوز این روحیه در بسیاری از کارها و افعال آنان حاکم است... پس چرا به جهت مقابله با این جنگ های صلیبی جدید با اسلحه جدید و امکانات فراوان، با یک دیگر همکاری نمی کنیم؟!...

آیا همه ما نمی دانیم که گروه ها تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته درنوردیده است... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امت قرار گرفته و عقیده او را هدف قرار داده نمی ایستیم...

آیا همگی نمی دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده و مشغول فتح عقل های جوان ها و فرزندان ما می باشد؟!... پس چرا همدیگر را به جهت مقابله با این استعمار و حمله ویرانگر یاری نمی دهیم...

آیا نمی دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اولیات و بدیهیات اسلام که مورد اتفاق بر وجوب و ضرورت آن است، جاهل می باشند، و تنها از اسلام اسم آن و از قرآن رسم آن را

می دانند؟! آن نادانی و خلأیی که حمله های تبشیری مسیحیان و تهاجم فکری آن ها را به طمع انداخته تا گمراهی و ضلالت خود را بین این جوانانی که به حساب اّمت اسلامی هستند، منتشر سازند!! آیانباید این جوان ها را بر تعلیم الف بای اسلام و ارکان اساسی این دین؛ از عقاید و عبادات و اخلاق و آدابی که هیچ مذهب و قولی در آن اختلاف ندارد...

آری، مسیحیان انجیل های خود را به صدها لغت و هزاران لهجه منتشر ساختند ولی ما عاجزیم از این که برخی از ترجمه های صحیح و مورد اطمینان و وثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبان های عالم آماده کنیم تا چه رسد به غیر آن ها...».

دین، در راستای انسجام اسلامی

توضیح

با مراجعه به مسائل اعتقادات و احکام و اخلاق اسلامی پی می بریم که بسیاری از آن ها در راستای وحدت اسلامی بوده و تأمین کننده انسجام اسلامی است. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم؛

۱ - توحید

یکی از اعتقاداتی که حقیقت و شالوده آن بر وحدت و یگانگی است مسأله توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند متعال است. بنابراین، یکتاپرستی که از آثار این عقیده است تمام موحدان را در یک راستا متحد می گرداند.

۲ - ابعاد جهانی اسلام

اسلام دین جهانی است و کتاب آن، قرآن می باشد که برای همه مردم فرستاده شده است و لذا تمام انسان ها را دعوت به اتّحاد و یگانگی بر پیروی از این دین کرده است، امری که می تواند در راستای انسجام اّمت اسلامی باشد.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ (۱۰۵) «این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه اّمت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید!»

۳ - گسترش روحیه برادری

اسلام درصدد گسترش روحیه برادری در بین عموم مردم خصوصاً مسلمانان است و لذا خداوند متعال تمام مؤمنان را برادر یک دیگر خطاب کرده و می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ (۱۰۶) «مؤمنان برادر یکدیگرند».

۴ - همکاری اجتماعی

هر یک از مسلمانان در جامعه اسلامی همچون اعضای یک خانواده هستند و اینچنین نیست که فردیت مطلق داشته باشند. وظیفه اش این است که عدالت را وجهه همّت خویش قرار دهد و مصالح عمومی و شؤون دیگران را هم مراعت نماید. در آیات و روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ»؛ (۱۰۷) «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید».

و نیز می فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنفُسَهُمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَا يُوقُ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (۱۰۸) «و آن ها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش، باز داشته شده اند رستگار اند».

و می فرماید: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ (۱۰۹) «و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «كَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ (۱۱۰) «همه شما سرپرست هستید و همه شما نسبت به کسانی که تحت سرپرستی شما هستند، مسؤولید».

و نیز می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ (۱۱۱) «هر کس صبح کند و نسبت به امور مسلمین اهتمام نرزد مسلمان نیست».

۵ - مسجد و اقامه جمعه و جماعت

حاضر شدن مسلمانان در مسجد و برپایی نماز جمعه و جماعت، یکی دیگر از عوامل وحدت زما در جامعه اسلامی است.

شیخ طوسی به سندش از بعض اصحاب ابن ابی عمیر نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَتَى لَأَكْرَهَ الصَّلَاةِ فِي مَسَاجِدِهِمْ؟!» فقال: لا تَكْرَهَ إِلَىٰ أَنْ قَالَ: فَادِّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوَافِلَ وَأَقْضِ مَا فَاتَكَ»؛ (۱۱۲) «همانا من از نماز به جای آوردن در مساجد عامه

کراهت دارم؟! حضرت فرمود: کراهت نداشته باش... تا این که فرمود: در آن مساجد نمازهای واجب و نافله را به جای آور و آنچه را نیز از تو فوت شده قضا کن».

۶ - حج، کنگره عظیم جهان اسلام

حج عبادتی است که وسیله ارتباط ملل اسلامی می باشد و یک کنگره عظیم جهانی الهی است که نقش مهمی در عظمت مسلمین و حفظ حیثیت و کیان بین المللی ایفا می کند.

همه می دانند که جمعیت مسلمانان جهان یک جمعیت انبوه و قابل اهمیت است که می تواند در اوضاع سیاسی جهان و سرکوب کردن جهان خواران و متجاوزان و برقراری عدالت نقش مهمی داشته باشد. و کامل ترین عبادت اجتماعی - سیاسی که نسبت به نماز جمعه و جماعات و عیدین شعاع وسیع تری دارد، فریضه حج است. نظر به همین اهمیت است که در مورد آن تأکید فراوان شده است، و می فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»؛ (۱۱۳) «خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده».

۷ - به کار گرفتن زبان عربی در عبادات

علما و فقهای اسلامی عموماً از آیات و روایات استفاده کرده اند که بهتر است قرآن با همان لغت عربی خوانده شود، و نیز فتوا داده اند که نماز را همه افراد با لغت عربی بخوانند و شعارهای دینی از قبیل اذان و تلبیه در حج و دیگر شعائر را به زبان عربی بگویند، این ها همه از جمله اموری است که می تواند در راستای اتحاد ملی و انسجام اسلامی باشد.

از آثار وحدت سیاسی

از آثار وحدت سیاسی پی بردن به مواضع یکدیگر و در نتیجه دوری از تعصبات بی مورد است، اینک به نمونه هایی از این اثر اشاره می کنیم؛

۱ - شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الأزهر مصر در عصر خود، بعد از مطالعه فراوان در فقه شیعه و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام پی به اعتبار شیعه جعفری برده و فتوای معروف خود را در جواز تعبد به مذهب جعفری صادر می کند و می گوید: «مذهب جعفری، معروف به مذهب شیعه امامی اثنا عشری، مذهبی است که تعبد به آن شرعاً جایز است، همانند سایر مذاهب اهل سنت، لذا سزاوار است بر مسلمانان که آن را شناخته و از تعصب به ناحق نسبت به مذاهبی معین خلاصی یابند».

(۱۱۴)

۲ - شیخ ازهر، دکتر محمّد فحام نیز در تقریظی که بر فتوای شلتوت نوشت نظر او را تأیید کرده، می گوید: «الشیخ محمود شلتوت: انا كنت من المعجبين به و بخلقهو يعلمه و بسعه اطلاعه و تمسكه من اللغه العربيه و تفسير القرآن و من دراسه لأصول الفقه و قد افتى بذلك. فلا اشك أنه افتى فتوى مبنیه على اساس من اعتقادی»؛ (۱۱۵) «من از شیخ محمود شلتوت نسبت

به اخلاق، علم، گستردگی اطلاع، بهره مندی از

لغت عرب، تفسیر قرآن و اصول فقه او در عجبیم. او فتوا به جواز تعبد به مذهب شیعه امامیه را صادر کرده است. شک ندارم که فتوای او اساس محکمی دارد، که اعتقاد من نیز همان است».

و نیز می گوید: «رحم الله الشيخ شلتوت الذي التفت الى هذا المعنى الكريم، فخلو في فتواه الصريحه الشجاعه حيث قال ما مضمونه: بجواز العمل بمذهب الشيعة الاماميه باعتباره مذهباً فقهياً اسلامياً يقوم على الكتاب والسنة والدليل الاسد...»؛ (۱۱۶) «خدا رحمت کند شیخ شلتوت را که به این معنای کریم التفات نمود و با آن فتوای صریح و شجاعانه ای که صادر کرد خودش را جاودانه ساخت، او فتوا به جواز عمل به مذهب شیعه امامیه داد، از آن جهت که مذهبی است فقهی و اسلامی، و اعتماد آن بر کتاب و سنت و دلیل محکم است...».

۳ - شیخ محمد غزالی می گوید: «واعتقد ان فتوى الاستاذ الأ-كبر الشيخ محمود شلتوت شوط واسع في هذه السبيل، وهي استئناف لجهد المخلصين من اهل اسلطة واهل العلم جميعاً و تكذيب لما يتوقعه السمشرقون من ان الأحقاد سوف تأكل هذه الامه قبل ان تلتقى صفوفها تحت رايه واحده... و هذه الفتوى في نظري بوايه الطريق و اول العمل»؛ (۱۱۷) «من معتقدم که فتوای استاد اکبر؛ شیخ محمود شلتوت، راه طولانی را در تقریب بین مسلمان پیموده است... عمل او در حقیقت تکذیب خیالاتی است که مستشرقین در سر می پروراندند، آنان در این خیال بودند که کینه ها و اختلافاتی که بین مسلمانان است بالاخره روزی امت اسلامی را قبل از آن که به وحدت برسند و تحت لوای واحد در آیند، از هم پاشیده و نابود خواهد کرد».

ولی این فتوا در نظر من شروع راه و اولین کار است».

۴ - عبدالرحمن نجار، مدیر مساجد قاهره می گوید: «فتوی الشلتوت نفتی بها الآن حینما نسأل بال تقنید بالمذاهب الاربعه، و الشیخ شلتوت امام مجتهد و رأیه صادف عین الحق. لماذا نقتصر فی تفکیر ناوفا و انا علی مذاهب معینه و کلهم مجتهدون»؛ (۱۱۸) «ما نیز فتوای شیخ شلتوت را محترم شمرده و به آن فتوا می دهیم و مردم را از انحصار در مذاهب چهار گانه بر حذر می داریم. شیخ شلتوت، امامی است مجتهد، رأی او صحیح و عین حق است، چرا باید در اندیشه و فتاوایمان، اکتفا بر مذاهب معینی نماییم، در حالی که همه آنان مجتهد بودند؟»

۵ - استاد احمد بک، استاد شیخ شلتوت و ابوزهره می گوید: «شیعه امامیه همگی مسلمان اند و به خدا و رسول و قرآن و هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، ایمان دارند. در میان آنان از قدیم و جدید فقیهانی بزرگ و علمایی در هر علم و فن دیده می شود. آنان تفکری عمیق داشته و اطلاعاتی وسیع دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می رسد و من بر مقدار زیادی از آنها اطلاع پیدا نمودم». (۱۱۹)

۶ - شیخ محمد ابوزهره نیز می نویسد: «شکی نیست که شیعه، فرقه ای است اسلامی،... هر چه می گویند به خصوص قرآن یا احادیث منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک می کنند. آنان با همسایگان خود از سنی ها دوست بوده و از یکدیگر نفرت ندارند». (۱۲۰)

۷ - استاد محمود سرطاوی، یکی از مفتیان اردن می گوید: «من همان مطلبی را که سلف صالحان گفته اند می گویم و آن این که شیعه امامیه برادران دینی ما هستند، بر ما حق اخوت

و برادری دارند و ما نیز بر آنان حق برادری داریم». (۱۲۱)

۸ - استاد عبدالفتاح عبدالمقصود نیز می گوید: «به عقیده من شیعه تنها مذهبی است که آینه تمام نما و روشن اسلام است و هر کسی که بخواهد بر اسلام نظر کند باید از خلال عقائد و اعمال شیعه نظر نماید. تاریخ بهترین شاهد است بر خدمات فراوانی که شیعه در میدان های دفاع از عقیده اسلامی داشته است». (۱۲۲)

۹ - دکتر حامد حنفی داود، استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره می گوید: «از این جا می توانم برای خواننده متدبّر آشکار سازم که تشیع آن گونه که منحرفان و سفیانی ها گمان می کنند که مذهبی است نقلی محض، یا قائم بر آثاری مملو از خرافات و اوهام و اسرائیلیات، یا منسوب به عبد الله بن سبأ و دیگر شخصیت های خیالی در تاریخ نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدید ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می کنند. تشیع اولین مذهب اسلامی است که عنایت خاصی به منقول و معقول داشته است و در میان مذاهب اسلامی توانسته است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده ای است. و اگر نبود امتیازی که شیعه در جمع بین معقول و منقول پیدا کرده هرگز نمی توانست به روح تجدد در اجتهاد رسیده و خود را با شرایط زمان و مکان وفق دهد به حدی که با روح شریعت اسلامی منافات نداشته باشد». (۱۲۳)

او همچنین در تقریظی که بر کتاب عبدالله بن سبأ نوشته است می گوید: «مضی ثلاثه عشر قرناً من حياه التاريخ الاسلامی کان انصاف العلماء خلالها یصدرون احکامهم علی الشیعه مشوبه بعواطفهم و احوالهم و کان هذا النهج السقیم سبباً فی

احداث هذه الفجوه الواسعه خسر العلم الشيعي الكثير من معارف اعلام هذه الفرق كما خسر الكثير من فرائد آرائهم و ثمار قرائهم و كانت خساره العلم اعظم فيما يمس الشيعه مبغضوهم من نحل و ترهات و خرافات هم في الحقيقه براء منها... ناهيك ان الامام جعفر الصادق المتوفى نه ١٤٨ ه و هو رافع لواء الفقه الشيعي كان استاذاً للامامين السنين: ابي حنيفه النعمان بن الثابت المتوفى سنه ١٥٠ ه و ابي عبدالله مالك بن انس المتوفى سنه ١٧٩ ه و في ذلك يوقل ابوحنيفه مقرأ له بالاستاذيه و فضل السبق: (لولا السنتان لهلك النعمان) يقصد بهما السنتين اللتين اعترف فيهما من علم جعفر بن محمد و يقول مالك بن انس: (ما رأيت افقه من جعفر بن محمد)؛ (١٢٤) «سيزده قرن است که بر تاريخ اسلام می گذرد و ما شاهد صدور فتوهایي از جانب علما بر ضد شيعه هستيم، فتاويي ممزوج با عواطف و هواهای نفساني. اين روش بد سبب شکاف عظيم بين فرقه های اسلامي شده است. و از اين رهگذر نیز علم و علمای اسلامي از معارف بزرگان اين فرقه محروم گشته اند، همان گونه که از آرای نمونه و ثمرات ذوق های آنان محروم بوده اند. و در حقيقت خساراتي که از اين رهگذر بر عالم علم و دانش رسیده، بيشر است از خساراتي که توسط اين خرافات به شيعه و تشيع وارد شده است، خرافاتي که در حقيقت، ساحت شيعه از آن مبرا است. و تورا بس، اين که امام جعفر صادق (ت ١٤٨ ه). پرچم دار فقه شيعي - استاد دو امام سنی است: ابوحنيفه نعمان بن ثابت (ت ١٥٠ ه) و ابو عبدالله مالك بن

انس (ت ۱۷۹هـ.) و در همین جهت است که ابو حنیفه می گوید: اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می شد. مقصود او همان دو سالی است که از علم فراوان جعفر بن محمد بهره ها برده بود. و مالک بن انس می گوید: من کسی را فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم».

۱۰ - دکتر عبد الرحمن کیالی یکی از شخصیت های حلب در نامه خود به علامه امینی رحمه الله می نویسد: «انّ العالم الاسلامی الذی لایزال فی حاجه ماسّه الی مثل هذه الدراسات... لماذا بدأ الاختلاف بعد وفات الرسول الاعظم و أبعد بنو هاشم عن حقهم؟ و یهمّه ان یعلم ما هی بواعث الانحطاط و الانحلال فی المسلمین حتی اصبحوا علی ما هم علیه؟... و هل یمکن تدارک مافات بالرجوع الی ماکتبه التواریخ القدیمة والاعتماد علیها؟...»؛ «عالم اسلامی همیشه نیاز شدید به مثل این تحقیقات دارد... چرا که بعد از وفات رسول اعظم، بین مسلمین اختلاف شد و در نتیجه بنی هاشم از حق خود محروم شدند؟ و نیز سزاوار است که از عوامل انحطاط و انحلال مسلمانان سخن به میان آید، چه شد که مسلمانان به این وضع امروز مبتلا شده اند؟ آیا ممکن است آن چه از دست مسلمانان رفته با رجوع به تاریخ اصیل و اعتماد بر آن، باز گرداند؟» (۱۲۵)

۱۱ - استاد ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، مدرّس فلسفه اسلامی در دانشگاه الأزهر می گوید: «وقع کثیر من الباحثین سواء فی الشرق او الغرب، قدیماً و حدیثاً فی احکام کثیره خاطئه عن الشیعه لاتستند الی ادله او شواهد نقلیه جدیره بالثقه و تداول بعض الناس هذه الأحکام فیما بینهم دون أن یسألوا أنفسهم عن صحتها أو خطئها. وکان من

بین العوامل التي أدت إلى عدم انصاف الشيعة من جانب اولئك الباحثين الجهل الناشئ عن عدم الإطلاع على المصادر الشيعيه، والإكتفاء بالإطلاع على مصادر خصومهم»؛ (۱۲۶) «بسیاری از بحث کنندگان در شرق و غرب عالم، از قدیم و جدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضد شیعه شده اند که با هیچ دلیل یا شواهد نقلی سازگار نیست. مردم نیز این احکام را دست به دست کرده و بدون آن که از صحت و فساد آن سؤال کنند، شیعه را به آنها متهم می نمایند. از جمله عواملی که منجر به بی انصافی آنان نسبت به شیعه شد، جهلی است که ناشی از بی اطلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است و در آن اتهامات تنها به کتاب های دشمنان شیعه مراجعه نموده اند».

سیاست گذاری اهل بیت علیهم السلام درباره شیعه

اشاره

از مجموعه عملکرد و روایات اهل بیت علیهم السلام، سیاست گذاری خاصی درباره شیعیانشان استفاده می شود که بر اساس آن انسجام سیاسی و وحدت اسلامی استوار شده است؛

۱ - حفظ جان شیعیان

از مجموعه سیره اهل بیت علیهم السلام و دستورات آنان استفاده می شود که آنان تأکید فراوان بر حفظ جان شیعیانشان داشتند و هرگز نمی خواستند جان آن ها بی جهت به خطر بیفتد، و لذا سفارشی اکید به تقیّه در عمل و رفتار در مقابل مخالفان می نمودند تا مبادا کاری انجام دهند که آنان را تحریک کرده و بر ضد شیعیان دست به اقدامی بزنند که بر جان و مال و آبرو و ناموس آن ها ضرر داشته باشد.

۲ - وجود شیعه در بین جامعه

از مجموعه ادله استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام می خواستند شیعیانشان در وسط جامعه باشند تا برای دیگران الگو گردند.

عبدالله بن زیاد می گوید: «سَلَّمْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَمَنَى ثُمَّ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا قَوْمٌ مُجْتَازُونَ لِسَنَانِ نَطِيقِ هَذَا الْمَجْلِسِ مِنْكَ كَلَّمَا أَرْدْنَا، فَاوْصِنَا؟ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصَدَقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ وَحَسَنِ الصَّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَكُمْ، وَافْشَاءِ السَّلَامِ وَاطْعَامِ الطَّعَامِ، صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاعْبُدُوا مَرْضَاهُمْ، وَاتَّبِعُوا جَنَائِزَهُمْ؛ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي: أَنَّ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَانُوا خِيَارَ مَنْ كَانُوا مِنْهُمْ؛ إِنَّ كَانُ فُقَيْهِ كَانُ مِنْهُمْ وَانْ كَانُ أَمَامُ كَانُ مِنْهُمْ، وَكَذَلِكَ (كُونُوا) أَحِبُّونَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغُضُونَا إِلَيْهِمْ»؛ (۱۲۷) «ما در سرزمین منی بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! ما قومی هستیم که از شما دوریم و نمی توانیم هرگاه که خواستیم خدمت شما برسیم، لذا جا دارد که بر ما سفارشی نمایی. حضرت فرمود: بر شما باد به تقوای الهی، و راستگویی و ادای امامت و مصاحبت نیکو با کسی که همدم با شماست، و سلام کردن بلند، و اطعام دادن. در مساجد آنان - اهل سنت - نماز

گزارید و از میزانشان عیادت کرده و در تشییع جنازه آنان شرکت نمایید؛ زیرا پدرم مرا حدیث کرد که شیعیان ما اهل بیت بهترین آن هاینند؛ اگر فقیهی وجود دارد از میان آن هاست و اگر امامی وجود دارد از بین آن هاست. این چنین باشید، کاری کنید که مردم به ما محبت نمایند نه این که دشمنی ما را در دلهایشان ایجاد کنید».

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس من شیعتنا من یکون فی مصر یکون فیہ آلاف و یکون فی المصر أروع منه»؛ (۱۲۸) «از شیعیان و پیروان ما نیست کسی که اگر در شهری هزار نفر وجود دارد کسی باورع تر از او باشد».

۳ - اتمام حجت بر تمام مردم

خداوند متعال اراده کرده که همیشه حق و حقیقت در بین مردم زنده بماند و هرگز پیروان آن نابود نگردند بلکه با وجود آنان در بین مردم، حجت بر مردم تمام گردد، و لذا در غیر موارد ضرورت نباید کاری کرد که یا خود را به کشتن داده و یا مجبور به ترک جامعه و انزوایی گردیم.

عواقب عدم انسجام سیاسی

توضیح

از آیات قرآن استفاده می شود که نبودن انسجام سیاسی در بین مسلمین، عواقب خطرناکی دارد؛ از قبیل:

۱ - بی آبرویی

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ (۱۲۹) «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

۲ - به استضعاف کشیدن گروهی از مردم

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»؛ (۱۳۰) «فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند».

۳ - کشتار و اسارت

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... يَذْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»؛ (۱۳۱) «فرعون در زمین برتری جویی کرد... و پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت».

و نیز می فرماید: «أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَ كُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»؛ (۱۳۲) «یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند».

موانع انسجام اسلامی

انسجام اسلامی موانعی نیز دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛

۱ - اتهام به یکدیگر

یکی از موانع انسجام اسلامی اتهام و نسبت‌های ناروا به یکدیگر است، امری که متهمین به آن نسبت‌ها از آن تبری می‌جویند. گاهی نسبت غلو به افرادی داده می‌شود و گاهی برخی از عقائد به افرادی نسبت داده می‌شود که هرگز صحیح نیست مثل این که می‌گویند شیعه معتقد به قرآنی دیگر است و می‌گویند: جبرئیل در نزول وحی خیانت کرده و به جای علی علیه السلام بر حضرت محمدصلی الله علیه و آله وحی نازل کرده است و ... در حالی که شیعه خود را از این اتهامات مبرا می‌داند. و در مقابل ممکن است برخی از افراد نسبت‌های ناشایست همچون ناصبی بودن تمام آن‌ها و ... به اهل سنت دهند.

نویسنده مصری انور جندی می‌نویسد: «و من الحق ان يكون الباحث يقطاً في التفرقة بين الشيعة (الاثني عشرية) و الغلاة، هؤلاء الذين هاجمهم أئمة الشيعة انفسهم و حذروا مما يدسونه»؛ (۱۳۳) «سزاوار است که بحث‌کننده بیدار بوده و بین شیعه دوازده امامی و غلات فرق بگذارد، همان کسانی که خود امامان شیعه بر آن‌ها تهاجم داشته و از دسیسه آنان، شیعیان خود را برحذر داشتند».

و نیز نویسنده مصری علی عبدالواحد وافی می‌گوید: «انّ كثيراً من مؤلفينا قد خلط بين الشيعة الجعفرية و غيرها من فرق الشيعة»؛ (۱۳۴) «همانا بسیاری از نویسندگان ما، بین شیعه جعفری و دیگر فرقه‌ها خلط کرده‌اند».

شیخ محمد غزالی می‌گوید: «و من هؤلاء الأفاكين من روج أنّ الشيعة اتباع عليّ و أنّ السّنين اتباع محمد، و أنّ الشيعة يرون علياً حقّ بالرسالة او أنّها أخطأته الي غيره، و هذا لغو قبيح و تزوير شائن»؛ (۱۳۵)

«از جمله تهمت زندگان کسانی هستند که رواج داده اند شیعه پیروان علی و اهل تسنن پیروان محمدند، و این که شیعه معتقد است که علی سزاوارتر به رسالت است و این که از روی اشتباه، رسالت به غیر از او واگذار شده است، و این حرفی لغو و قبیح و خدعه ای پست است».

و نیز می گوید: «نسب الی الامامیه - افتراء و تنکیلاً نقصان آیات من القرآن»؛ (۱۳۶) «به امامیه از روی تهمت و بی جهت نسبت داده شده که معتقد به نقصان آیات قرآن اند».

نویسنده سنی مذهب عبدالحلیم جندی می نویسد: «... نسبو عمل الغلاه الی الشیعه... فأحدثوا بذلك أثراً كاذباً فی فهم الآخرين بدعاوی هم منها براء؛ مثل انّ الامام هو الله ظهوراً و اتحاداً و هو غلو یبلغ الكفر»؛ (۱۳۷) «... عمل غالیان را به شیعه نسبت دادند... و با این کار خود اثری دروغین در فهم مطالب دیگران ایجاد نمودند همراه با ادعاهایی که شیعه از آن ها بری است؛ مثل این که امام همان خداست در مقام ظهور و با خدا اتحاد دارد، در حالی که این حرف غلوئی است که به حد کفر می رسد».

نویسنده مصری محمد بهی در اعتراض خود از عملکرد وهابیان می نویسد: «وسعت (الوهابیه) شقه الخلاف بین السنه و الشیعه منذ القرن الثامن عشر المیلادی؛ بل اصیحت اشد من ذی قبل، و کان لزیاده الفجوه علی هذا النحو اثر سلبی للدعوه الوهابیه»؛ (۱۳۸) «وهابیان شکاف بین شیعه و سنی را بیشتر کرده اند و این شکاف در نزاع مذهبی بین سنی و شیعه از قرن هجدهم میلادی بزرگ شد، بلکه از قبل از آن هم بزرگ تر گشت، و این زیادی شکاف بین این دو مذهب به این نحو اثری

سلبی برای دعوت و هابیان داشته است».

دکتر طه حسین مصری می نویسد: «آن خصوم الشیعه نسبو الیهم ما یعلمون و ما لایعلمون... لا یکتفی خصوم الشیعه من الشیعه بما یسمعون عنهم او بما یرون من سیرتهم، و آنما یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا و اکثر ممّا سمعوا، ثم لایکتفون بذلك... بل یحملون ذلك کله علی اصحاب اهل البیت... و خصومهم وافقون لهم بالمرصاد یحصون علیهم کلّ ما یقولون و یفعلون و یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا و ممّا فعلوا و یحملون علیهم الاعاجیب من الأقوال و الأفعال... ثم یتقدم الزمان فیزداد الأمر تعقیداً و اشکالاً ثم تختلط الامور بعد ان یبعد عهد الناس بالأحادیث...»؛ (۱۳۹) «همانا دشمنان شیعه به شیعه هر آنچه را دانسته و ندانسته نسبت داده اند... دشمنان شیعه در نسبت دادن به شیعه تنها دیده ها و شنیده ها را به شیعه نسبت نمی دهند بلکه بیش از آنکه شنیده و گفته اند به آن اضافه می کنند، به این هم اکتفا نکرده تمام آن ها را به اصحاب اهل بیت نسبت می دهند... دشمنان شیعه در کمین آن ها نشستند و هر آنچه را که می گویند و انجام می دهند را گرفته و بیشتر از آن را اضافه کرده و گفتار و کردار عجیب را به شیعه نسبت می دهند... و با گذشت زمان، مسأله پیچیده تر و مشکل تر می شود و بعد از آن که مردم از عصر حدیث دور شدند امور بر آنان مشتبه می گردد...».

نویسنده مشهور مصری انیس منصور می گوید: من از عباس محمود عقاد، نویسنده بزرگ مصری شنیدم که می گفت: «آنه یرید ان یؤلف دراسه موضوعیه عن المذهب الشیعی، فقد ادخلت علیه اکاذیب افسدت صورته عند کثیر من الناس»؛ (۱۴۰) «او می خواست بحثی بدون تعصب درباره مذهب شیعه ارائه دهد؛ زیرا

دروغ‌هایی به شیعه نسبت داده اند که چهره آن را نزد بسیاری از مردم فاسد کرده است» ولی عمرش اجازه چنین کاری را به او نداد.

نویسنده سنی مذهب محمد کردعلی می نویسد: «اما ما ذهب اليه بعض الكتاب من ان مذهب التشيع من بدعه عبدالله بن سبأ المعروف بابن السوداء، فهو وهم و قله علم بتحقيق مذهبهم. و من علم منزله هذا الرجل عند الشيعة و برائتهم منه و من اقواله و اعماله و كلام علمائهم في الطعن فيه بلاخلاف بينهم في ذلك، علم مبلغ هذا القول من الصواب»؛ (۱۴۱) «امّا آنچه برخی از نویسندگان به آن رسیده اند که مذهب تشیع از بدعت‌های عبدالله بن سبأ معروف به ابن السوداء است، این حرف، وهم و کم‌خردی در تحقیق مذهب شیعه است، و هر کس منزلت این مرد را نزد شیعه و تبری آنان از او و گفتار و اعمالش را بداند و کلمات علمای شیعه در تبری از او را به طور اتفاق ببیند مقدار درست بودن این قول را خواهد فهمید».

استاد محمد ابوزهره در ردّ اتهام و هابیان به شیعه می گوید: «ان الاماميه لا يصلون بالامام الى مرتبه النبي صلى الله عليه وآله»؛ (۱۴۲) «امامیه امام را به مرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله نمی رسانند».

۲ - عدم تعقل

یکی از موانع انسجام اسلامی و تقریب، عدم تعقل و فکر و جمود بر ظواهر نصوص است، امری که در طول تاریخ اسلام در میان مسلمانان و برخی از مذاهب اسلامی همچون اهل حدیث و سلفی‌ها و وهابیان یافت می‌شود، کسانی که برای عقل و تعقل ارزش چندانی قائل نیستند، آنان فکر نمی‌کنند که عملکرد و اعتقاداتشان چه تبعاتی در پیش دارد.

۳ - نداشتن بینش سیاسی واقع بینانه

یکی دیگر از موانع انسجام اسلامی و تقریب، نداشتن بینش سیاسی عمیق و ژرف اندیشی است. برخی از کوتاه‌فکران و تنگ‌نظران بدون توجه به جوانب حرف‌هایشان هر چه می‌توانند بر زبان جاری می‌سازند و فکر نمی‌کنند که دشمنان چگونه از این حرف‌ها سوء استفاده می‌کنند. آیا اتهام به شیعه با آن انبوه جمعیت و خارج کردن آنان از صفوف و خط مقدم جبهه بر ضد کفر و الحاد به نفع اسلام و مسلمین است؟ آیا این کار همان نقشه دشمنان اسلام برای ضربه زدن بر پیکره اسلام و مسلمین نیست؟ ولی چه باید کرد که عده‌ای این حقایق را درک نکرده و نمی‌فهمند یا خود را به تجاهل می‌زنند.

۴ - شناخت هر مذهب از زبان مخالفان

یکی از موانع انسجام اسلامی و تقریب، شناخت هر مذهب از طریق دشمنان آن است. معلوم است که افراد بی‌انصاف چهره واقعی مذهب مخالف خود را درست معرفی نمی‌کنند بلکه در جهت مشوّه جلوه دادن آن هستند. و لذا وظیفه هر عالم و محقق منصف این است که به منابع اصلی هر مذهب به جهت شناخت آن رجوع کند تا قضاوتی صحیح درباره آن داشته باشد.

۵ - عدم توجه به دشمن مشترک

یکی دیگر از موانع اتحاد، بی توجهی به دشمن مشترک بین مذاهب اسلامی است. برخی فکر نمی کنند که کافران هیچ یک از مسلمانان را قبول ندارند و آنان درصدد ضربه زدن به کیان اسلامی هستند، و لذا نباید به این فکر باشند که زیر چتر کفر و الحاد درصدد ضربه زدن به مذاهب دیگر اسلامی برآیند، و به طور حتم، مسلمان مخالف از کافر معاند، برتر و بهتر است؛ زیرا ما با او مشترکات فراوانی داریم.

۶ - حکم به لوازم اعتقاد

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم یکی از راه کارهای وحدت سیاسی و انسجام اسلامی عدم حکم به لوازم اعتقاد مخالفان است، مگر آنکه صاحبان آن عقیده ملتزم به آن باشند، و این از مسائل بسیار خطرناکی است که اگر هر مذهبی دست به این کار بزند تمام امت اسلامی نابود خواهند شد.

۷ - سوء ظنّ به دیگری

سوء ظنّ به دیگری در اعمال و کردار و اقوال، یکی دیگر از موانع انسجام اسلامی است. اگر پیرو هر مذهبی با بدبینی به دیگری نگاه کند و او را به بیگانگان نسبت دهد و او را از دشمنان دیرینه خود بداند هرگز نمی توان با این دیدگاه به نقطه مشترک رسید. و اگر کسی از دیگر مذاهب اسلامی درصدد انتقاد سازنده برآمد نباید بر سر او فریاد زده و با نظر بد و سوءظن به او نگاه کرده و با او به مخالفت برخاست. مثلاً اگر کسی بر اهل سنت به جهت وجود برخی از روایات در مصادر حدیثی آن ها که با قداست پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سازگاری ندارد ایراد گرفت و غرض و هدفش، دفاع از پیامبر صلی الله علیه وآله بود نباید آقایان اهل سنت بر او حمله کرده که چرا به کتاب های ما توهین کرده اید، هدف او اصلاح امور و از بین بردن زمینه های حمله به مکتب اسلام است. باید انتقاد سازنده را پذیرفت گرچه به ضرر ایده و روش من باشد؛ زیرا انتقاد کننده درصدد دفاع از اصل مشترک بین عموم مسلمین است.

(ب) انسجام حقیقی (طرح درازمدت)

انسجام تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می شود که به جهت مصالحی خاص در صدر اسلام، نسبت به انسجام اسلامی عنایتی خاص از جانب خداوند متعال بوده است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (۱۴۳) «و دل های آن ها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آن ها الفت

ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!»!

و نیز می فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»؛ (۱۴۴) «به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد».

و این به جهت آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر شروع کار است و اگر عده ای که دعوت او را پذیرفته اند وحدت و یکپارچگی نداشته باشند هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد.

و لذا خداوند متعال می فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ...»؛ (۱۴۵) «و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند، برمی کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)».

وصیت پیامبران به پیروی از جانشین به حق

خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛ (۱۴۶) «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و در آیه ای دیگر عدم تفرقه و وحدت را بر محور راه مستقیم قرار داده که همان کتاب و امام معصوم است. آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (۱۴۷) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به

آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۱۴۸) «و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

و نیز می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۱۴۹) «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

وحدت حقیقی بر محور امام معصوم علیهم السلام

خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۱۵۰) «و همگی به ریسمان خدا [=قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

مقصود به حبل الهی، ریسمانی است که به طور حتم ما را به خدا می رساند که همان امام معصوم از اشتباه است.

و لذا در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۱۵۱) «و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

در این آیه به جای حبل الله تعبیر به الله کرده و حبل را حذف نموده و از اینجا استفاده می شود که حبل الله باید کسی باشد که مظهر خدا و کلمه قولی و فعلی اتم خداوند باشد.

در آیه ای دیگر دعوت به پیروی از صراط مستقیم نموده و از راه های دیگر نهی کرده است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»؛ (۱۵۲) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد!»

پس در حقیقت امر به پیروی و تمسک و چنگ زدن به حبل الله کرده که همان قرآن و عترت است همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است.

از

اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (۱۵۳) «ما را به راه راست هدایت کن» را به صراط و راه امام علی علیه السلام معنا کرده اند روشن می شود.

و نیز معنای آیه شریفه «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ (۱۵۴) «و این که مرا پرستید که راه مستقیم این است؟!» روشن می شود که در چنگ زدن به خدا که همان چنگ زدن به حبل الله و کتاب و عترت است عبودیت خداوند است؛ زیرا عبودیت در اطاعت دستورات خدا بدون چون و چراست.

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می شود؛ خداوند متعال در مورد قرآن می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ (۱۵۵) «که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید».

و درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۱۵۶) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ترکتکم علی المحججه البيضاء التي ليلها كنهارها...»؛ (۱۵۷) «من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند روز روشن است، پس راه واضح است به حدی که سیرکننده در آن گمراه نمی گردد».

با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل الله واقعی خواهیم برد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا بعدی ابدًا»؛ (۱۵۸) «همانا در میان شما دو شیء گرانبها می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که

اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و نیز فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بيتي امان لأمتي من الاختلاف فاذا خالفتها قبيله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس»؛ (۱۵۹) «ستارگان مأمن برای اهل آسمان اند و اهل بیت من نیز مأمن برای ائمت از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف افتاده و جزء حزب شیطان می شوند».

و نیز فرمود: «مثل اهل بيتي كسفينه نوح من ركبها نجى و من تخلف عنها هلك»؛ (۱۶۰) «مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است؛ که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن تخلف کند هلاک شود».

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می گوید: «و اذا كان هذا الحديث صحيحاً عند الطرفين بل عند كل المسلمين على اختلاف مذاهبهم، فما بال قسم من المسلمين لا يعمل به؟ ولو عمل المسلمون كافة بهذا الحديث لنشأت بينهم وحده اسلاميه قويه لاتزعزعها الرياح ولا تهدها العواصف و لا يطلبها الاعلام و لا يفشلها اعداء الاسلام».

و حسب اعتقادی آنّ هذا هو الحلّ الوحيد لخلص المسلمين و نجاتهم و ماسواه باطل و زخرف من القول. و المتتبع للقرآن و السنه النبويه و المطلع على التاريخ و المتدبر فيه بعقله يوافقني بلاشك على هذا...»؛ (۱۶۱) «اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه تمام مسلمانان با اختلاف در مذاهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند می توانست وحدت اسلامی قوی بین آن ها ایجاد گردد به حدی که بادهای نتواند آن ها را به حرکت در آورده و طوفان ها آن را از جا برکند و کسی معترض آن نشده و دشمنان اسلام

آن را سست نگردانند.

آری به حسب اعتقاد من، این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آن هاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست، و کسی که در قرآن و سنت نبوی تتبع کرده و بر تاریخ مطلع بوده و در آن با عقلش تدبّر کرده، مرا در این امر بدون شک موافقت خواهد کرد...».

او نیز می گوید: «انّ هذه الوحده قادمه لامحاله أحبوا ام اكرهوا؛ لانّ الله سبحانه رصد لها اماماً من ذريّه المصطفى سيملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و هذا الامام هو من العتره الطاهره...»؛ (۱۶۲) «این وحدت به طور حتم خواهد آمد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سبحان برای آن پیشوایی از ذریّه مصطفی قرار داده که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و این امام همانا از عترت طاهره است...».

اشکال: اگر کسی بگوید: حکم هدایت به راه مستقیم برای اعتصام به خدا آمده ولی برای اعتصام به «جبل الله» چنین حکمی نیامده است و این مؤید آن است که ریسمان خدا که همان راه های به سوی خداست گرچه ظنی است ولی همه باید به آن تمسک کرده و تفرقه نداشته باشند.

پاسخ اولاً: این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده و لذا می تواند شارح همدیگر باشند به همان نحوی که گفته شد.

ثانیاً: از آنجا که اعتصام به خدا بدون واسطه برای هیچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست لذا به طور حتم مقصود به آن همان اعتصام به جبل الله و واسطه فیض خداست.

ثالثاً: در آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران کلمه «جبل» به صورت

مفرد آورده شده نه به جمع و این خود دلالت بر وحدت واسطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

سنت الهی در امتحان امت ها

اشاره

سنت الهی در امتحان امت ها خداوند متعال می فرماید: «الم * أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»؛ (۱۶۳) «الم آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد!»

خداوند متعال با در میان قرار دادن محور حقّ که همان امام معصوم است افراد را امتحان می نماید؛ همان گونه که شیطان را با حضرت آدم علیه السلام و امت اسلام را با معرفی حضرت علی علیه السلام به خلافت و امامت امتحان نمود.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَ كُمْ شِيْعًا وَيُدْبِقَ بَعْضَ كُمْ بِأَسْ بَعْضٍ»؛ (۱۶۴) «بگو: او قادر است که از بالا- یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند».

اینک به نمونه هایی از این گونه امتحانات اشاره می کنیم؛

۱ - امتحان ملائکه و شیطان با خلقت حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال درباره حضرت آدم علیه السلام و شیطان و ملائکه می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ (۱۶۵) «(یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد».

قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام هم

نیز ملائکه امتحان شده بودند آنجا که خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۱۶۶) «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده ای] اقرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید».

و از آنجا که شیطان در امتحان خود با تسلیم نسبت به امام به حق رفوزه شد لذا خداوند متعال مؤمنان را به تسلیم در برابر دستورات خود دعوت کرده و از پیروی شیطان در این زمینه نهی کرده است آن جا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ (۱۶۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست».

۲ - امتحان امت اسلامی در وحدت بر مسأله امامت

خداوند متعال این امت را بعد از وفات پیامبرش بر مسأله امامت به حق، امتحان کرده است؛ آنجا که می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۱۶۸) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

و نیز از آیه ای دیگر استفاده می شود که وصیت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همانند وصیت دیگر انبیاء عدم تفرقه و اتحاد بر محور حق و حقیقت است.

خداوند متعال می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛ (۱۶۹) «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و نیز می فرماید: «وَلَمَّا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»؛ (۱۷۰) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید!».

مسلم نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا فَاعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَ مَنَعَنِي وَاحِدَةً؛ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ فَاعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بِأَسْهَمٍ بَيْنَهُمْ فَمَنَعَنِيهَا»؛ (۱۷۱) «از پروردگار سه چیز درخواست کردم، دو تای آن را به من عطا نمود و مرا از یکی از آن ها منع کرد؛ از او درخواست کردم که ائمتم را با قحطی هلاک نگرداند، پذیرفت. و نیز درخواست نمودم که با غرق ائمتم را هلاک نکند، پذیرفت. ولی خواستم که بینشان نزاع نباشد، آن را نپذیرفت».

اولین کسی که بر مسأله امامت در امت اسلامی امتحان شد و رفوزه بیرون آمد نعمان بن حارث فهری بود؛ او هنگامی که شنید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود منصوب کرده، آمد و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای

محمد! ما را از جانب خداوند امر کردی تا شهادت به وحدانیت خداوند دهیم و این که تو رسول خدایی، ما هم قبول کردیم، و امر نمودی تا پنج نوبت نماز بخوانیم آن را نیز از تو پذیرفتیم، و ما را به زکات و روزه ماه رمضان و حج امر نمودی آن را نیز قبول کردیم، به این رازی نشدی تا آنکه بازوان پسرعمویت را بالا- برده و او را بر ما برتری دادی و گفتی: «هرکس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست»، آیا این مطلبی بود که از جانب خود گفتی یا از جانب خدای عزوجل؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که جز او خدایی نیست، همانا این مطلب از جانب خداوند بوده است.

در این هنگام حارث بن نعمان به پیامبر صلی الله علیه و آله پشت کرده و به سوی راحله خود حرکت کرد و می گفت: بار خدایا! اگر آنچه محمد می گوید حق است بر من سنگی از آسمان بیار یا عذابی دردناک بر من بفرست. او به شترش نرسیده بود که سنگی از آسمان فرستاد که بر سر او خورده و از پشت او بیرون آمد و به این طریق کشته شد. در این هنگام بود که خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»؛ (۱۷۲) «تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند»،

ایمان همراه با ولایت

گرچه حکم به برادری با اهل سنت در آیات قرآن بر ایمان به طور مطلق آمده است آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند»، ولی مطابق آیات دیگر

و نیز برخی از روایات، ایمان مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان است.

خداوند متعال می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۱۷۳) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت، چنگک زنید، و پراکنده نشوید!»

و در آیه ای دیگر نتیجه اعتصام به حبل الله که همان اعتصام به خداست را هدایت به صراط مستقیم که همان ایمان است می داند آنجا که می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۱۷۴) «(بنابر این، به خدا تمسک جویند!) و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.»

و این صراط مستقیم همان صراطی است که دستور به پیروی از آن داده شده و وصیت و سفارش خداوند به انبیا است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (۱۷۵) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و «حبل الله» مطابق حدیث ثقلین، کتاب و عترت معصوم است، همان گونه که قبلاً به آن اشاره کردیم.

در مناظره ای که بین امام صادق علیه السلام و برخی از اصحاب او از آن جمله هشام بن حکم، با مرد شامی اتفاق افتاد، بعد از آنکه مرد شامی مغلوب شد و پی به عظمت و امامت حضرت برد عرض کرد: «اسلمت لله الساعة؛ من الآن اسلام آوردم؟»، حضرت به او فرمود: «بل آمنت بالله الساعة؛ انّ

الاسلام قبل الايمان و عليه يتوارثون و يتناكحون و على الايمان يثابون»؛ (۱۷۶) «بلکه تو الآن به خدا ايمان آوردی؛ زیرا اسلام قبل از ايمان است و بر آن مردم ارث برده و نکاح می کنند و بر ايمان است که مردم صواب می برند».

احتیاج به امام ناطق

از آیات قرآن استفاده می شود، همان گونه که احتیاج به امام صامت است که قرآن باشد، به امام ناطق نیز احتیاج است؛ زیرا خداوند متعال از طرفی می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»؛ (۱۷۷) «و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد)».

و درباره کتاب حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام می فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»؛ (۱۷۸) «در کتب ابراهیم و موسی».

ولی در عین حال می فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»؛ (۱۷۹) «(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»

و نیز با وجود آنکه درباره قرآن می فرماید: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (۱۸۰) «بیانگر همه چیز».

ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان مبین و سخنگوی آن معرفی کرده و می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۱۸۱) «(از آن ها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

وظیفه ما در بیان حقایق

از آیات قرآن که درباره ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه آمده و نیز از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام استفاده می شود که هرگاه بین بیان حق مهم و وحدت تعارض شد بیان حق مقدم بوده و وحدت است که باید فدای حق مهم شود بلکه گاهی باید به جهت بیان حق مهم وحدت جامعه

را بر هم زد و آن موقعی است که جامعه بر باطل وحدت کرده است.

امام خمینی قدس سره در این باره می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله در عینی که برایش مشکل بود که حضرت امیر را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای این که می دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلك خدا الزامش کرد که باید بگویی، اگر نگویی کاری نکردی.» (۱۸۲)

اینک به نمونه هایی از موارد تقدیم حق بر وحدت در سیره معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم؛

۱ - سیره رسول خداصلی الله علیه وآله در ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله می دانست که مسلمانان با طرح این مسأله اختلاف کرده و به دو دسته شیعه علی علیه السلام و سنی تقسیم می شوند ولی در عین حال از بیان حق کوتاه نیامد.

۲ - سیره حضرت علی علیه السلام در حکومت داری؛ زیرا حضرت می دانست که با طرد معاویه و طلحه و زبیر حکومتش بر هم خورده و وحدت اسلامی متلاشی خواهد شد ولی در عین حال دست به این کار اسلامی و انقلابی زد.

۳ - حضرت زهراعلیها السلام با آنکه می دانستند که امت اسلامی بعد از وفات پدرش از هر طرف مورد تعرض است، از طرفی روم شرقی که تا پشت مرزهای اسلامی پیش آمده بود و از طرفی دیگر مردم کشور پهناور ایران آن زمان هنوز اسلام نیاورده و پادشاه آن، نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را پاره نموده است. و نیز یهود و ستون پنجم دشمن یعنی منافقان داخلی درصدد ضربه زدن به اسلام بودند و مردم نیز تازه مسلمان شده اند ولی در عین حال

فاطمه زهرا علیها السلام با این که بهترین حالت را برای زن مواجه نشدن با مرد نامحرم می داند چنان مطلب را مهم دیده که از خانه به سوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید و با ابوبکر محاجه می کند و به دفاع از حق شوهر برمی خیزد.

۴ - کاری که امام حسین علیه السلام کرد و بعد از واقعه عاشورا چه نهضت ها و قیام هایی را در جامعه به راه انداخت همگی توجیه گر این نکته است که هنگام تعارض بین بیان و مسأله وحدت اسلامی، بیان حق مهمم مقدم است.

علم پیامبر صلی الله علیه و آله به اختلاف امت اسلامی

از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از اختلاف امت اسلامی بعد از وفات خود اطلاع داشته است؛

۱ - خداوند متعال در باره پیامبر خود می فرماید: «عِلْمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا»؛ (۱۸۳) «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد»،

پس به طور حتم، پیامبر صلی الله علیه و آله از اتفافی که بعد از او بر سر مسأله خلافت افتاد اطلاع داشته است.

۲ - ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «افتترقت اليهود علی احدى - او اثنین - و سبعین فرقه، و تفرقت النصارى علی احدى - او اثنین - و سبعین فرقه، و تفرقت اُمّی علی ثلاث و سبعین فرقه»؛ (۱۸۴) «یهود بر هفتاد و یک یا هفتاد و دو فرقه متفرق شدند، و نصارا بر هفتاد و یک و یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و امت من بر هفتاد و سه دسته متفرق می گردند».

توجیه کلام حضرت هارون علیه السلام

برخی می گویند: حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از کوه طور چون مشاهده کرد که عده ای از قومش گوساله پرست شده اند به برادرش هارون فرمود: «يا هارون ما منعك إذ رأيتهم ضلوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي»؛ (۱۸۵) «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن ها گمراه شدند... از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!»

هارون در جواب حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: «يَبْنَؤُمْ لَأَتَأْخُذَ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»؛ (۱۸۶) «ای فرزند مادرم! [= ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!»

و این در

رجوع به خدا و رسول هنگام اختلاف در جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند متعال می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ (۱۸۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن ها داوری بطلبید)».

و نیز می فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ (۱۹۰) «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!»

از این آیات استفاده می شود که مرجع هنگام اختلاف در مسائل و موضوعات خارجی که از آن جمله تعیین امام و جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد رجوع به خدا و رسول است که از این طریق، اختلاف از بین مردم برطرف خواهد شد.

ضرورت بیان حقایق

خداوند متعال می فرماید: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»؛ (۱۹۱) «با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!»

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»؛ (۱۹۲) «علی با حق، و حق با علی است».

از آنجا که مخالف ممکن است بگوید ما منکر فضائل امام علی علیه السلام نیستیم ولی بزرگان ما نیز دارای فضائل بوده اند و اثبات شیئیء نفی ماعدا نمی کند؟ لذا باید هم اشاره به مقام و فضایل به حق امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نماییم و هم اشاره به مطاعن دشمنان آن حضرت علیه السلام از کتاب های اهل سنت کنیم.

ولذا

حضرت هود علیه السلام در بحث با قوم خود می فرماید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»؛ (۱۹۳) «(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آن ها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بتها را شریک او می خوانید)!»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق»؛ (۱۹۴) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ هر کس سوار بر آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود غرق شد».

و نیز می فرماید: «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ابداً»؛ (۱۹۵) «همانا در میان شما دو چیز گرانها گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حق و باطل و لکل اهل»؛ (۱۹۶) «حقی است و باطلی و برای آن دو اهلی است».

حرمت کتمان حقایق

شکی نیست که در قرآن کریم در مورد ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علی الخصوص علی علیه السلام، آیات فراوانی آمده است. این آیات گرچه به طور صراحت نامی در آن ها از اهل بیت علیهم السلام نیامده ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیات را بر ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام تطبیق کرده است، و می دانیم که وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بیان احکام است آنجا که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۱۹۷) «و ما این ذکر

[=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی.»

پس وظیفه پیامبر صلی الله علیه وآله تبیین آیات است و اگر در قرآن سخن از آیات بینات است از آن جهت می باشد که توسط آن حضرت تبیین شده است.

و می دانیم هر کس که آیات بیان شده از ناحیه پیامبر صلی الله علیه وآله را کتمان کند مشمول لعنت خواهد بود.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ (۱۹۸) «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می کنند».

و این که در این آیات، بیان به صورت متکلم مع الغیر آمده شاید به این جهت باشد که خداوند با همکاری پیامبر صلی الله علیه وآله هدایت را برای مردم به عهده گرفته است.

و بدین جهت است که پیامبر صلی الله علیه وآله مطابق نصّ صحیح به اعتراف اهل سنت همچون البانی در «سلسله الاحادیث الصحیحه» بعد از آنکه ولایت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ کرد فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نصره وَ اخذلْ مَنْ خذلْ»؛ «بارخدا یا! هر کس که ولایت او را پذیرفت او را دوست بدار و هر کس که چنین نکرد او را دشمن بدار، و هر کس که او را یاری کرد، نصرت کن، و هر کس که او را خار نمود، ذلیل فرما».

پس هر کس که ولایت علی علیه السلام را کتمان کرده و آن را ابلاغ نکند از

جانب خداوند خوار خواهد شد.

این مطلب قابل توجه است که نصرت حضرت علی علیه السلام مخصوص به زمان حیات آن حضرت نیست بلکه همه ما می توانیم به نوعی یاری کننده او باشیم به این نحو که مردم را به ولایت و امامت و رهبری و مرجعیت دینی او دعوت کنیم خصوصاً کسانی که از آن اطلاعی ندارند.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (۱۹۹) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آن ها عذاب عظیمی دارند».

امام علی علیه السلام و دعوت به اهل بیت علیهم السلام

از ظاهر روایات استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام علی علیه السلام دعوت به خود که محور حق بوده اند نموده است؛

۱ - امام علی علیه السلام در توصیف عترت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فاین تذهبون و انی تؤفکون و الأعلام قائمه و الآیات واضحه و المنار منصوبه فاین یتاه بکم و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم ازمه الحق و اعلام الدین و ألسنه الصدق»؛ (۲۰۰) «مردم کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچمهای حق بر پاست، و نشانه های آن آشکار است، با این که چراغهای هدایت روشنگر راه اند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردان هستید؟ در حالی که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله شما در میان شماست. آنان زمام داران حق ند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویند».

۲ - و نیز می فرماید: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمعتم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لاتسبقوهم فتصلوا و لاتتأخروا عنهم

فَتَهْلِكُوا»؛ (۲۰۱) «مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید از آن سو که گام برمی دارند گام را به جای گام آنان بگذارید، آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند، بپای خیزید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید».

۳- و نیز می فرماید: «نحن الشعار و الأصحاب و الخزنه و الابواب و لاتؤتی البيوت إلا من ابوابها فمن أتاها من غير ابوابها سمى سارقاً»؛ (۲۰۲) «مردم! ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چونان پیراهن تن او و یاران راستین او خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف، می باشیم، که جز از در، هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد. و هر کس از در به خانه وارد نشود دزد نامیده می شود».

۴- و نیز می فرماید: «این الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً و بغياً علينا ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرّمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا يستعطى الهدى و يستجلى العمى»؛ (۲۰۳) «کجایند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دل های کور از ما می جویند».

غدیر، محور انسجام حقیقی

در دهمین سال هجرت،

رسول خداصلی الله علیه وآله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجهاالوداع، حجهاالاسلام، حجهاالبلاغ، حجهاالکمال و حجهاالتمام.

رسول خداصلی الله علیه وآله غسل کردند، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند. (۲۰۴) بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با وجود این، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی هم که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند، به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبرصلی الله علیه وآله با آن جمعیت کثیر، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ...» (۲۰۵) «ای رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه های متعدد، از آنجا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنج شنبه، هجده ذی الحجه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود. گواهی می دهم معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی

خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!»

سپس فرمود: «آیا به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟»

همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «خداوندا! گواه باش.»

پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آنجا به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟»

در این موقع، مردم بانگ بر آوردند: یا رسول الله! آن دو چیز گران بها چیست؟

فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر

را از خدای خود، درخواست نموده ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد.»

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند.

رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟»

مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.»

فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.»

و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت:

«بارخدا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوار گردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.»

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود: «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۲۰۶) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه

السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله بعضی از بزرگان حاضر که بعداً خلافت را از آن خود دانسته به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.» (۲۰۷)

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت.»

حسّان بن ثابت گفت: «یا رسول الله! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسّان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادی (۲۰۸)

«ندا داد در روز غدیر خم پیامبرشان، پس به ندای رسول گوش فرا دهید.»

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند، بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.

طرح غدیر، در راستای انسجام اسلامی

برخی می گویند بحث از خلافت و امامت امام علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت و سخن از غدیر خم بی فایده است و لذا نباید این گونه مسائل در این عصر و زمان مطرح شود.

آنان می گویند: «بسیاری از اختلافات در عصر ما بی مورد و سالبه به انتفای موضوع است و باید بسیاری از مسائل را به دست فراموشی سپرد و در روش بحث و مناظره و طرح مسائل مورد اختلاف، تجدید نظر کرد.» (۲۰۹)

آنان می گویند: «ما نباید در این زمان نبش قبر

کنیم و مسائل اختلافی مرده را زنده کنیم و آن را مطرح سازیم». (۲۱۰)

و نیز می گویند: «... مسلمین نباید از اختلاف سران خود در چهارده قرن پیش سخن به میان آورند تا چه رسد به اختلافی که بعداً در میان آن ها پیدا شده است». (۲۱۱)

در پاسخ آنها می گوئیم: یکی از امتیازات ادیان این است که اگر هدفی عالی را برای انسان مشخص کرده، راه رسیدن به آن را نیز ترسیم می کنند و الگو و نمونه ای را نیز برای آن مشخص می نمایند تا با در نظر گرفتن سیره عملی او، و اقتدا و پیروی از او، انسان ها بهتر بتوانند به سر منزل مقصود برسند؛ زیرا طبق نظر روان شناسان و روان کاوان، با الگوی کامل، بهتر می توان انسان ها را به حق و حقیقت و هدف راهنمایی کرد.

خداوند متعال، پیامبر اسلام را الگوی خوبی برای مسلمین معرفی کرده، می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (۲۱۲) «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.»

باید دانست که موقعیت ها و موافقی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمد که هرگز در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله پدید نیامده بود، تا آن حضرت صلی الله علیه و آله را در آن مواقف الگو قرار دهیم، از آن جمله انفاقی بود که در عصر امام حسین علیه السلام پدید آمد، که شخصی به اسم اسلام ولی بر ضد اسلام به نام یزید، حاکم بر کشورهای اسلام شد، در این هنگامه چه کسی شایستگی الگو شدن را دارد؟ در آن وقت تنها کسی که بهترین الگو را تا روز قیامت به جامعه انسانی عرضه کرد امام حسین علیه السلام بود. این الگو برای

جامعه شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام است، که اهل سنت چنین الگویی ندارند.

بحث از غدیر و خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر چه از جهتی تاریخی است، ولی همین تاریخ صدر اسلام است که انسان ساز است. بحث از غدیر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت بحث از این موضوع است که امام باید قابلیت امامت داشته باشد و از جانب خداوند منصوب گردد. بحث از این که امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی بوده، در حقیقت بحث از این است که چه کسی باید تا روز قیامت برای جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشریت الگو باشد؛ آیا مثل علی علیه السلام الگو باشد که جامع همه صفات کمال است؛ در شجاعت، عدالت، سخاوت، عبادت، زهد، تقوا، فروتنی، و دیگر صفات که نظیر نداشت، یا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو باشد که به قول عبدالکریم خطیب، نویسنده مصری؛ هیچ موقفی در هیچ جنگی نداشت است؟ امت اسلامی احتیاج به الگوهایی جامع در بین بزرگان صدر اسلام دارد، که بتوانند محرک آنان تا روز قیامت باشند. و مردم با خواندن مواقف و فضایل و کمالاتشان در راه آنان قرار گرفته، به حق و حقیقت نزدیک شوند.

مگر نه این است که ماهاتما گاندی به عنوان الگو و نمونه ضد استعمار در شبه قاره هند مطرح است؟ مگر نه این است که دهقان فداکار به عنوان الگوی فداکاری و از خود گذشتگی در کتاب های کودکان مطرح می شود، تا از ابتدا کودکان با ترسیم موقعیت او در روح و روان و ذهنشان فداکار بار آیند. چرا امت اسلامی در خواب است

در حالی که دشمنان اسلام و مسلمانان بر بلاد آنان غلبه و سیطره پیدا کرده و دین و منابع مادی آنان را به غارت می برد؟ مگر خداوند متعال در قرآن کریم نمی فرماید: « وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا »؛ (۲۱۳) «و خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرموده است: «الإسلام يعلو ولا يُعلى عليه»؛ (۲۱۴) «اسلام بر هر دینی برتری دارد و هیچ دینی بر او علو و برتری ندارد.»

چرا مسلمانان باید در خدمت به استعمار، حتی بر ضدّ بلاد دیگر اسلامی سبقت گرفته و مسابقه دهند؟ چرا باید یک کشور اسلامی به خاطر خوش خدمتی به استعمار؛ به خاطر اشغال یکی از بلاد اسلامی به اشغالگر مدال افتخار عطا کند؟ چرا در خواهیم؟ چرا غافلیم؟ کدام کشوری می توانست هشت سال جنگ را که از سوی استکبار و استعمار تحمیل شده بود، از همان اوایل پیروزی انقلابش تحمل کند و در نهایت، سرفراز از جنگ بیرون آید؟ آیا غیر از داشتن الگوهای همچون حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟ آیا به غیر از داشتن الگویی همچون ابوالفضل العباس علیه السلام و زینب کبری علیها السلام بود؟ این ادعا از من نیست که یک نفر شیعی هستم، بلکه این ادعای افراد و شخصیت های بزرگ سیاسی و انقلابی برخی از کشورهای اسلامی است، که از بی تحرّکی امتشان رنج می برند. در قضیه فلسطین متأسفانه شاهد بوده و هستیم که برخی از کشورهای اسلامی از خود هیچ گونه تحرّکی نشان ندادند، حتی در سطح یک راهپیمایی، که در حقیقت به نفع خودشان بود؛ زیرا اسرائیل چشم طمع به

تمام کشورهای اسلامی دوخته است، ولی گویا که هیچ اتفاقی برای ملت فلسطین که هم نوع و هم دین آنان است، نیفتاده است و آنان همانند پرنده ای که سر به زیر برف کرده و شکارچی را نمی بیند و می گوید دشمن وجود ندارد، مشغول عیش و نوش خود هستند، اما زهی غفلت که یک مرتبه دشمن بر بالای سر آنان آمده و همه را شکار کرده و نابود کند ولی ملت مسلمان شیعه دوازده امامی با پیروزی بر استکبار، به فکر تمام ملت های اسلامی است، و از فلسطین و افغانستان و چین و عراق گرفته تا بوسنی و سایر ملت های مسلمان در صدد یاری رساندن به آنان از هر طریق ممکن بر آمده است؛ اگر چه در این راه بهای سنگینی را پرداخته است. این ها نیست مگر آن که شیعه امامی الگوهایی دارد که برای او درس هایی تا پایان تاریخ به یادگار گذاشته است. شیعه الگویی مثل علی علیه السلام دارد که معتقد است اگر به خاطر ربودن خلخال از پای زن یهودی در کشور اسلامی، انسان بمیرد جا دارد. شیعه الگویی دارد مثل حسین بن علی علیه السلام که می گوید: «نه ظلم کن به کسی نه به زیر ظلم برو». کسی که می گوید: «هیئات منّا الذله». کسی که می گوید: «مرگ سرخ به از زندگی ننگین است». کسی که معتقد است به خاطر امر به معروف ونهی از منکر گاهی جان باید داد.

بحث از غدیر در این زمان در حقیقت بحث از این الگوهاست. بحث از غدیر در حقیقت بحث از الگو در تمام زمینه هاست؛ در زمینه عبادت، نظام خانواده، وظایف فردی و اجتماعی، و... این الگوها هستند که

آینده انسان را ترسیم کرده و رقم می زنند. فرزند خردسالی که از کودکی پرچم «هیئات منّا الذله» را بر پیشانی می بندد و در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کرده، او را الگوی خود می بیند، هرگز در سنین بالاتر زیر بار ذلت نمی رود؛ همان گونه که مولایش حسین علیه السلام چنین بود. انسان الگو را نصب العین خود قرار می دهد، تا به او اقتدا کرده و به او نزدیک شود، نزدیکی به او همان، و نزدیک شدن به خدا همان، پس چه بهتر که در الگو، بهترین ها انتخاب شوند، آنانی که در طول عمر خود هرگز گناهی انجام نداده و هرگز خطا و اشتباهی از آنان سرزده است. امام حقیقتی است که برای انسان حق را از باطل، نیک را از بد، مضر را از مفید تمیز می دهد. و با ارتباط به خطّ غدیر است که راه انسان از هر یک از دو طرف جدا می شود. اگر من پیرو حسین بن علی باشم هرگز دست بیعت به حاکم فاسق و فاجر نمی دهم، ولی اگر پیرو فردی مانند عبدالله بن عمر باشم، حاضرم حتی با پای حجاج بن یوسف ثقفی آن خون خوار معروف تاریخ هم بیعت کنم، همان گونه که احمد بن حنبل با الگو قرار دادن عبدالله بن عمر، با متوکل بیعت کرد. امامت است که معیارها و شعارها را مشخص می کند. پس بحث از «امامت» و «غدیر» بحثی تاریخی و بی ثمر و عقیم نیست، بحث روز است، بحثی است زنده که حیات جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشری به آن وابسته است. غدیر امری است که با حقیقت و شالوده و روح انسانی ارتباط دارد. غدیر مسیر و آینده

انسان را روشن می‌کند، غدیر مربوط به دنیا و آخرت انسان است، غدیر حقیقتی است که در جای جای زندگی انسان تأثیرگذار است.

یکی از اندیشمندان می‌فرماید: «هرگاه دیده می‌شود که برخی از جوانان ساده لوح و احیاناً فریب خورده موضوع وحدت اسلامی را پیراهن عثمان کرده و کوشش‌های علمی حقیقت‌طلبان را به باد انتقاد می‌گیرند و می‌گویند: بحث درباره خلافت ابوبکر و علی علیه السلام و این که جانشینی از آن کدام بوده است از بحث‌های غیرمفید و بی‌ثمر می‌باشد...»

دارندگان این اندیشه از نتایج درخشان این بحث غفلت ورزیده و لذا آن را یک نوع بحث غیر مهم و احیاناً بی‌فایده و یا خاری بر سر راه وحدت اسلامی اندیشیده‌اند، ولی ما فکر می‌کنیم که این اندیشه جز غفلت از فلسفه امام‌شناسی ریشه دیگری ندارد و از یک نوع سنی زدگی یا وهابی مآبی سرچشمه می‌گیرد...» (۲۱۵)

ایشان نیز می‌فرماید: «... هر نوع بحثی که با واقع بینی خاصی، دور از تعصب‌های کور و کر، متکی بر مدارک اصیل اسلامی که مورد اتفاق طرفین است، انجام گیرد و افق‌های تاریک از عقاید اسلامی و حدیث و فقه را روشن سازد، نهایت آرمان اسلامی است که قرآن ما را به آن دعوت می‌کند. مگر قرآن ما را به تدبّر در آیات و بهره‌گیری از عقل و خرد دعوت نمی‌کند؟»

گروهی که بحث در مسایل اختلافی را تحریم می‌کنند و نویسندگان این مسائل را عوامل اختلاف انداز و شکاف آفرین قلمداد می‌نمایند باید متوجه گردند که پیروی از چنین طرحی سبب می‌شود که قسمتی از آیات قرآن و احادیث پیامبر و بخش اعظم تاریخ اسلام به دست فراموشی

سپرده شود، نه کسی آن‌ها را تفسیر کند، نه درباره آن بررسی به عمل آورد، و نه در بسیاری از حوادث اسلامی پرده‌ها بالا رود.... خلاصه: از دو نظر باید مسائل عقیدتی که بنیاد فکری هر مذهبی را تشکیل می‌دهد مطرح گردند:

۱- اتحاد و وحدت فرع شناسایی قدر مشترک‌ها و موارد اختلاف است، و وحدت‌های کورکورانه بدون شناسایی چنین موارد، یک اتحاد سطحی بوده و دیری نمی‌پاید.

۲- از آن‌جا که به صحت و استواری مکتب خود عقیده مندیم، فرزندان ما باید با خصوصیات این مکتب آشنا گردند و آن را با دلیل و منطق فراگیرند و از تقلید در عقائد پرهیزند، در این صورت برای فراگرفتن این افراد هم که باشد باید مسائل مورد اختلاف را طرح و بررسی کنیم و مکتب خود را به اخلاف و جانشینان خود بیاموزیم و گرنه مکتب به دست فراموشی سپرده می‌شود و جز نام بی‌مسمایی از آن باقی نمی‌ماند.

هر نوع بحث به گونه یادشده نه تنها زیانبخش و اختلاف‌آفرین نخواهد بود، بلکه گاهی در راه وحدت اسلامی و یکپارچگی جامعه مسلمانان محسوب خواهد شد...» (۲۱۶)

آیت‌الله شهید مطهری قدس سره درباره وحدت حقیقی در سایه بحث از مبانی تشیع درباره کتاب «الغدیر» می‌فرماید: «نقش مثبت (الغدیر) در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً: منطق مستدل شیعه را مشخص می‌کند و ثابت می‌کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع - برخلاف تبلیغات زهرآگین عده‌ای - مولود جریان‌های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی بر قرآن و سنت موجب این گرایش شده است.

ثانیاً: ثابت می‌کند که پاره‌ای

اتهامات به شیعه - که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است - از قبیل این که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمان غیر شیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانان غیر شیعه از غیر مسلمانان شادمان می گردد، از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه می رود، یا در نماز چنین می کند، و در ازدواج موقت چنان، به کلی بی اساس و دروغ است.

ثالثاً: شخص شخیص امیرالمؤمنین علیه السلام را که مظلوم ترین و مجهول ترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می کند». (۲۱۷)

غدیر از دیدگاه برخی اهل سنت

توضیح

برخی از علمای اهل سنت تا حدودی انصاف به خرج داده و دلالت حدیث را بر امامت و سرپرستی حضرت امیرعلیه السلام قبول کرده اند، گرچه از طرفی دیگر در صدد توجیه آن برمی آیند. اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - محمد بن محمد غزالی

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این، تسلیم و رضایت و تحکیم است. ولی بعد از این واقعه هوا و هوس به جهت حب ریاست و به دست گرفتن عمود خلافت و ... بر آنان غلبه کرد... و لذا به اختلافات دامن زده دستورات اسلام را به پشت سر خود انداختند و با پول اندکی آن را معامله کردند، پس چه بد معامله ای انجام دادند». (۲۱۸)

همین مطلب را سبط بن جوزی از غزالی نقل کرده است. (۲۱۹)

۲ - محمد بن طلحه شافعی

او می گوید: «... ولیعلم انّ هذا الحدیث هو من اسرار قوله تعالى في آية المباهله « فَقُلْ تَعَالَوْا... » والمراد نفس عليّ ماقدم؛ فانّ الله جلّ وعلا لما قرن بين نفس رسول الله صلى الله عليه وآله وبين نفس عليّ وجمعهما بضمير مضاف الى رسول الله صلى الله عليه وآله اثبت رسول الله صلى الله عليه وآله لنفس عليّ بهذا الحدیث ما هو ثابت لنفسه على المؤمنين عموماً، فانه اولی بالمؤمنين وناصر المؤمنين وسيد المؤمنين. وكلّ معنى امکن اثباته مما دلّ عليه لفظ المولى لرسول الله صلى الله عليه وآله فقد جعله لعلی عليه السلام وهي مرتبه سامیه ومنزله شاهقه ودرجه عالیّه ومكانه رفیعّه، خصّه بها دون غيره، فلهذا صار ذلك اليوم عيد وموسم سرور لأوليائه»؛ (۲۲۰) «... باید دانسته شود که این حدیث - حدیث غدیر - از اسرار قول خداوند متعال در آیه مباحله است؛ « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ». و مراد نفس، علی علیه السلام است آن گونه که گذشت؛ زیرا خداوند جلّ و علا- چون مقارنت (کنار هم بودن) بین نفس رسول خدا و بین نفس علی علیه السلام انداخته و آن دو را با هم یکی دانسته،

لذا رسول خداصلی الله علیه وآله در این حدیث هر آنچه برای خودش نسبت به مؤمنین ثابت است برای حضرت علی علیه السلام نیز ثابت کرده است. پیامبرصلی الله علیه وآله سزاوارتر به مؤمنین و ناصر و آقای مؤمنین است. هر معنایی که برای رسول خدا اثباتش ممکن است و لفظ «مولی» بر آن دلالت دارد، همان معنا برای حضرت علی علیه السلام ثابت است. و این مرتبه ای است عالی و درجه ای است بس بزرگ که پیامبر ۹ تنها به حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است. و به همین جهت است که روز غدیر خم، عید و موسم سرور اولیای خداست.»

۳ - سبط بن جوزی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «معناه: من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به ...»؛ (۲۲۱) «معنای آن این است: «هر کس من اولی و سزاوارتر به او هستم پس علی ۷ سزاوارتر به اوست...».

۴ - محمد بن یوسف گنجی شافعی

او می گوید: «... لکن حدیث غدیر خم دالّ علی التولیه وهی الاستخلاف»؛ (۲۲۲) «... لکن حدیث غدیر خم دلالت بر تولیه و استخلاف دارد.»

۵ - سعیدالدین فرغانی

او در شرح یک بیت از ابن فارض که می گوید:

واوضح بالتأویل ما کان مشکلاً

علی بعلم ناله بالوصیه

می نویسد: «در این شعر به این مطلب اشاره شده که علی - کرم الله وجهه - کسی است که مشکلات کتاب و سنت را بیان و واضح خواهد کرد به توسط علمی که به او رسیده است؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله او را وصی و قائم مقام خود قرار داد آن هنگام که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه». (۲۲۳)

۶ - تقی الدین مقریزی

او از ابن زولاق نقل می کند: «و فی یوم ثمانیه عشر من ذی الحجه سنه ۳۶۲ - و هو یوم الغدیر - یجتمع خلق من اهل مصر و المغاربه و من تبعهم للدعاء، لانه یوم عید؛ لان رسول الله عهد إلى امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فیه و استخلفه...»؛ (۲۲۴) «در روز هجدهم ذی حجه، سال ۳۶۳ ه.ق که روز غدیر خم است جماعتی از اهل مصر و مغرب زمین و متابعتین آن ها دور هم جمع می شوند و دعا می خوانند؛ زیرا آن روز عید است، به جهت آن که رسول خداصلی الله علیه وآله در آن روز عهد کرد به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و او را خلیفه خود قرار داد...».

۷ - سعدالدین تفتازانی

او در دلالت حدیث غدیر می گوید: «(مولی) گاهی به معنای آزاد کننده و گاهی آزاد شده و هم قسم، همسایه، پسر عمو، یاور و سرپرست به کار می رود. خداوند متعال می فرماید: «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» یعنی اولی بکم. این معنا را ابو عبیده نقل کرده است. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ایما امرأه أنکحت نفسها بغیر اذن مولاه...»؛ «هر زنی که خودش را بدون اذن مولایش به نکاح درآورد...»، مولی در این حدیث به معنای اولی و سرپرست است. و مثل این معنا برای کلمه «مولی» در شعر بسیار است. و به طور کلی، استعمال کلمه «مولی» به معنای متولی و مالک امر و اولی به تصرف، در کلام عرب شایع است و نیز از بسیاری از بزرگان اهل لغت نقل شده است. و مقصود آن است که کلمه «مولی» اسم برای این معناست، نه این که صفت باشد و به منزله اولی به تصرف، تا

اعتراض گردد که این کلمه صیغه اسم تفضیل نیست، و به این معنا استعمال نمی شود. و سزاوار است که در حدیث غدیر از کلمه «مولی» همین معنا اراده شود، تا با صدر حدیث مطابقت پیدا کند. به جهت این که با پنج معنای اول مناسبت ندارد، و این امری است ظاهر. و نیز با معنای ششم؛ یعنی «ناصر» سازگاری ندارد؛ زیرا معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در آن مکان برای ابلاغ این معنا جمع کرده باشد، این مطلب نیز واضح است...».

او در آخر می گوید: «ولا- خفاء فی انّ الولا-یه بالناس والتولی والمالکیه لتدبیر امرهم والتصرّف فیهم بمنزله النبیّ وهو معنی الامامه»؛ (۲۲۵) «مخفی نماند که ولایت بر مردم، و سرپرستی و مالکیت تدبیر امر مردم و تصرّف در شؤون آنان، همانند منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله با معنای امامت سازگاری دارد.»

برخی از شاعران غدیر از اهل سنت

اشاره

در میان اهل سنت شاعرانی وجود دارد که واقعه غدیر را به شعر درآورده اند از قبیل؛

۱- فرید الدین عطار نیشابوری (۵۱۳-۵۸۶ ق)

رونقی کان دین پیغمبر گرفت از امیرمؤمنان حیدر گرفت چون امیر نحل شیر فحل شد

ز آهن او سنگ موم نحل شد

میر نحل از دست و جان خویش بود

ز آنکه علمش نوش و تیغش نیش بود

گفت اگر در رویم آید صد سپاه کس نبیند پشت من در حربگاه لافتی الّا عیش از مصطفی است و ز خداوند جهانش هل اتی

است از دو دستش لافتی آمد پدید

و ز سه قرصش هل اتی آمد پدید

آن سه قرص او چو بیرون شد به راه سرنگون آمد دو قرص مهر و ماه چون نبی موسی، علی هارون بود

گر برادرشان نگویی چون بود

او چون قلب آل یاسین آمدست قلب قرآن یا و سین، زین آمدست قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست وال من والاه اندر شأن

اوست (۲۲۶) و نیز عطار نیشابوری می گوید:

گفت پیغمبر به یاران این سخن پیک ربّ العالمین آمد به من گفت حیدر را خدا این تحفه داد

بر همه خلق جهان فضلش نهاد

گشت داخل از یقین زوج بتول در ولایت با خداوند و رسول حاکم و میر و ولی خلق شد

در ولا با مصطفی هم دلق شد

یک روایت خوب از من گوش کن جامی از ساقی کوثر نوش کن نقل دارم از ثقات با صفا

آن که روزی حضرت خیر الوری چون که او برگشت از حج الوداع در غدیر خم مکان کرد، آن مطاع جبرئیل از حضرت
عزت رسید

نزل از حضرت به پیش او کشید

پیش او از پیش حق آورد پیک آیه یا ایها بلغ الیک چون نبی فرمود منبر ساختند

از جهاز اشترش

افراختند

رفت بر منبر رسول از پر دلی بود همراهش در آن منبر علی گفت با اصحاب پیغمبر تمام این کلام خوش ادا و با نظام با شما ای مردمان با وفا

نیستم اولی تر از نفس شما؟

جمله گفتند از طریق مهتری تو به ما از نفس ما اولی تری گفت هر کس را منم مولای او

پس علی مولای او باشد نکو

حیدر از فرمان رب کائنات شد ولی بر مؤمنین و مؤمنات هر که را باشم امیر و پیشوا

بعد من باشد امیرش مرتضی چون که بشناسید حیدر را مقام نعمت حق بر شما آمد تمام آورید ایمان به شاه اولیا

حق شود راضی ز اسلام شما

هر که دارد در دل خود مهر من مهر حیدر بایدهش در جان و تن چون شما را مهر او در دل شود

آن زمان، دین شما کامل شود

چون پیمبر کرد این معنا ادا

دست خود برداشت از بهر دعا

گفت الهی دوستش را دوست گیر

دشمنانش را بزن بر سینه تیر

یا الهی دشمنش را خوار کن منزل آن دوزخی، در ناز کن هر که او را یار باشد یارباش هر که یارش نیست زو بیزار باش در

ولایت چون علی را برگماشت دست او بگرفت و پیش خود بداشت گفت ای اصحاب من مقبل شوید

در مبارکباد او یک دل شوید

جملگی خوشحال گشتند آن زمان در مبارکباد بگشاده دهان پس عمر برخاست گفتا یا علی بر سرخلقان تو گردیدی ولی هم

به قول این شه آخر زمان گشتی آخر تو امیر مؤمنان گفت بادت این مبارک بوالحسن که شدی مولای جمله مرد و زن چون

عمر، بوبکر هم اقرار کرد

روسیه شد هرکه او انکار کرد

هرکه او اقرار کرد ایمان ببرد

هرکه کرد انکار او خود جان

با ولی اقرار نمودن که چه؟

به طریق کافران بودن که چه؟ (۲۲۷)

۲ - سنایی غزنوی

نامش از نام یار مشتق بود

هر کجا رفت هم رهش حقّ بود

مر نبی را وصی و هم داماد

جان پیغمبر از جمالش شاد

آل یاسین شرف به او دیده ایزد او را علم بگزیده نایب مصطفی به روز غدیر

کرده در شرع مر، ورا، به امیر

بهر او گفته مصطفی به الاه کای خداوند وال من والاه هر که تن دشمن است و یزدان دوست داند الراسخون فی العلم اوست

دل او عالم معانی بود

لفظ او آب زندگانی بود

تنگ از آن شد بر او جهان سترگ که جهان تنگ بود و مرد بزرگ (۲۲۸)

۳ - جلال الدین مولوی

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست ابن عمّ من علیّ مولای اوست کیست مولا آن که آزادات کند

بند رقیّت زپایت بر کند

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است ای گروه مؤمنان شادی کنید

همچو سرو و سوسن آزادی کنید (۲۲۹) و در دیوان شمس تبریزی آمده است:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود

سلطان سخا و کرم وجود علی بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس در خوان جهان پنجه نیالود علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن کردش صفت عصمت و بستود علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

از کنگره عرض برافزود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام تا کار نشد راست نیاسود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر

بر کند به یک حمله و بگشود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم از روی یقین در همه موجود علی بود

این کفر

نباشد سخن کفر نه این است تا هست علی باشد و تا بود علی بود

سرّ دو جهان جمله ز پیدا و نهان شمس الحق تبریز که بنمود علی بود (۲۳۰)

پیام های غدیر به جامعه اسلامی

بحث از غدیر خم و واقعه ای که در آن اتفاق افتاد که همان نصب امیرمؤمنان علیه السلام به امامت و جانشینی پیامبر است نه تنها در راستای وحدت امت اسلامی است بلکه دارای پیام ها و دستوراتی به مردم و مسؤولان است که می توان با عمل کردن به آنها جامعه ای ایده آل اسلامی به وجود آورد و به تعبیری دیگر می توان این واقعه عظیم اسلامی را از جنبه تاریخی خارج کرده و به سطح جامعه آورد و آن را کاربردی نمود. اینک به برخی از این پیام ها اشاره می کنیم؛

۱ - برای ابلاغ پیام های مهم سیاسی - دینی ضرورت دارد که از قبل زمینه سازی کرده و مردم را آگاهی داد. و لذا مشاهده می کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از واقعه غدیر مردم را از مقصود خود آگاه کرده و در طول سال های قبل از آن در موقعیت های مختلف مردم را از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام آگاه کرده بود.

۲ - مسائل مهم سیاسی - دینی را قبل از ابلاغ، باید اعلام عمومی داد تا مردم آماده شنیدن پیام گشته و توجه آنان جذب مطلب شود. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اعلان عمومی کرده و مردم را برای شنیدن پیامش آماده کرد.

۳ - در صورت رسیدن وقت ابلاغ پیام، نباید تأخیر کرد، گرچه گروهی از مردم آمادگی نداشته باشند، و لذا گرچه بسیاری از مردم مدینه در سال حجه الوداع به جهت شیوع

یک بیماری فراگیر مریض بودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هر کسی را که سالم بود به حج دعوت کرد تا در آن مکان شاهد آن پیام مهم باشند.

۴ - حاکمان و علمای اسلامی نباید از ابلاغ پیام های مهم خوف و ترس به خود راه دهند و تنها به خدا تکیه کنند، و لذا خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (۲۳۱) «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد».

۵ - در صورتی که با اعلان پیام مهم مقابله شد در هر صورت نباید کوتاه آمد و در فرصت مناسب دیگر باید آن را ابلاغ نمود. و لذا گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین عرفات قصد داشت به امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش تصریح کند ولی بعد از مقابله با آن در فرصت مناسب دیگر یعنی در سرزمین غدیر خم پیام خود را به مردم رسانده و خبر ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را ابلاغ نمود.

۶ - هنگام ابلاغ پیام های مهم باید از راه کارهای عملی استفاده کرد، همان گونه که رسول گرامی اسلام هنگام ابلاغ ولایت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دست او را بلند کرده و در آخر نیز بر سر مبارک حضرت علیه السلام عمامه پیچید.

۷ - در صورتی که پذیرش یک پیام برای برخی از مردم دشوار است باید با سخنان خود زمینه سازی کرده و مردم را برای پذیرش آن آماده نمود،

همان گونه که رسول اسلام صلی الله علیه وآله قبل از ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در خطبه ای که ایراد فرمود از مردم درباره مسائل اعتقادی اقرار گرفته و خدا را نیز بر آن شاهد و گواه نمود و در آخر نیز از آنها بر امامت و ولایت خود از مردم اقرار گرفت که آیا من ولی و سرپرست و اولی به تصرف شما نیستم؟ و چون مردم به آن اقرار کردند حضرت فرمود: «پس هر کس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

۸ - حاکمان اسلامی باید جانشینان و امامان بعد از خود را انتخاب کرده و به عنوان قائم مقام خود آنها را به جامعه معرفی نمایند، و این رسم بسیاری از دولت های امروز دنیاست.

همان گونه که حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال درخواست نمود تا وزیر و جانشین خودش در زمان حیاتش را مشخص نماید آنجا که به خداوند عرض کرد: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا * قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى؛ (۲۳۲)

«و وزیری از خاندانم برای من قرار ده... برادرم هارون را! با او پشتم را محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیح گوئیم؛ و تو را بسیار یاد کنیم؛ چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای! فرمود: "ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!"»

و پیامبر اسلام نیز در ابتدای بعثت خطاب به قوم خود فرمود: «ایکم یؤازرنی علی هذا الامر لیکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؟»؛ «کدام

یک از شما وزیر و مددکار من در امر رسالت خواهد شد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟».

بعد از اعلام حضرت علی علیه السلام به آمادگی خود برای این سمت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ هذا اخی و وصیتی و خلیفتی فیکم فاسمعوا و اطیعوا»؛ (۲۳۳) «همانا این - علی علیه السلام - برادر و وصی و جانشین من در میان شماست پس به حرف های او گوش فرا داده و دستورات او را اطاعت کنید».

و چون در غزوه ای به عملکرد حضرت علی علیه السلام، برخی از اصحاب اعتراض کردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دعوا علیا، دعوا علیاً، انّ علیاً منّی و انا منه، و هو ولیّ کل مؤمن بعدی»؛ (۲۳۴) «علی را رها کنید، علی را رها کنید؛ همانا علی از من و من از اویم، و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است». یعنی هرگاه من در جایی نیستم او قائم مقام من بوده و حقّ تصرف دارد.

و به همین جهت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مردم را جمع کرده و جانشین خود را تا زنده بود به مردم ابلاغ نمود.

۹ - برای تحکیم پیام های مهم سیاسی - دینی باید دست به اقدام های پیاپی زده تا آن را به آخر رساند؛ و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش دستور داد تا وسایل نوشتن را فراهم کرده و آنچه را در غدیر خم در ملاء عام فرموده بود مکتوب دارد، ولی برخی از نوشتن آن مانع شدند، و این مصیبت بزرگی بود که بر پیکره اسلام و مسلمین وارد شد که آثار آن تاکنون باقی است.

مسئولان در مسایل مهم سیاسی کشور و آینده آن با تدابیری که می اندیشند باید کفار را از خود مأیوس کنند؛ همان گونه که بعد از واقعه غدیر خم و تعیین جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، کفار مأیوس گشتند آن جا که قرآن کریم انسجام اسلامی می فرماید: «الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ (۲۳۵) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند».

۱۱ - هنگام تعارض بین بیان حق مهم و موضوع وحدت، بیان حق مهم اولی و مقدم است همان گونه که رسول اسلام صلی الله علیه و آله با آن که می دانست بیان موضوع امامت و خلافت خود در روز غدیر خم باعث اختلاف در میان امتش خواهد شد ولی هیچ گاه این موضوع باعث نشد که پیامبر صلی الله علیه و آله دست از بیان حق مهم که همان مسأله ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام باشد دست بردارد، همان گونه که قبلاً در کلامی که از امام خمینی رحمه الله نقل کردیم به آن اشاره شد.

۱۲ - در مسائل مهم سیاسی - دینی زنان نیز باید مشارکت داده شوند، و لذا - بنابر نقلی - پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان نیز درباره ولایت حضرت امیر علیه السلام عهد و پیمان و بیعت گرفت.

۱۳ - خبرهای مهم سیاسی - دینی را باید به سطح کل جامعه رساند، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا حاضران به غایبان اطلاع دهند.

۱۴ - از آنجا که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۲۳۶) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آن ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام

نمودم؛ و اسلام را به عنوان آيين (جاودان) شما پذيرفتم»، بعد از واقعه غدیر نازل شد به دست می آید که اسلامی مورد رضایت خداوند است که از کانال ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد معصومش معرفی شده باشد.

فهرست کتاب های انتشارات مسجد مقدس جمکران

قرآن قرآن کریم (چهار رنگ گلاسه)

۳۰۰۰۰۰

قرآن کریم ۳۵۰۰۰

قرآن کریم ۲۵۰۰۰

قرآن کریم ۲۵۰۰۰

قرآن کریم (کیفی)

۲۵۰۰۰

قرآن کریم (ترجمه مقابل)

۴۰۰۰۰

قرآن کریم (ترجمه زیر)

۲۵۰۰۰

قرآن کریم (بدون ترجمه)

۲۵۰۰۰

مفاتیح الجنان کلیات مفاتیح الجنان (دو رنگ)

۵۰۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان ۶۰۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان ۴۰۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان ۱۷۰۰۰

کلیات مفاتیح الجنان (کیفی)

۱۷۰۰۰

منتخب مفاتیح الجنان ۳۲۰۰۰

منتخب مفاتیح الجنان ۱۸۰۰۰

نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نهج البلاغه ۴۵۰۰۰

نهج البلاغه ۳۵۰۰۰

صحیفه سجادیه ۳۵۰۰۰

صحیفه سجادیه ۲۵۰۰۰

دعا و نیایش و نماز

آموزش وضو و نماز (کودکان/مصور)

۶۵۰۰

ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰

ارتباط با خدا

۶۵۰۰

از خدا چه بخواهیم ۵۰۰۰

اهمیت اذان و اقامه ۳۵۰۰

اهمیت نماز جمعه و آداب آن ۳۰۰۰

ترجمه حدیث عنوان بصری ۱۰۰۰

ختم سوره های یس و واقعه ۳۵۰۰

دستوراتی از قرآن ۲۷۵۰۰

ربیع الاسابیع ۲۵۰۰۰

زیارت ناحیه مقدّسه ۳۵۰۰

فضیلت خواندن سوره های قرآن (مشکاهالانوار)

۸۵۰۰

گنجینه نور و برکت ۴۵۰۰

نماز شب ۱۰۰۰

هدیه احمدیه ۱۲۰۰

هدیه احمدیه ۲۵۰۰

تاریخ مسجد مقدّس جمکران تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

۵۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

۲۵۰۰

مسجد مقدس جمکران تجلیگاه ۱۲۰۰۰

آئینه اسرار حدیث بنای مسجد مقدّس جمکران ۶۰۰۰

پاسخ به شبهات اسلام شناسی و پاسخ به شبهات ۴۵۰۰۰

امام شناسی و پاسخ به شبهات (حدیث)

۳۴۰۰۰

امام شناسی و پاسخ به شبهات (قرآن)

۳۰۰۰۰

دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات ۳۰۰۰۰

سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات ۳۵۰۰۰

غدیرشناسی و پاسخ به شبهات ۲۰۰۰۰

موعودشناسی و پاسخ به شبهات ۳۰۰۰۰

واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات ۲۲۵۰۰

مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شبهات ۳۶۰۰۰

نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات ۱۷۰۰۰

سلسله مباحث شناخت وهابیت ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت ۱۲۰۰۰

برپایی مراسم جشن و عزا

۴۵۰۰

توسل ۲۵۰۰

خدا از دیدگاه

وہابیان ۵۰۰۰

زیارت قبور

۷۵۰۰

شناخت سلفی ها (وہابیان)

۷۵۰۰

فتنہ و ہایت ۳۰۰۰

مبانی اعتقادی و ہابیان ۱۲۰۰۰

موارد شرک از دیدگاہ وہابیان ۴۵۰۰

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ او صاف الرسول ۱۶۰۰۰

پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ و تروریسم و خشنونت طلبی ۲۵۰۰

پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ و جہاد و بردہ داری ۲۰۰۰

پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ و حقوق اقلیت ها و ارتداد

۳۰۰۰

پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ و حقوق زن ۴۵۰۰

پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ و صلح طلبی ۲۵۰۰

تاریخ پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (دو جلد)

۶۵۰۰۰

چهل حدیث برگزیدہ از پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ ۴۵۰۰

حکومت بر دل ها

۶۰۰۰

راه و رسم زندگی در کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله ۵۰۰۰

روزشمار تاریخ پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله ۵۰۰۰

محمد رسول الله ۴۰۰۰

امام علی و حضرت زهرا علیهما السلام امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام ۱۲۰۰۰

با اولین امام در آخرین پیام ۲۵۰۰

تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام (دو جلد)

۹۰۰۰۰

علی علیه السلام مروارید ولایت ۲۵۰۰

حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه ۱۰۰۰۰۰

فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام ۱۳۰۰۰

مام فضیلت ها

۳۰۰۰۰

امام حسن و امام حسین علیهما السلام ماه مدینه ۴۰۰۰

از زلال ولایت ۱۰۰۰۰

تاریخ سید الشهداء علیه السلام ۵۵۰۰۰

حکمت های جاوید

۱۳۰۰۰

خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

۴۸۰۰۰

در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)

۴۲۰۰۰

دلشده در حسرت دیدار دوست ۳۵۰۰

سحاب رحمت ۶۳۰۰۰

عاشورا تجلی دوستی و دشمنی ۱۵۵۰۰

عطر سیب ۲۰۰۰

منشور نینوا

۴۸۰۰۰

نهج الکرامه

۱۵۰۰۰

یاران با وفا و شهیدان بی همتا

۳۵۰۰

حضرت عباس و حضرت زینب علیهما السلام پرچمدار نینوا

۱۶۰۰۰

ویژگی های حضرت زینب علیها السلام ۲۵۰۰۰

امام رضا و امام عسکری علیهما السلام آخرین خورشید پیدا

۴۰۰۰

امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان ۴۰۰۰

اهل بیت علیهم السلام اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت ۱۱۰۰۰

شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه)

۵۸۰۰۰

كهكشان راه نيلي (مجموعه اشعار)

۴۵۰۰

امام مهدي عليه السلام آخرين پناه ۶۰۰۰

آن آشنا آمد

۳۰۰۰

آيين انتظار (مختصر مكيال المكارم)

۱۵۰۰۰

ارتباط معنوی با حضرت مهدي عليه السلام ۱۵۰۰۰

از غروب عاشورای حسینی تا طلوع ظهور مهدي عليه السلام ۸۵۰۰

العبقري الحسان في احوال مولانا صاحب الزمان ۴۲۰۰۰۰

اماكن مقدسه مرتبط با حضرت

مهدی علیه السلام ۳۰۰۰

امامت در سنین کودکی ۳۰۰۰

امامت، غیبت، ظهور

۵۰۰۰

امامت و غیبت ۵۰۰۰

امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام ۵۰۰۰

امام مهدی در کلام امام علی علیهما السلام (چهل حدیث)

۲۰۰۰

امید آخر

۵۰۰۰

انتظار بهار و باران ۳۰۰۰

انتظار چیست؟ منتظر کیست؟

۳۰۰۰

انتظار و انسان معاصر

۴۰۰۰

اوصاف المهدی ۱۴۰۰۰

اولین های مهدویت ۴۵۰۰

او هر جا که هست مرا دوست دارد

۳۰۰۰

بامداد بشریت ۱۱۰۰۰

بررسی دعای ندبه ۳۵۰۰

بهتر از بهار

۴۰۰۰

پایان انتظار

۵۵۰۰

پرچم هدایت ۱۰۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر اول)

۵۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر چهارم)

۵۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر دوم)

۶۰۰۰

تشرف یافتگان (دفتر سوم)

۵۰۰۰

تکالیف بندگان نسبت به امام زمان علیه السلام ۲۴۰۰۰

تولد حضرت مهدی علیه السلام ۷۰۰۰

جزیره خوشبختی ۳۰۰۰

جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام ۵۵۰۰

چگونگی دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام ۴۵۰۰

چگونه امام زمان علیه السلام را یاری کنیم؟

۴۰۰۰

حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت ۱۰۰۰۰

حکومت حضرت مهدی علیه السلام ۴۰۰۰

خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)

۷۵۰۰

خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)

۱۶۰۰۰

دارالسلام ۳۵۰۰۰

داستان هایی از امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰۰

داغ شقایق (مجموعه اشعار)

۸۵۰۰

در آسمان عشق ۳۵۰۰

در جستجوی نور

۴۵۰۰

دفاع از مهدویت ۶۵۰۰

دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر

۵۰۰۰

ذخیره خدا

۲۵۰۰

ذکر نور در حضور مشتاقان ظهور

۲۴۰۰۰

زمان و مکان دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام ۴۵۰۰

سخنرانی مراجع در مسجد جمکران ۴۰۰۰

سرود سرخ انار

۲۵۰۰

سقا خود تشنه دیدار

۲۰۰۰

سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی ۱۵۵۰۰

سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام ۷۵۰۰۰

سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی ۱۸۵۰۰

شرح چهل حدیث حضرت مهدی علیه السلام ۳۵۰۰

شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام ۴۰۰۰

صبح فرا می رسد

۴۰۰۰

صفای دل ۶۵۰۰

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه ادیان ۲۵۰۰۰

عریضه نویسی ۸۰۰۰

عطر یاس ۷۵۰۰

علایم ظهور

۶۰۰۰

علی علیه السلام و پایان تاریخ ۱۱۰۰۰

غیبت صغری ۵۰۰۰

غیبت کبری ۷۵۰۰

فریادرس ۵۵۰۰

فلسفه حکومت عدل جهانی ۳۵۰۰

فوز اکبر

۹۰۰۰

قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۵۰۰۰

کرامات المهدی علیه السلام ۳۰۰۰

کرامت های حضرت مهدی علیه السلام ۶۵۰۰

کلمات قصار امام زمان علیه السلام ۹۰۰۰

کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد)

۸۵۰۰۰

گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)

۱۴۰۰۰

گفتمان مهدویت ۱۵۰۰۰

گوهرهای ناب در

کلام امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰۰

مسافر گمشده ۲۰۰۰

مفرد مذکر غائب (نمایشنامه)

۵۰۰۰

مکیال المکارم (دو جلد)

۷۲۰۰۰

منجی از دیدگاه ادیان ۵۰۰۰

منجی موعود از منظر نهج البلاغه ۴۰۰۰

مهدویت و جهانی سازی ۳۵۰۰

مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات ۱۰۰۰۰

مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی ۱۰۰۰۰

مهدی موعود در کلام پیامبر محمود

۴۰۰۰

مهدی موعود علیه السلام (دو جلد)

۹۵۰۰۰

مهربان تر از مادر

۵۰۰۰

مهر بیکران ۹۰۰۰

میثاق منتظران «۱» شرح زیارت آل یاسین ۸۰۰۰

میثاق منتظران «۲» شرح زیارت آل یاسین ۱۰۰۰۰

ناپیدا ولی با ما (فارسی) ویژه دانش آموزان ۳۰۰۰

نامه های جوانان به امام زمان علیه السلام ۶۰۰۰

نامه های دختران به امام زمان علیه السلام ۶۰۰۰

نامه های نوجوانان به امام زمان علیه السلام ۵۰۰۰

نتیجه دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۰۰۰

نجم الثاقب (دو جلدی)

۷۵۰۰۰

نشانه های ظهور او

۱۶۰۰۰

نشانه های یار و چکامه انتظار

۶۰۰۰

نظریه پردازی درباره آینده جهان ۷۰۰۰

نیاز جهان به امام زمان علیه السلام ۵۰۰۰

و آن که دیرتر آمد

۳۵۰۰

وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث ۵۰۰۰

وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل ۶۰۰۰

وظایف ما در عصر غیبت ۶۵۰۰

وظایف منتظران ۲۵۰۰

وعده دیدار

۶۰۰۰

ویژگی های امام زمان علیه السلام ۲۰۰۰۰

هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام ۴۵۰۰۰

همراه با مهدی منتظر

۶۰۰۰

هنگامه ظهور

۵۰۰۰

یا ابا صالح ۲۰۰۰

یاد مهدی علیه السلام ۱۴۰۰۰

یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)

۱۸۰۰۰

کودکان آشنایی با چهارده معصوم (۱ و ۲)

۸۰۰۰

زندگی چهارده معصوم (حضرت محمدصلی الله علیه وآله)

۵۰۰۰

زندگی چهارده معصوم (امام علی علیه السلام)

۵۰۰۰

زندگی چهارده معصوم (حضرت زهراعلیها السلام)

۵۰۰۰

زندگی چهارده معصوم (امام حسن علیه السلام)

۵۰۰۰

غدیر

غدیر در گذر تاریخ ۶۵۰۰

غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ ۲۵۰۰

ندای ولایت در اولین کنگره غدیر

۳۵۰۰

ندای ولایت در دومین کنگره غدیر

۵۰۰۰

تربیتی درس هایی از طبیعت ۶۰۰۰

عبرت های ماندگار

۸۰۰۰

فرهنگ تربیت ۳۰۰۰۰

قصه های تربیتی ۶۰۰۰

مبانی تربیت در برنامه ریزی مدارس ۵۰۰۰

معلم محبوب شرایط مقبول مدرسه مطلوب ۴۰۰۰

اخلاق آثار گناه در زندگی و راه جبران ۱۵۰۰۰

اخلاق عملی ۲۰۰۰۰

فرهنگ اخلاق ۳۸۰۰۰

عقاید، معاد و رجعت حلیه المتقین ۴۰۰۰۰

دفاع از حریم امامت و ولایت ۶۵۰۰

دین و آزادی ۱۵۰۰۰

رجعت یا حیات دوباره ۱۳۰۰۰

منازل الآخره (زندگی پس از مرگ)

۱۵۰۰۰

شرح حال و کرامات آقا شیخ مرتضای زاهد

۱۵۰۰۰

بدر

مشعشع در احوال موسی مبرقع ۴۰۰۰

تولد ی نو (نقد مسیحیت)

۱۴۰۰۰

رسول ترک (آزادشده امام حسین علیه السلام)

۱۲۰۰۰

روزنه های از عالم غیب ۲۵۰۰۰

سیاحت غرب ۷۵۰۰

کتاب های دیگر

فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها

۲۳۰۰۰

مدینه فاضله در پرتو امر به معروف ونهی از منکر

۵۰۰۰

کتاب های به زبان دیگر

امام رضا امام مهدی وحضرت معصومه علیهم السلام (روسی)

۵۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (اردو)

۲۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (انگلیسی)

۲۰۰۰

تاریخچه مسجد مقدس جمکران (عربی)

۲۰۰۰

در انتظار منجی (روسی)

۵۰۰۰

شمس وراء السحاب (عربی) رمان ۱۲۰۰۰

عقد الدرر (عربی)

۳۲۰۰۰

غدیرخم (آذری لاتین)

۳۵۰۰

غدیرخم (روسی)

۳۵۰۰

موسوعه توفیعات الامام المهدی علیه السلام (عربی)

۳۰۰۰۰

مهدی منتظر علیه السلام (ترکی استانبولی)

۳۰۰۰۰

منتخب الادعیه و الزیارات (عربی)

۴۰۰۰

ناپیدا ولی با ما (انگلیسی)

۲۵۰۰

ناپیدا ولی با ما (بنگالا)

۲۰۰۰

ناپیدا ولی با ما (ترکی استانبولی)

۲۵۰۰

ناپیدا ولی با ما (عربی)

۳۰۰۰

واقعہ عاشورا و پاسخ بہ شبہات (تاجیک)

۲۰۰۰۰

ینابیع الحکمہ (عربی / پنج جلد)

۱۴۰۰۰۰

کتاب های این انتشارات بدون هزینه پستی به آدرس شما ارسال می گردد.

قم - مسجد مقدس جمکران: صندوق پستی: ۶۱۷

تلفن: ۷۲۵۳۷۰۰ - نماپر: ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱

شماره حساب: بانک ملت، قم شعبه جمکران کد ۵/۸۷۸۵، جاری ۳/۵۰۰ - بانک رفاه کارگران، قم شعبه آذر

کد ۸۲۲، جاری ۳۰۰۹۳۹

پی نوشت ها

(۱) حجر / ۲۹

(۲) بقره / ۲۱۳

(۳) یونس / ۱۹.

(۴) نساء / ۱

(۵) اسراء / ۷۰.

(۶) روم / ۳۰.

(٧) شمس / ٧ و ٨.

(٨) بلد / ١٠.

(٩) انبياء / ٩٣.

(١٠) انبياء / ١٠٧.

(١١) سباء / ٢٨.

(١٢) اعراف / ١٥٨.

(١٣) توبه / ٣٣.

(١٤) ابراهيم / ١.

(١٥) فرقان / ١.

(١٦) توبه / ٦١.

(١٧) الجامع لأحكام القرآن، ج ٨ ص ١٩٢.

(١٨) حجرات / ١٣.

(١٩) فتح / ٢٦.

(٢٠) مفردات راغب، ماده حمى.

(٢١) حديد / ٢٠.

(٢٢) حديد / ٢٣.

(٢٣) حجرات / ١١.

(٢٤) مجادله / ٢٢.

(٢٥) اعراف / ١٢.

(٢٦) حجر / ٣٢ - ٣٥.

(٢٧) سیره ابن هشام، ج ٢، ص ٤١٢.

(٢٨) مسند احمد، ج ٤، ص ٢٧٠.

(٢٩) کافی، ج ٢، ص ٣٠٧.

(٣٠) همان، ص ٣٠٨.

(٣١) خصال، صدوق، ج ١، ص

- (۳۲) امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۵۷.
- (۳۳) بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳.
- (۳۴) همان.
- (۳۵) رجوع شود به سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۳.
- (۳۶) السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۵ - ۵۵۶.
- (۳۷) نهج البلاغه، خطبه ۹۶.
- (۳۸) همان.
- (۳۹) تمدن اسلام و عرب، ص ۱۲۸.
- (۴۰) همان، ص ۱۵۷.
- (۴۱) اسلام، بررسی تاریخی، ص ۴۵.
- (۴۲) تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۳۴.
- (۴۳) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۵۷.
- (۴۴) محمد صلی الله علیه وآله پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۱۴۴.
- (۴۵) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۹، باب غزوه بنی المصطلق.
- (۴۶) السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۵.
- (۴۷) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴.
- (۴۸) منتخب کنز العمال، حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۴۵.
- (۴۹) غایه المأمول فی شرح التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۳۵۵.
- (۵۰) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲.

(۵۱) کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

(۵۲) بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۸۳.

(۵۳) فتح / ۲۹

(۵۴) انفال / ۴۶

(۵۵) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۶، باب حرم المدینه، و نظیر آن اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

(۵۶) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

(۵۷) شش مقاله، شهید مطهری قدس سره، ص ۲۱۲.

(۵۸) شش مقاله شهید مطهری قدس سره، ص ۲۲۱، به نقل از او.

(۵۹) سوره حجرات، آیه ۱۲.

(۶۰) التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۲۹، رجوع شود به اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۴.

(۶۱) بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶، ح ۷، و شبیه آن، التاج الجامع، ج ۵، ص ۵۴.

(۶۲) یادداشت های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.

(۶۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۹، کتاب الصلاه، باب فضل استقبال القبله.

(۶۴) مجموعه الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۶.

(۶۵) همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

(۶۶) شرح نونیه ابن قیم، ج ۲، ص ۲۳۵.

(۶۷) نساء / ۹۴.

(۶۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰.

(۶۹) همان.

(۷۰) همان.

(٧١) صحيح بخارى، كتاب الايمان، باب فان تابوا و اقاموا الصلاه.

(٧٢) فتح

البارى، ج ١، ص ٧٧.

(٧٣) شرح السنه، يغوى، ج ١، ص ٧٠.

(٧٤) صحيح مسلم، كتاب الايمان، باب تحريم قتل الكافر بعد قوله: «لا اله الا الله».

(٧٥) شرح نووى بر صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٠٤.

(٧٦) همان، ص ١٠٧.

(٧٧) صحيح مسلم، كتاب المساجد، باب تحريم الكلام فى الصلاه، رقم ٥٣٧.

(٧٨) صحيح بخارى، كتاب مغازى، فتح البارى، ج ٧، ص ٣٢١، صحيح مسلم، رقم حديث ١٦٧٨.

(٧٩) صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧١، ح ٢٤٠٥، باب فضائل على عليه السلام.

(٨٠) صحيح بخارى، ج ٥، ص ٢٠٧، كتاب المغازى، باب بعث على و خالد.

(٨١) صحيح بخارى، ج ٢، ص ١٣٠-١٣١، باب وجوب الزكاه.

(٨٢) صحيح بخارى، ج ٥، ص ٢٠١، كتاب احاديث الأنبياء.

(٨٣) الايمان، ابن تيميه، ص ٣٩٨.

(٨٤) فتح البارى، ج ١٣، ص ٣٦٧.

(٨٥) الموافقات، شاطبى، ج ٢، ص ٢٧٢-٢٧١.

(٨٦) سير اعلام النبلاء، ج ١١، ص ٥٤٢، ترجمه على بن اسماعيل اشعري.

(٨٧) تفسير المنار، ج ٧، ص ١٤١...

(٨٨) الفصل فى الأهواء و الملل و النحل، ج ٣، ص ٢٩١.

(٨٩) فتنهاالتكفير، ص ١٤.

(٩٠) به نقل از دكتور يوسف قرضاوى.

(٩١) المجله، شماره ١٠٨٢، تاريخ ١١/١١/٢٠٠٠ ميلادى، تحت عنوان «قراءه فى التحولات السنيه للشيعه».

(٩٢) بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٤٣.

(٩٣) انفال / ٤٦.

(٩٤) صف / ٤.

(٩٥) فتح / ٢٩.

(٩٦) حجرات / ١١.

(٩٧) بحار الأنوار، ج ٣، ص ٥٨.

(٩٨) انعام / ١٠٨.

(٩٩) كافي، ج ٢، ص ٦٣٦.

(١٠٠) الدرر الكامنه، ج ٢، ص ٧١ - ٧٢، منهاج السنه، ج ١، ص ٩٩، توزيع دار الأُحد، با تحقيق رشاد سالم.

(١٠١) التقريب بين المذاهبي الاسلاميه، ج ٢، ص ٩٣.

(١٠٢) التقريب بين المذاهب الاسلاميه، ج ٢، ص ١٩١.

(١٠٣) التقريب بين المذاهب الاسلاميه، ج ٢، ص ٢١٨ - ٢٢٣.

(١٠٤) التقريب بين المذاهب الاسلاميه، ج ٢، ص ٢٢٣ - ٢٣١.

(١٠٥) سوره انبياء، آيه ٩٢.

(١٠٦) سوره حجرات، آيه ١٠.

(١٠٧) سوره مائده، آيه ٢.

(١٠٨) سوره حشر، آيه ٩.

(١٠٩) سوره عصر، آيه ٣.

(١١٠) صحيح بخارين ج ٢، ص ١٦٦ - ١٦٥، چاپ

قاهره.

(١١١) اصول كافي.

(١١٢) تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٣٢٧.

(١١٣) سورة مائده، آيه ٩٧.

(١١٤) اسلامنا، رافعي، ص ٥٩؛ مجله رساله الاسلام، تاريخ ١٣ ربيع الاول ١٣٧٨ هجري، قاهره.

(١١٥) في سبيل الوحده الإسلاميه، ص ٦٤.

(١١٦) همان.

(١١٧) دفاع عن العقيدة والشريعة، ص ٢٥٧.

(١١٨) في سبيل الوحده الاسلاميه، ص ٦٦.

(١١٩) تاريخ التشريع الاسلامي.

(١٢٠) تاريخ المذاهب الاسلاميه، ص ٣٩.

(١٢١) مجله رساله الثقلين، شماره ٢، سال اول ١٤١٣ هجري، ص ٢٥٢.

(١٢٢) في سبيل الوحده الاسلاميه.

(١٢٣) نظرات في الكتب الخالده، ص ٣٣.

(١٢٤) عبد الله بن سبأ، ج ١، ص ١٣.

(١٢٥) الغدير، ج ٤، ص ٤ و ٥.

(١٢٦) مع رجال الفكر في القاهره، ص ٤٠.

(١٢٧) مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣١٣، ح ٩٥٣٠.

(١٢٨) بحار الانوار، ج ٦٨، ص ١٦٤، ح ١٣.

(١٢٩) انفال / ٤٦.

١٣٠) قصص / ٢.

١٣١) همان.

١٣٢) انعام / ٦٥.

١٣٣) الاسلام و حركة التاريخ، ص ٤٢١.

١٣٤) بين الشيعة و اهل السنه، ص ١١.

١٣٥) رساله التقريب، ص ٢٥٠، شماره ٣، سال اول.

١٣٦) ليس من الاسلام، ص ٤٨.

١٣٧) الامام جعفر الصادق، ص ٢٣٥.

١٣٨) الفكر الاسلامي في تطوره، ص ١٤٠.

١٣٩) عليّ و بنوه، ص ٣٥.

١٤٠) لعلك تضحك، ص ٢٠١، انيس منصور.

١٤١) خطط الشام، ج ٦، ص ٢٥١.

١٤٢) الامام الصادق، محمّد ابوزهره، ص ١٥١.

١٤٣) انفال / ٦٣.

١٤٤) آل عمران / ١٠٣.

١٤٥) اعراف / ٤٣.

١٤٦) شورى / ١٣.

١٤٧) انعام / ١٥٣.

١٤٨) آل عمران / ١٠١.

١٤٩) آل عمران / ١٠٣.

١٥٠) آل عمران / ١٠٣.

١٥١) آل عمران / ١٠١.

١٥٢) انعام / ١٥٣.

١٥٣) حمد، ٥.

١٥٤) يس / ٦١.

١٥٥) فصلت / ٤٢.

١٥٦) احزاب / ٣٣.

١٥٧) مسند احمد، ج ٤، ص ١٢٦.

١٥٨) صحيح ترمذی، ج ٥، ص ٦٢١.

١٥٩) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٤٩.

١٦٠) مستدرک حاکم، ج ٢، ص ٣٤٣.

١٦١) فاسألوا اهل الذکر، ص ٢٢.

١٦٢) همان، ص ٢٣.

١٦٣) عنكبوت / ١ - ٣.

١٦٤) انعام / ٦٥.

١٦٥) بقره / ٣٤.

١٦٦) بقره / ٣٠.

١٦٧) بقره /

(١٦٨) آل عمران / ١٠٣.

(١٦٩) شوری / ١٣.

(١٧٠) آل عمران / ١٠٥.

(١٧١) صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعة، ج ٤، ص ٢٢١٦، ح ٢٨٩٠.

(١٧٢) تفسیر الکشف و البیان، ثعلبی، ذیل آیه.

(١٧٣) آل عمران / ١٠٣.

(١٧٤) همان / ١٠١.

(١٧٥) انعام / ١٥٣.

(١٧٦) احتجاج طبرسی، ص ٣٦٤.

(١٧٧) هود / ١٧.

(١٧٨) اعلیٰ / ١٩.

(١٧٩) بقره / ١٢٤.

(١٨٠) نحل / ٨٩.

(١٨١) نحل / ٤٤.

(١٨٢) صحیفه امام، ج ٢، ص ٢٢٨.

(١٨٣) جن / ٢٦.

(١٨٤) سنن ترمذی، ج ٥، ص ٢٥، ح ٢٦٤٠.

(١٨٥) طه / ٩٢.

(١٨٦) طه / ٩٤.

(۱۸۷) مائده / ۶۷.

(۱۸۸) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۸، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سره، ص ۲۲۰.

(۱۸۹) نساء / ۵۹.

(۱۹۰) انفال / ۴۶.

(۱۹۱) یونس / ۳۲.

(۱۹۲) تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ و...

(۱۹۳) هود / ۵۰.

(۱۹۴) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

(۱۹۵) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

(۱۹۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

(۱۹۷) نحل / ۴۴.

(۱۹۸) بقره / ۱۵۹.

(۱۹۹) آل عمران / ۱۰۵.

(۲۰۰) نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۱۹.

(۲۰۱) همان.

(۲۰۲) همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

(۲۰۳) همان، ج ۲، ص ۵۵.

(۲۰۴) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشادالساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

(۲۰۵) سوره مائده، آیه ۶۷.

(۲۰۶) سوره مائده، آیه ۶.

۲۰۷) المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

۲۰۸) الغدير، ج ۱، ص ۳۱-۳۶.

۲۰۹) پیام وحدت، ص ۳۰۵.

۲۱۰) کتاب وحدت، ص ۱۲۷.

۲۱۱) همان، ص ۱۴۴.

۲۱۲) سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲۱۳) سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲۱۴) بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۴۴؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲۴۶.

۲۱۵) رهبری امت، سبحانی، ص ۱۲-۱۴.

۲۱۶) پیشوایی از نظر اسلام،

- (۲۱۷) شش مقاله، شهید مطهری، ص ۲۲۰.
- (۲۱۸) سِرّ العالمین، ص ۳۹ و ۴۰، طبع دار الآفاق العربیه، مصر.
- (۲۱۹) تذکره الخواص، ص ۶۲.
- (۲۲۰) مطالب السؤل، ص ۴۴ و ۴۵.
- (۲۲۱) تذکره الخواص، ص ۳۰-۳۴.
- (۲۲۲) کفایه الطالب، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- (۲۲۳) شرح تائیه ابن فارض، فرغانی.
- (۲۲۴) المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۲۲۰.
- (۲۲۵) شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۹۰.
- (۲۲۶) مصیبت نامه، عطار نیشابوری، ص ۳۴.
- (۲۲۷) مظهر العجائب و مظهر الاسرار، عطار نیشابوری، ص ۲۶ - ۲۸، چاپ چهارم.
- (۲۲۸) حدیقه الحقیقه، سنایی عزنوی، ص ۲۴۵.
- (۲۲۹) مثنوی معنوی، دفتر ششم، ج ۳، ص ۵۳۵.
- (۲۳۰) دیوان شمس تبریزی، ص ۱۷۴.
- (۲۳۱) سوره مائده، آیه ۶۷.
- (۲۳۲) سوره طه، آیات ۳۰ تا ۳۶.
- (۲۳۳) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۰.
- (۲۳۴) مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸.
- (۲۳۵) سوره مائده، آیه ۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

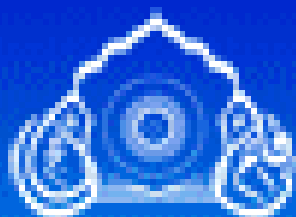
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات قرآنی

اصفهان

گام‌های

WWW

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹